



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

نہضت

انسانہا

از ژولیدہ فیثابوری

از انتشارات کتاب فروش اسلام - بازار - مین گریں

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نهضت انسانها

نویسنده:

ژولیده نیشابوری (محمدحسن فرحبخشیان)

ناشر چاپی:

اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	نهضت انسانها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۲	«مقدمه»
۱۳	بخش اول : در وصف ولادت چهارده معصوم علیهم السلام
۱۳	(در بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) محمّد ابن عبد الله)
۱۴	(در منقبت ولادت علی ابن ابوطالب (علیه السلام))
۱۷	(در وصف ولادت صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام))
۲۰	(در وصف ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام))
۲۲	(در توصیف ولادت سید الشهداء حسین ابن علی (علیه السلام))
۲۵	(در توصیف ولادت امام سجاد (علیه السلام))
۲۶	(در توصیف ولادت امام پنجم حضرت باقر (علیه السلام))
۲۶	(در توصیف امام صادق (علیه السلام))
۲۸	(در توصیف ولادت امام موسی ابن جعفر (علیه السلام))
۳۰	(در توصیف ولادت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام))
۳۳	(در توصیف ولادت امام جواد (علیه السلام))
۳۵	(در توصیف ولادت امام هادی (علیه السلام))
۳۶	(در توصیف ولادت امام حسن عسگری (علیه السلام))
۳۹	(در توصیف ولادت امام زمان عج الله تعالی فرجه شریف)
۴۱	بخش دوم : مصائب الائمه
۴۱	(در وصف قمر بنی هاشم حضرت عباس (علیه السلام))
۴۳	(اولین سرباز)
۴۴	(ارمغان حسین (علیه السلام))

- ۴۵ ..... (زبان حال حضرت قاسم)
- ۴۶ ..... (زبان حال امام کنار نعش علی اکبر)
- ۴۶ ..... (زبان حال امام حسین کنار نعش برادر)
- ۴۷ ..... (زبان حال امام در شب عاشورا با خواهرش زینت (علیها السلام))
- ۴۸ ..... (زبان حال حضرت عباس با برادر)
- ۵۱ ..... (زبان حال حضرت رقیه)
- ۵۳ ..... (چهارده معصوم)
- ۵۵ ..... «زینب (علیها السلام)»
- ۵۶ ..... (در مصیبت علی (علیه السلام))
- ۵۶ ..... (در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام))
- ۵۷ ..... (در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام))
- ۵۸ ..... (زبان حال حضرت زهرا (علیها السلام))
- ۵۸ ..... (در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام))
- ۵۹ ..... (در مصیبت موسی ابن جعفر (علیه السلام))
- ۶۱ ..... (در وصف حضرت رضا (علیه السلام))
- ۶۲ ..... (در وصف حضرت علی (علیه السلام))
- ۶۲ ..... (میلاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله))
- ۶۴ ..... (در وصف مولای متقیان (علیه السلام))
- ۶۶ ..... بخش سوم : غزلیات
- ۶۶ ..... (خود خواهی)
- ۶۷ ..... (افتاده گی)
- ۶۷ ..... (شب خفتن بغداد)
- ۶۸ ..... (خوشا آن که)
- ۶۹ ..... (حرف حق)
- ۷۰ ..... (عاقبت اندیشی)
- ۷۱ ..... (استغنائی طبع)

- ۷۲ ----- (فضل ابن شاذان)
- ۷۳ ----- (عدالت)
- ۷۴ ----- (ای پدر)
- ۷۴ ----- (گرگ و میش)
- ۷۶ ----- (شادی دل)
- ۷۹ ----- (حق گرائی)
- ۸۰ ----- (ارزش انسان)
- ۸۱ ----- (تقدیم بشاعر نامی ایران استاد شهریار)
- ۸۱ ----- (به مناسبت شب شعر)
- ۸۴ ----- (حسن مظهر صلح)
- ۸۵ ----- (در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) و شکوه از روزگار)
- ۸۶ ----- (مقام عالم)
- ۸۶ ----- (یا قاضی الحاجات)
- ۸۶ ----- (راز و نیاز)
- ۸۷ ----- (مناجات)
- ۸۹ ----- (نتیجه بدی)
- ۹۰ ----- (سوز دل)
- ۹۲ ----- (بمناسبت بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و اله))
- ۹۳ ----- (در مدح علی ابن ابوطالب (علیه السلام))
- ۹۵ ----- (غدیریه)
- ۹۷ ----- (ولای حضرت علی (علیه السلام))
- ۹۹ ----- (میلادیه امام حسین (علیه السلام))
- ۱۰۰ ----- (میلاد حضرت زهرا (علیها السلام))
- ۱۰۱ ----- (در توصیف ولادت حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام))
- ۱۰۳ ----- (امام باقر العلوم (علیه السلام))
- ۱۰۴ ----- (در وصف امام هفتم (علیه السلام))

- ۱۰۷ ..... (لب نمگین)
- ۱۰۹ ..... (خزان عمر)
- ۱۱۴ ..... (قدرت ایمان)
- ۱۱۵ ..... (بد و خوب بشر)
- ۱۱۶ ..... (حج نیشا بور)
- ۱۱۷ ..... (حرف حق)
- ۱۱۸ ..... (طبع بلند)
- ۱۱۹ ..... (پیروزی تیمور)
- ۱۲۴ ..... (ستایش)
- ۱۲۴ ..... (ارمغان)
- ۱۲۶ ..... (گذشت)
- ۱۲۷ ..... (پیروی کردن)
- ۱۳۲ ..... (انسان باش)
- ۱۳۴ ..... (بار عصیان)
- ۱۳۴ ..... (در مولودیه ختمی مرتبت)
- ۱۳۶ ..... (علی اصغر)
- ۱۳۷ ..... (مولودیه امام حسن (علیه السلام))
- ۱۳۸ ..... (در صفات علی ابن ابوطالب)
- ۱۴۰ ..... (مولود مولای متقیان)
- ۱۴۲ ..... (مظهر شجاعت)
- ۱۴۲ ..... (قرآن آزادی)
- ۱۴۳ ..... (توسل به خمسه طیبه)
- ۱۵۶ ..... (نیشابور)
- ۱۵۸ ..... (رباعی)
- ۱۶۰ ..... (خواب دیدن حضرت زینب (علیه السلام))
- ۱۶۲ ..... (نوحه سینه زنی شب رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و اله))



- ۱۶۲ ..... (نوحه سينه زنى شب نوزدهم)
- ۱۶۳ ..... (نوحه سينه زنى حضرت زهرا (عليه السلام))
- ۱۶۳ ..... (نوحه سينه زنى امام حسن مجتبي (عليه السلام))
- ۱۶۵ ..... (نوحه مسلم ابن عقييل)
- ۱۶۶ ..... (نوحه، حركت امام)
- ۱۶۶ ..... (نوحه ورود بکربلا)
- ۱۶۸ ..... (تاسوعای حسيني)
- ۱۶۸ ..... نوحه سينه زنى قمر بنى هاشم
- ۱۷۰ ..... عاشورای حسيني
- ۱۷۰ ..... (نوحه سينه زنى روز عاشورا)
- ۱۷۲ ..... (نوحه سينه زنى امام حسين (عليه السلام))
- ۱۷۳ ..... (نوحه روز)
- ۱۷۳ ..... (يازدهم محرم الحرام)
- ۱۷۴ ..... (نوحه سينه زنى روز سوم)
- ۱۷۶ ..... (نوحه سينه زنى)
- ۱۷۶ ..... (زبان حال حضرت زينب)
- ۱۷۶ ..... (نوحه سينه زنى روز تاسوعا)
- ۱۷۸ ..... (نوحه سينه زنى روز عاشورا)
- ۱۸۲ ..... (شعار حضرت على اكبر)
- ۱۸۴ ..... شعرهای جديد
- ۱۸۶ ..... بمناسبت ورود حضرت آيه الله العظمى قمى بمشهد
- ۱۸۷ ..... درباره مرکز

سرشناسه : ژولیده نیشابوری ، حسن ، 1325 - 1386.

عنوان و نام پدیدآور : نهضت انسانها/ از ژولیده نیشابوری

مشخصات نشر : [تهران] : کتابفروشی اسلام ، 1366.

مشخصات ظاهری : ص 153

شابک : بها:300ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : عنوان از روی جلد.

موضوع : شعر مذهبی -- قرن 14

موضوع : شعر فارسی -- قرن 14

رده بندی کنگره : PIR8077/و7ن9 1366

رده بندی دیویی : 1فا62/8

شماره کتابشناسی ملی : م 66-540

حسن فرح بخش متخلص به ژولیده نیشابوری

شامل

قصاید - غزلیات - مصائب الاثمه

حق چاپ محفوظ به

تهران - کتابفروشی اسلام، بازار شیرازی - تلفن 562490

(و)

تهران - کتابفروشی حمید خیابان خورشید - تلفن 764240

در سال 1357 بچاپ رسیده است

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

**اشاره**

**«مقدمه»**

پس از حمد و ستایش پروردگار بی چون خاطر مبارك خوانندگان را مستحضر می دارد، کتابی که هم اکنون در دست شماست مجموعه ای است از اشعار دلنشین ژولیده نیشابوری کتابی که سال هاست منتظر آن بودید. این سخن گزاف نباشد اگر بگوئیم اشعار این کتاب اشعاری است اجتماعی انتقادی، که برخلاف شعرای دیگر طبق احادیث معتبر و روایات صحیح سروده شده است.

کتاب رهبر انقلاب شما را بر وادی آزادی و آزاده گی رهبری می کند بخوانید و لذت ببرید.

خداوند به سراینده آن توفیق بیشتری عنایت بفرماید، انشا الله.

حجت الاسلام آقای سید احمد اعلم الهدی

\*\*\*\*

ص: 2

## بخش اول : در وصف ولادت چهارده معصوم علیهم السلام

### (در بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) محمد ابن عبد الله)

شد ورد زبان ثنای قرآن \*\*\* از مرحمت خدای قرآن  
برپا شده جشن با شکوهی \*\*\* در محفل ما برای قرآن  
امروز که بعثت رسول است \*\*\* گردیده لب آشنای قرآن  
در غار حرا نشسته احمد \*\*\* نی خوانده الف نه یای قرآن  
بیگانه ز خود بدی که ناگاه \*\*\* آمد بخود از ندای قرآن  
با گفتن اقرء باسم ربك \*\*\* شد غار حرا حرای قرآن  
بشنید نبی که هاتقی گفت \*\*\* ای مظهر آیه های قرآن  
برخیز و بگو به خلق عالم \*\*\* شد نوبت اقتضای قرآن  
برخیز که جهل و بت پرستی \*\*\* نابود شود ندای قرآن  
آینه دل صفا بگیرد \*\*\* از جلوه با صفای قرآن  
دردل که دوا نمی پذیرد \*\*\* درمان شود از دواى قرآن  
از غار حرا نبی برون شد \*\*\* بگرفته بکف لوای قرآن  
بر شد به سما نوای تکبیر \*\*\* از یمن فرح فزای قرآن  
بر قلّه قاف معنویت \*\*\* زد پرچم حق نمای قرآن  
در قدر و شرف بدان کتابی \*\*\* هرگز نرسد بیای قرآن  
ارزنده ترین کتاب دانش \*\*\* نبود بجهان سوای قرآن  
تسخیر کنی تو کهکشانشان \*\*\* از حکمت آیه های قرآن  
(ژولیده) بگو بخلق عالم \*\*\* جهان دو جهان فدای قرآن

## **(در منقبت ولادت علی ابن ابوطالب (علیه السلام))**

آمده ام که دین خود به شیعیان ادا کنم \*\*\* بوصف حجت خدا لب بلب آشنا کنم

ص: 3

مدح علی مرتضی خسرو ائما کنم \*\*\* ز گفتن صفات او خدای را رضا کنم

کور دو دیده عدو ز نعت مرتضی کنم \*\*\* بنام نامی علی غنچه لب چو وا کنم

نثار طبع من کند هزار مرجبا علی

خیز ز جا و تیشه را بریشه اسف بزن \*\*\* تیره دعای خویش را درست بر هدف بزن

دم ز ولای مرتضی پادشه نجف بزن \*\*\* دست بدامن علی، امیر لوکشف بزن

پای بکوب بر زمین خنده بصد شعف بزن \*\*\* بنام نامی علی بگو علی و کف بزن

که زد قدم در این جهان ولی کبریا علی

مژده به شیعیان بده که موسم طرب بود \*\*\* شاد شود دل شما سیزده رجب بود

روز عدو ز مقدمش تیره بسان شب بود \*\*\* شب ولادت علی پادشه عرب بود

سه روز میهمان حق علی به بیت رب بود \*\*\* بزن کفی ز بهر او که در خور ادب بود

که هست بعد مصطفی امیر و رهنما علی

نقش بلوح دل بود مهر ارادت علی \*\*\* سعادت بشر بود درس سعادت علی

بیت خداست شاهد زهد و عبادت علی \*\*\* خانه کعبه شد بنا بهر ولادت علی

اطاعت خدا بود رمز شهادت علی \*\*\* شفاعت بشر بود به حشر عادت علی

جزای خیر می دهد بخلق در جزا علی

بهر کجا که رو کنم حکایت علی بود \*\*\* بهر که گفتگو کنم روایت علی بود

درک بشر بحیرت از درایت علی بود \*\*\* مشعل راه زندگی هدایت علی بود

اصل رضایت خدا رضایت علی بود \*\*\* کمال نعمت خدا ولایت علی بود

بود بقدر و مرتبت سوای ما سوا علی

ای که وجود عالمی فناست بی وجود تو \*\*\* بود و نبود عالمی بپا بود ز بود تو

عبادت خدا بود زنده ز هر سجود تو \*\*\* روزی ما دهد خدا ز خوان لطف وجود تو

قیامتی بپا کند قیام و هر قعود تو \*\*\* خانه کعبه شد بنا بخاطر ورود تو

ارض و سما ز مقدم تو گشته با صفا علی

ص: 4



پناه بی کسان بود درد و جهان پناه تو \*\*\* عفو کند گناه ما خدا بیک نگاه تو

رهبر و راه حق رسد به قرب حق ز راه تو \*\*\* منور است بیت حق ز نور روی ماه تو

گرفته رونقی دگر چو گشته زادگاه تو \*\*\* خرمن خصم شد فنا ز یک شرار آه تو

بخاطر تو شد بنا بنای کعبه یا علی

کعبه توئی حرم توئی سعی توئی صفا توئی \*\*\* رکن توئی حجر توئی مروه توئی منی توئی

لطف توئی عطا توئی جود توئی سخا توئی \*\*\* مهر توئی وفا توئی قدر توئی قضا توئی

شاه توئی گدا توئی درد منم دوا توئی \*\*\* بی کس و بینوا توئی مونس و یار ما توئی

بکن ز راه مرحمت یک نظری بما علی

توئی که یازده گهر به ما سوا عطا کنی \*\*\* محیط دهر با صفا ز صلح مجتبی کنی

بیاری حسین خود تو یاری خدا کنی \*\*\* به زهد عابدین بنا عبادت و دعا کنی

ز علم باقرالعلوم قامت جهل تا کنی \*\*\* ز صدق صادقین بیان اصول ما سوا کنی

بنام موسیبت کنی درد همه دوا علی

جان جهانیان توئی جان جهان فدای تو \*\*\* رضایت بر رضای حق درد و جهان رضای تو

به احتراز آورد جواد تو نوای تو \*\*\* رنج کشد برای دین هادی تو برای تو

تکیه زند چو عسگری بعد نقی بجای تو \*\*\* شاعر ژولیده زند ز دل دم از ولای تو

بهر ظهور مهدیت ز لطف کن دعا علی

\*\*\*

### **(در وصف ولادت صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام))**

مرغ سعادت از وفا نشسته روی بام ما \*\*\* ریخته جای می ملک شیر و عسل به جام ما

همای بخت را نگر چگونه گشته رام ما \*\*\* غزال وادی شرف شده اسیر دام ما  
ز سوی عشق پخته شد خمیر فکر جام ما \*\*\* آب شود دل شکر ز شکرین کلام ما  
که شد کلام ما همه مدح و ثنای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
طوطی طبع من اگر لب بلب آشنا کند \*\*\* ز وصف همسر علی شور و نوا پیا کند  
عروس فکر بکر من غنچه لب چو وا کند \*\*\* نیاز و غمزه و ادا حق سخن ادا کند  
بگو به ماه آسمان شرم کند حیا کند \*\*\* که دختری خدا عطا به ختم الانبیا کند  
هزار مهر و مه زند بوسه پبای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
گر از ولادت نبی کاخ بتان خراب شد \*\*\* ز نور روی دخترش قمر به پیچ و تاب شد  
ز جلوه جمال او جهان پر انقلاب شد \*\*\* بروی خلق ما سوا دوباره فتح باب شد  
ز پشت پرده جلوه گر همسر بوتراب شد \*\*\* که غرق شادی و شمع ز یمن او تراب شد  
عقد علی و فاطمه بسته خدای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
بجز جلال حق بود فوق همه جلال او \*\*\* جمال حق عیان بود ز آینه جمال او  
کمال دین عقل کل مکمل از کمال او \*\*\* کمیت عقل گشته پی ز جذبہ خصال او  
محور این جهان علی نکته اوست خال او \*\*\* بحق حق که مادری نیاورد مثال او  
تکیه نمی زند کسی دگر بجای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
چادر عصمتش بود مایه افتخار زن \*\*\* گوهر عفتش بود سکه اعتبار زن  
حجاب اوست در جهان باعث اقتدار زن \*\*\* اوست بروز واپسین مونس و غم گسار زن  
بیک اشاره واکند دو صد گره زکار زن \*\*\* بدست فضه اش بود عنان اختیار زن

خوش آن زنی که می کند جلب رضای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
اوست که یازده پسر هدیه به ماسوا کند \*\*\* پرچم صلح را علم ز صبح مجتبی کند  
نماز را حسین او زنده بکربلا کند \*\*\* مدرسه اصول را صادق او پیا کند  
به نور علم قلب ما با قرش آشنا کند \*\*\* مدرسه اصول را صادق او به پا کند  
موسی جعفرش دهد بما ولای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
اوست که می دهد بما امیر ارض طوس را \*\*\* ز جود او جواد او زنده کند نفوس را  
جمل کند ز حسن خود هادی او شמוש را \*\*\* بدست عسگری دهد عصای آبنوس را  
بنام او زند ملک پیام عرش کوس را \*\*\* مزن ز فرط غم دگر بهم کف فسوس را  
که مهدیش نشان دهد بما سرای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
مهدی فاطمه عیان رخ از پس نقاب کن \*\*\* سپس تو پای خویش را بحلقه رکاب کن  
بنای کاخ ظالمان ز بیخ و بن خراب کن \*\*\* ز حسن روی خویشتن خجل تو آفتاب کن  
به پهلوی شکسته مادر خود شتاب کن \*\*\* چو قاتلش برون کنی ز قبر این خطاب کن  
بگو چرا کمان بود قدّ رسای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
بنده منم که کرده ام ورد زبان ثنای تو \*\*\* این همه رنج می کشم در طلب لقای تو  
بیا بیا که منتظر نشسته ام برای تو \*\*\* اگر رسم بخدمتت ز رحمت خدای تو  
بجای سرمه می کشم بدیده خاک پای تو \*\*\* تو پادشاهی و بود ژولیده گدای تو  
که ورد اوست روز و شب مدح و ثنای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه

## (در وصف ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام))

گوئید بر دلداده گان دلدار ما باز آمده \*\*\* از بهر دلجوئی ما آن یار طنّاز آمده  
اسرار دل با کس مگو چون محرم راز آمده \*\*\* گو بر مسحون مسیح از بهر اعجاز آمده  
بر موسائیان مژده ده موسی سر افراز آمده \*\*\* بهر تماشای حسن یوسف بصد ناز آمده  
تا جلوه گر شد از افق روی دل آرای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
برگو به ساقی ساغری از آب کوثر آورد \*\*\* بر خادم مجلس بگو تا عود و عنبر آورد  
که امشب ولی عهدی خدا از بهر حیدر آورد \*\*\* بهر علی زیبا گلی زهرای اطهر آورد  
جبرئیل بهر مقدمش صدها طبق زر آورد \*\*\* صدها طبق لعل و گهر میکائیل از در آورد  
تا که کنند از جان و دل زیب قدم های حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
چشم حقیقت باز کن روی دل آرایش به بین \*\*\* با دیده حق بین نگر رخسار زیبایش به بین  
صد یوسف زیبا جبین محو تماشایش به بین \*\*\* نور خدائی جلوه گر از فرق تا پایش به بین  
سرو روان را در شگفت از قدّ رهنایش به بین \*\*\* خلق جهان را سر بسر غرق تمنایش به بین

کاین سان دل دلداده گان گردیده شیدای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

او آمده با صلح خود اسلام را احیا کند \*\*\* نخل ولا را بر دهد مشت عدو را وا کند

رونق بدین حق دهد فرمان حق اجرا کند \*\*\* کانون عدل و داد را جاوید و پا بر جا کن

کاخ ستم را زیر رو با آن ید و بیضا کند \*\*\* با صلح خود پرونده عاشور را امضاء کند

دین خدا پاینده شد از فکر بازت ای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

امشب ید قدرت نما از آستین آید برون \*\*\* از چشمه چشم فلک دُرّ ثمین آید برون

زیرا که از جیب افق ماهی مهین آید برون \*\*\* کز شرم روی ماه او مه شرمگین آید برون

امشب گلی از گلشن جبل المتین آید برون \*\*\* از دامن دخت نبی سلطان دین آید برون

کاین سان زبانم روز و شب گردیده گویای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

تا پرده از رخسار خود آن یاسمین برگرفت \*\*\* مه از نظر پنهان شد و خورشید در خاور گرفت

دست نیایش سوی حق داماد پیغمبر گرفت \*\*\* عالم ز یمن مقدمش هم زیب و هم زیور گرفت

نخل دل دلداده گاه از مهر دلبر بر گرفت \*\*\* بلبل به عشق روی گل این نغمه را از سر گرفت

تا پرورید از امر حق در دل تولای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

تا پیش حق وصفش حسن خلقش حسن خویش حسن \*\*\* قدرش حسن صبرش حسن القاب دلجویش حسن

فکرش حسن ذکرش حسن طاق دو ابرویش حسن \*\*\* لطفش حسن جودش حسن رنگش حسن بویش حسن

صلحش حسن عدلش حسن دادش حسن رویش حسن \*\*\* دستش حسن حُسنش حسن قدش حسن مویش حسن

(ژولیده) شد از جان و دل خاک ره پای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت سید الشهداء حسین ابن علی (علیه السلام))**

گوئید بر خلق جهان جانان جانان آمده \*\*\* بر جسم بی جان بشر از دین خبر جان آمده

جانان ما با يك جهان حسن درخشان آمده \*\*\* از پرده عصمت برون سلطان خوبان آمد

بر ناطق قرآن بگوقاری قرآن آمده \*\*\* سوم امام و رهبر آزاد مردان آمده

کوهست فرزند علی ختم رسولان را خلف

بر عالمیان مژده ده عالم حسین آباد شد \*\*\* بر پا در اکناف جهان کانون عدل و داد شد

ص: 10

بر آل بوسفیان بگو هستی تان بر باد شد \*\*\* چون زاده در مهد شرف آزاده ای آزاد شد

از بیخ و بن زیر و زیر کانون استبداد شد \*\*\* آسوده خلق این جهان از شر هر شیاد شد

چون زد قدم در این جهان نور دل شاه نجف

بر خلق عالم مژده ده عالم سرا پا ناز شد \*\*\* از یمن این زیبا پسر درهای رحمت باز شد

در روز میلاد حسین افشا دو صد اعجاز شد \*\*\* فطرس به اوج کهکشانشان آماده پرواز شد

در ملک هستی شادی و شور و شمع آغاز شد \*\*\* در رتبه و قدر و شرف از هر جهت ممتاز شد

کامد بدنیا رهبر پیغمبران ما سلف

از خانه شیر خدا شیر نری آمد برون \*\*\* بهر ثبات دین حق دین پروری آمد برون

بهر سر بی افسران تاج سری آمد برون \*\*\* از بهر آزادی دین فرخ فری آمد برون

از بهر حفظ دین حق نام آوری آمد برون \*\*\* از بحر رحمت گوهری زیب و فری آمد برون

کو ذات یزدان را بود از خلقت عالم هدف

در ملک هستی زد قدم شاهی که حق را مظهر است \*\*\* نخل رسالت را ثمر بحر ولا را گوهر است

نور دو چشمان علی نوباوه پیغمبر است \*\*\* کشتی دین را لنگر و عرش علی را محور است

گنجینه صدق و صفا بر اهل عالم رهبر است \*\*\* قائم مقام ذات حق خون خدا را جوهر است

دیگر چنین زیبا مردی ایزد ندارد در صدف

پیک سعادت از وفا هی حلقه بر در می زند \*\*\* از فرّ و شادی حلقه را بر در مکرر می زند

دم از حسین ابن علی شاه فلک فرّ می زند \*\*\* از پرده دل نعره الله و اکبر می زند

ساغر به ساغر از شغف ساقی کوثر می زند \*\*\* جبرئیل در عرش علی شهپر به شهپر می زند

چون شد بعالم جلوه گر سرمایه عز و شرف

اسلام و دین مرهون او قرآن بود مدیون او \*\*\* عالم بود مفتون او دل ها بود مجنون او

هستی بود ممنون او قانون حق قانون او \*\*\* فرمان حق فرمان او کانون حق کانون او

عیسی بود شمعون او موسی بود هارون او \*\*\* آبی که می نوشد بشر باشد رهین خون او

کز قدر و شأنش هیچ کس جز ذات یزدان ما عرف

او آمده با خون خود اسلام را یاری کند \*\*\* رونق دهد بر دین حق از حق هواداری کند

مانند جدش مصطفی ترویج دین داری کند \*\*\* مثل علی مرتضی دفع تبهکاری کند

منکوب با ایثار جان عجز و غم و زاری کند \*\*\* از بین ابناء بشر رفع گرفتاری کند

ظلم ستم را او کند از ملک هستی بر طرف

او کاخ استبداد را با خاک یکسان می کند \*\*\* با خون هفتاد و دو تن یاری قرآن می کند



جان را بگو دم بگرفته و تقدیم جانان می کند \*\*\* در راه جانان اکبر و عباس قربان می کند  
جان جهان را می خرد ترك سر و جان می کند \*\*\* ژولیده را با لطف خود دلشاد و خندان می کند

کوهست فرزند علی ختم رسولان را خلف

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت امام سجاد (علیه السلام))**

ای به عباد این جهان استاد \*\*\* ای ملقب به سید سجاد  
ای نبی را تو بهترین فرزند \*\*\* ای علی را تو برترین اولاد  
ای ز هست تو هستی عالم \*\*\* ای ز جود تو جود ما ایجاد  
ای ز فضل تو عقل آدم مات \*\*\* ای ز علم تو در عجب عباد  
ای ز تو شد خراب کاخ ستم \*\*\* وز تو شد کاخ عدل و داد آباد  
طاعت خلق این جهان صفر است \*\*\* طاعت تو فزون تر از اعداد  
نخل دین کامیاب شد از تو \*\*\* خرمن ظلم از تو شد بر باد  
گشت رسوا یزید بد فرجام \*\*\* تا که کردی تو خطبه ای ایراد  
از بیانات خانمان سوزت \*\*\* سرنگون شد ز تخت ابن زیاد  
نطق زیبا و آتشین سخنت \*\*\* درس آزاده گی بعالم داد  
با گذشت تو ای ولی خدا \*\*\* ریشه کن شد بنای استبداد  
سخنانت به صفحه تاریخ \*\*\* ثبت شد تا بشر شود ارشاد  
گشت امشب ز یمن میلادت \*\*\* دل ما شاد خلق عالم شاد  
شعر (ژولیده) را بکن تضمین \*\*\* ای به عباد این جهان استاد

## (در توصیف ولادت امام پنجم حضرت باقر (علیه السلام))

دلَم پر می زند امشب برای حضرت باقر \*\*\* که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده گیتی به علم و دانش و تقوا \*\*\* کسی را برتر و اعلم بجای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده \*\*\* سلاطین جهان یک سر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او الکن قلم از مدح او عاجز \*\*\* که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر

نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم \*\*\* به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر

بود عقل بشر مات به حیرت عارف و دانا \*\*\* ز صدق و پاکی و مهر و وفای حضرت باقر

به ذرات جهان یکسر بود او هادی رهبر \*\*\* که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر

بزیر ابر پنهان شد مه و خورشید از خجالت \*\*\* ز شرم نور روی دلربای حضرت باقر

برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل \*\*\* ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر

اگر گردد شفیع ما بنزد خالق یکتا \*\*\* بهر هر دردی شفا بخشد دعای حضرت باقر

خدا ایمن کند او را ز بیم آتش دوزخ \*\*\* هر آن کس پا گذارد جای پای حضرت باقر

ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت \*\*\* بزیر سایه و تحت لوای حضرت باقر

بود (ژولیده) را این بس که از لطف خداوندی \*\*\* زند صبح و مسادم از ولای حضرت باقر

\*\*\*

## (در توصیف امام صادق (علیه السلام))

گرفته دین حق رونق ز نام حضرت صادق \*\*\* بود پاینده و باقی قیام حضرت صادق

بغیر از ذات حق آگه نباشد هیچ دیاری \*\*\* ز قرب و قدر و مقام حضرت صادق

احادیثی که از قول نبی گویند واعظان \*\*\* بود از قول و گفتار و پیام حضرت صادق

بود آکنده از مهر و صفا و صلح و آزادی \*\*\* ز بهر مردم دانا کلام حضرت صادق

بقای دین و قرآن و قوانین خدا باشد \*\*\* ز کام و کوشش و جهد مدام حضرت صادق

بِعالم اعتبار و حرمت ما هست جاویدان \*\*\* ز فیض اعتبار و احترام حضرت صادق

ص: 14

به امر قادر اعظم شده مخلوق این عالم \*\*\* گدا و چاکر و عبد و غلام حضرت صادق

دو صد دانشگه تقوا در این عالم بود بر پا \*\*\* ز علم و دانش و فضل و مرام حضرت صادق

ولی از جور منصور لئیم ملحد کافر \*\*\* شد از زهر ستم لبریز جام حضرت صادق

بشد مسموم زهر کین فروزان پیشوای دین \*\*\* که شد تلخ از شرار زهرکام حضرت صادق

خدا زان ملحد کافر برای دادن کیفر \*\*\* بگیرد در قیامت انتقام حضرت صادق

دل (ژولیده) محزون شده از این مصیبت خون \*\*\* که باشد او در این عالم غلام حضرت صادق

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت امام موسی ابن جعفر (علیه السلام))**

بزم ما را نبود زیب و فری بهتر از این \*\*\* نیست ما بی خبران را خبری بهتر از این

بهر پرواز به کاشانه قاف ملکوت \*\*\* حق نداده است مرا بال و پری بهتر از این

هر کسی را اثری هست گرانیامیه و من \*\*\* بین اشعارم ندارم اثری بهتر از این

آمد این مژده بگوشم سحر از عالم غیب \*\*\* که نباشد شب ما را سحری بهتر از این

شب میلاد همایون بهین رهبر ماست \*\*\* که بشر را نبود راهبری بهتر از این

از گریبان زمین سرزده خورشید مگر \*\*\* که ندیده است بخود زیب و فری بهتر از این

جای دارد که بگوید بدو صد جلوه زمین \*\*\* آسمانا تو نداری قمری بهتر از این

صادق آل نبی را پسری داد خدا \*\*\* که نباشد پدری را پسری بهتر از این  
بعد صادق زاده لطف نداده است بما \*\*\* صدف بحر ولایت گهری بهتر از این  
بخدائی خدا نیست در اقلیم وجود \*\*\* بهر زیب سر ما تاج سری بهتر از این  
بهترین روز سفر هفتم ماه صفر است \*\*\* نیست ما هم سفران را سفری بهتر از این  
بهر نابودی هارون ستمگر نبود \*\*\* خفته در بیشه دین شیر نری بهتر از این  
بهر پرپر شدن زهر ندارد به یقین \*\*\* شجر گلشن دین برگ و بری بهتر از این  
گوئیا خلق نکرده است بدین حسن و خصال \*\*\* بین ابناء بشر حق بشری بهتر از این  
چشم خورشید چو افتاد به او گفت نداشت \*\*\* کلك ذات احدیت هنری بهتر از این  
ای شه مالک خراسان پسر شیر خدا \*\*\* چون تو نبود پسری را پدری بهتر از این  
نیست در گردش ایام بدین جلوه گری \*\*\* مهر و مه را شب و روز دگری بهتر از این  
حاجت خویش طلب کن که ندارد پس از این \*\*\* تیر جانسوز رعایت اثری بهتر از این  
من (ژولیده) چه گویم که ز یمن قدمش \*\*\* بزم ما را نبود زیب و فری بهتر از این

## (در توصیف ولادت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام))

دهید مژده که شب رفت و همایون سحر آمد \*\*\* وز نغمه ی باد سحری خوش خبر آمد

کز جیب افق کوکب اقبال بر آمد \*\*\* غم رفت از دین محفل و شادی ز در آمد

روزی که خدا داد بما وعده سر آمد \*\*\* میلاد رضا خسرو جن و بشر آمد

کز مقدم او شاد دل ما فقرا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

آمد مه ذیقعه و شد حل مشاکل \*\*\* از یمن قدوم گل گلزار فضایل

شد جلوه نما روی رضا میر قبایل \*\*\* تا آن که کند بهر بشر حل مسائل

روشن شده از جلوه او شمع محافل \*\*\* خوش باش که شد رحمت حق بهر تو نازل

کز پرده برون روی معین الضعفا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

برخیز که میلاد رضا شمس شموس است \*\*\* کز شرم رخس شمس و قمر مات و عبوس است

محکوم فنا ز آمدنش گبر و مجوس است \*\*\* ارزنده تر از خلد برین خطه طوس است

چون مولد ناموس خدا نفس نفوس است \*\*\* زهرا به جنان شاد ز شادی عروس است

کز شادی او مهد صفا محفل ما باشد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

امشب بجهان زیب و فری داد خداوند \*\*\* بر دست عدالت سپری داد خداوند

بر آه دل ما اثری داد خداوند \*\*\* ما را به جهان راهبری داد خداوند

بر نجمه گل خوش سیری داد خداوند \*\*\* بر موسی جعفر پسری داد خداوند

کز مقدم او لطف خدا شامل ما شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

چون ختم رسل تاج سر مرد وزن است او \*\*\* مانند علی بت شکن وصف شکن است او

نور دل زهرا و حسین و حسن است او \*\*\* سجاد صفت زینب هر انجمن است او

چون باقر و صادق در درج زمن است او \*\*\* موسی ید و عیسی دم و شیرین سخن است او

کز نور رخس غرق شعف ارض و سما شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

عیسی ز دمش گو بدهد روح جسد را \*\*\* با يك نظر این زنده کند نقش اسد را

موسی ارنی گفت اگر ذات احد را \*\*\* این دیده در آئینه دل فرد صمد را

حق داد به موساش چنین پاك ولد را \*\*\* تا ریشه کن از ریشه کند بخل و حسد را

کز آمدنش شاد دل شیر خدا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

او آمده تشریح کند شرط ولا را \*\*\* با شرط ولا زنده کند دین خدا را  
بر روی بشر باز کند باب سنی را \*\*\* آسان کند از راه کرم مشکل ما  
تصویب کند لایحه صدق و صفا را \*\*\* بر خاک کشد پوزه مامون دنی را  
کز مقدم او حاجت مشروعه روا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبّان رضا شد  
با مهر تو دل مهد صفا گشته رضا جان \*\*\* وز یمن تو این جشن پیا گشته رضا جان  
وز جود تو حل مشکل ما گشته رضا جان \*\*\* وز مقدم تو درد روا گشته رضا جان  
ورد همه امروز رضا گشته رضا جان \*\*\* راضی برضای تو خد اگشته رضا جان  
از پرده چور خسار مهت جلوه نما شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبّان رضا شد  
ای آن که ملقب به غریب القربائی \*\*\* در وصف مسما به معین الضعفائی  
در قدر و شرف شهره به حج فقرائی \*\*\* سرچشمه لطف و کرم و جود و سخائی  
آیند بدربار تو شاهان بگدائی \*\*\* ای ریزه خور خوان تو صد حاتم طائی  
با آمدنت شاد دل شاه و گدا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبّان رضا شد  
ای زنده ز انفاس تو صد عیسی مریم \*\*\* وی نور خدائی ز جمال تو مجسم



اسباب جهان گشته برای تو فراهم \*\*\* احکام الهی بود از حکم تو محکم

مهر تو زدايد ز دل غمزده گان غم \*\*\* ژولیده زند دم ز ولای تو دمادم

تا شاعر دربار تو از لطف خدا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت امام جواد (علیه السلام))**

امشب زمین و آسمان باید چراغانی شود \*\*\* سرتا سر روی زمین از گل گل افشانی شود

بلبل به عشق روی گل مست غزلخانی شود \*\*\* اکناف عالم سر بسر تزئین و نورانی شود

وآنکه ملك آماده ایست نگهبانی شود \*\*\* جبرئیل مأمور از پی گهواره جنبانی شود

چون حجت بر حق محبوب معبود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

در دهم ماه رجب ماهی ز یثرب سر زدی \*\*\* کز مقدمش روح الامین در عرش بال و پر زدی

وز پرده دل نعره الله اکبر بر زدی \*\*\* کامروز ذات حق بشر بر تار و پودش زدی

بر تارك خلق جهان زین مژده حق افسر زدی \*\*\* ساقی کوثر زین خبر فریاد شادی بر زدی

کز بهر یاری بشر سرمایه سود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

ص: 20

از یمن این زیبا پسر وا شد گره از کار ما \*\*\* شد سایه لطف خدا شامل بحال زار ما  
وز رحمت حق شد عیان از پشت پرده یار ما \*\*\* تا آن که گردد جود او سرمایه بازار ما  
روشن شده از نور او چون روز شام تار ما \*\*\* با دلربائی دل برد از دست ما دلدار ما  
برگو تو بر خلق جهان آن روز موعود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
او آمده احیا کند با جود خود موجود را \*\*\* پاینده سازد در جهان او پرچم محمود را  
سازد مشخص بهر ما راه زیان و سود را \*\*\* راضی کند با طاعتش او خالق معبود را  
خاموش سازد در جهان او آتش نمرود را \*\*\* گسترده سازد بهر ما او خوان لطف و جود را  
در کان هستی هر چه بود از جود موجود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
او آمده با علم خود مشت عدو را وا کند \*\*\* یحیی ابن اکثم را بیک ایمای خود رسوا کند  
اسلام را با منطقش جاوید و پا بر جا کند \*\*\* دین خدا را تا ابد چون شیر حق احیا کند  
با علم و فضل خویشتن هنگامه ای بر پا کند \*\*\* صدها هزاران راز را بهر عدو افشا کند  
کو مجری حکم خدا از نسل محمود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

مانند احمد خُلق او تا شهره آفاق شد \*\*\* در زهد و تقوا چون علی در ملک هستی طاق شد  
مانند زهرا عصمتش سرچشمه اشراق شد \*\*\* در بردباری چون حسن نزد همه مصداق شد  
همچون حسین ابن علی فرمانده عشاق شد \*\*\* گاه عبادت بنده صد یوسف و اسحاق شد  
چون عابدین در بنده گی مسجود معبود آمده \*\*\* معنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
مانند باقر علم او زینت دهد اسلام را \*\*\* با شیوه صادق کند هوشیار خاص و عام را  
با فکر بکر خویشتن آویخته سازد خام را \*\*\* چون موسی جعفر کند اجرا همه احکام را  
همچون رضا بر هم زند دیباچه او هام را \*\*\* شیرین کند از بهر ما او تلخی ایام را  
کز ما (ژولیده) این عید مسعود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت امام هادی (علیه السلام))**

ای به عشقت دل از بلا ایمن \*\*\* ای ز مهر تو جان و دل روشن  
ای که هستی به شهره شهره دهر \*\*\* مظهر نور قادر ذوالمن  
ای که هستی یگانه هادی دین \*\*\* گشته از وصف تو زبان الکن  
ای که مشتق بود ز نام خدا \*\*\* نام تو چون علی خبیر کن  
حب تو می رباید از سر هوش \*\*\* سرّ تو می برد توان از تن

ص: 22

مسند شرع را توئی حامی \*\*\* عصمت خلق را توئی مخزن

ناوک حضم را توئی اسپر \*\*\* پیکر شرع را توئی جوشن

گر بیاید به مکتبت دوست \*\*\* بدر آید فرشته اهریمن

مکتب فضل را توئی صاحب \*\*\* بخشش و جود را توئی معدن

بود از وصف تو قلم عاجز \*\*\* نطقم از مدح تو بود کودن

محو و وصف تو بودم و ناگاه \*\*\* هاتفی داد مژده ای بر من

فرش تا عرش غرق آئین است \*\*\* شب میلاد هادی دین است

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت امام حسن عسگری (علیه السلام))**

ده مژده که از هاتف غیبی خبر آمد \*\*\* این تازه خبر با سند معتبر آمد

شب بار سفر بست و همایون سحر آمد \*\*\* نازل ز سما آیه فتح و ظفر آمد

احیاگر و روشنگر شمس و قمر آمد \*\*\* بر منتظرین گو پدر منتظر آمد

کز مقدم او وقت نزول برکات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است

امشب ز شرف دین خدا زیب و فری یافت \*\*\* از رحمت حق نخل ولایت ثمری یافت

گلزاز جهان نوگل فرح سپری یافت \*\*\* غواص صفت بحر عنایت گهری یافت

دهم پسر ساقی کوثر سپری یافت \*\*\* امشب سر سوداگر ما تاج سری یافت

زیرا که شب کسب مقام و درجات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است

برخیز و ببین محفل شاهانه ما را \*\*\* شور و شغف و رونق کاشانه ما را  
روشن نگر از نور خدا خانه ما را \*\*\* حق داده بما دلبر جانانه ما را  
تا کور کند دیده بیگانه ما را \*\*\* شادان بنگر این دل دیوانه ما را  
از حق به طلب حاجت خودگاه برات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
تا جلوه نما روی دل آرای حسن شد \*\*\* روشن دل ما از رخ زیبای حسن شد  
خورشید جهان محو تماشای حسن شد \*\*\* شرمنده شب از زلف چلیپای حسن شد  
نوروز ز در آمد و شیدای حسن شد \*\*\* گل شیفته نرگس شهلائی حسن شد  
کو حجت حق مظهر حسن حسنات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
چون ختم رسل رهبر جن و بشر است او \*\*\* چون شیر خدا بر سر ما تاج سر است او  
چون فاطمه دریای حیا زا گهر است او \*\*\* در صبر و شجاعت چو شبیر و شبراست او  
سجاد صفت تیر دعا را اثر است او \*\*\* چون باقر و صادق به همه را هبر است او  
شرمنده ز عقد سخنش نقل و نبات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
او حامی دین حافظ قرآن مبین است \*\*\* چون موسی جعفر به همه یار و معین است  
راضی برضا همچو رضا خسرو دین است \*\*\* در جود و سخا همچو تقی ماء معین است  
فرزند تقی هادی دین حصن حصین است \*\*\* کز مقدم او خلد برین روی زمین است

او چشمه فیض و کرم و آب حیات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است  
سرزد ز افق کوکب خوش بخت عدالت \*\*\* بیدار شد از خواب گران بخت عدالت  
پوشید بتن دست و دمن رخت عدالت \*\*\* آمد بجهان شاه جوان بخت عدالت  
چون تکیه زند بر زبر تخت عدالت \*\*\* نابود شود دشمن سرسخت عدالت  
کو حامی دین قائمه صوم و صلوات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است  
بر خلق جهان این شب میلاد مبارک \*\*\* عالم شده از مقدمش آباد مبارک  
دل ها شده از قید غم آزاد مبارک \*\*\* بر هادی دین مقدم نوزاد مبارک  
بر صدق و صفا نعمت استاد مبارک \*\*\* بر شاه خراسان قدمش باد مبارک  
کو داد رس و حامی ما وقت ممات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است  
ای خسرو دین یک نظری جانب ما کن \*\*\* از راه کرم درد همه خلق دوا کن  
قرض همه از کان سخایت تو ادا کن \*\*\* توفیق عبادت ز ره لطف عطا کن  
با یک نظری حاجت مشروعه روا کن \*\*\* از بهر ظهور پسر خویش دعا کن  
کو نور خدا مظهر خوبی و صفات است \*\*\* خواهیم صلواتی که بهار صلوات است

ای مصلح کل مهدی موعود کجائی \*\*\* ای رهبر دین حجت معبود کجائی

ای مایه لطف و کرم و جود کجائی \*\*\* ای نور دل احمد و محمود کجائی

ای کعبه دل مقصد و مقصود کجائی \*\*\* ای باعث پیدایش موجود کجائی

باز ای که (ژولیده) ز اوصاف تو مات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

\*\*\*

### (در توصیف ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف)

ده مژده که از عالم بالا خبر آمد \*\*\* کز جیب افق کوکب اقبال بر آمد

شب بار سفر بست و همایون سحر آمد \*\*\* نازل ز سما آیه فتح و ظفر آمد

بر منتظرین مژده بده منتظر آمد \*\*\* از مهد بقا مهدی ثانی عشر آمد

کو حجت حق حامی دین ماء و معین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

امشب ز کرم حق گهری داد به نرجس \*\*\* وز برج ولایت قمری داد به نرجس

در قدر و شرف تاج سری داد به نرجس \*\*\* از صلب حسن برگ و بری داد به نرجس

خوش باش که حق بال و پری داد به نرجس \*\*\* برخیز که زیبا پسری داد به نرجس

کز شرم رخس شمس و قمر خانه نشین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

تا جلوه نما دلبر جانانه ما شد \*\*\* کانون صفا محفل شاهانه ما شد

مستغرق شادی و شعف خانه ما شد \*\*\* آکنده دل از زهره مستانه ما شد

تا نور رخس رونق کاشانه ما شد \*\*\* دیوانه مهدی دل دیوانه ما شد

کو فخر بشر حامی قرآن مبین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است  
او آمده از پادشهان تاج بگیرد \*\*\* تاج از سر کیخسرو لیلاج بگیرد  
با تیر دل خصم خود آماج بگیرد \*\*\* با عدل و عدالت ره تاراج بگیرد  
قنداقه او جای به معراج بگیرد \*\*\* دست من دلخسته محتاج بگیرد  
کو خلق جهان را بخدا یار و معین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است  
در پانزده ماه گران مایه شعبان \*\*\* آمد بجهان جان جهان خسرو خوبان  
شد ماه ز انوار رخس سر بگریبان \*\*\* وز مقدم او نعمت حق گشت فراوان  
شاهی که خدا حجت خود خوانده بقرآن \*\*\* از دامن نرجس شد چون ماه نمایان  
خشوند دل فاطمه در خلد برین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است  
او آمده از بهر نجات بشریت \*\*\* از ورطه کبر و حسد و بخل و منیت  
یکسان بکند مشربه شاه و رعیت \*\*\* نابود کند منکر حکم احدیت  
پاینده کند پرچم سرخ علوییت \*\*\* جاوید شود دین خدا تا ابدیت  
کو مظهر فتح و ظفر و نهضت دین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است  
عالم ز قیامش بخدا قائمه گیرد \*\*\* با آمدنش ظلم و ستم خاتمه گیرد  
از راه کرم آید و دست همه گیرد \*\*\* وز نهضت او رحمت حق واصعه گیرد  
اکناف جهان ز آمدنش هم همه گیرد \*\*\* او آمده تا داد دل فاطمه گیرد  
کو زاده زهرا پسر حبل متین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است  
ای یوسف زهرا پسر شاه ولایت \*\*\* ای آن که ز موی تو کند شام حکایت



بر ما نظری کن ز ره لطف و عنایت \*\*\* تو شاه شهانی و شهانند گدایت

(ژولیده) زند صبح و مسادم ز ولایت \*\*\* ای جان جهان جان جهانی بفدایت

بازای که دل باغم و اندوه قرین است \*\*\* چون خلد برین از قدمت روی زمین است

\*\*\*

## بخش دوم : مصائب الأئمه

### (در وصف قمر بنی هاشم حضرت عباس (علیه السلام))

من که از بهر حسین ابن علی در التهاجم \*\*\* مکتب آزاده گی را بهترین نایب منابم

باب شهر علم گر با شد علی باب گُبارم \*\*\* این عجب بین باب بر شهر حوائج همچو بام

مادرم شیر شهامت داد بر من زآنکه یزدان \*\*\* کرده بهر یاری اسلام و قرآن انتخابم

آسمان را گوبه ماه خود ننازد زآنکه حیدر \*\*\* کرده در روی زمین ماه بنی هاشم خطابم

در شجاعت چون علی ابن ابوطالب دلیرم \*\*\* در فصاحت ریزه خوار سفره ختمی مأم

خاک پای فاطمه دخت رسول تاج دارم \*\*\* زاده ام البنین و نور چشم بو ترابم

من علمدار و سپه سالار اردوی حسینم \*\*\* کو بود خورشید و من چون ذره پیش آفتابم

ص: 28

پاسدار خیمه های اهل بیت طاهرینم \*\*\* کز سر شب تا سحر از بهر یاریشان نخواستیم  
بر ندارم دست از دامان پر مهر حسینی \*\*\* گر کند صد بار از درگاه لطف خود جوابم  
ساقی لب تشنه گانم من ولی از فرط غیرت \*\*\* تشنه لب جان می دهم گر تشنه یک جرعه آبم  
تا بلند آوازه سازم شیوه آزاده گان را \*\*\* فارغ التحصیل دانشگاه سرخ انقلابم  
رهرو عشق حسینم من ولی از لطف یزدان \*\*\* در مسیر حق پرستی رهنمای شیخ و شایم  
گر شود دستم جدا از تیغ دشمن غم ندارم \*\*\* تا غلام حلقه در گوش شه مالک رقابم  
با عمود آهنین ار بشکنند فرقم چه باکی \*\*\* لیک از بهر حسین ابن علی در اضطرابم  
گر زند تیر جفا دشمن دهم بر دیده جایش \*\*\* تا که در نزد سکینه تیر گین گردد حجابم  
بر لب آب ار دهم جان تشنه لب مسرور و شادم \*\*\* زآنکه از جام ولایت در دو عالم کامیابم  
فخرم این بس روز محشر نزد زهرا سرفرازم \*\*\* زآنکه در راه حسیش من بخون خود خضابم  
هیچ دانی از چه رو گفتم برادر را برادر \*\*\* زآنکه زهرا با زبان خود پسر کردی خطابم  
غم مخور (ژولیده) گر مستغرق بحر گناهی \*\*\* چو شفیع شیعیان در نزد حق روز حسابم

ای گل باغ نبی کوفه میا جای تو نیست \*\*\* غیر من هیچ کس واله و شیدای تو نیست  
در دیاری که در او مهر و وفا نیست میا \*\*\* میزبان تو بجز جور و جفا نیست میا  
گر که از کوی تو آید دست گذر می کردم \*\*\* سینه را سد رخت جای سپر می کردم  
می زنند ار بسر دار فنا سنگ مرا \*\*\* نیست از دادن جان در ره تو ننگ مرا  
لیک از بهر تو ای شاه دلم غمگین است \*\*\* بر سر دار فنا ورد زبانم این است  
کاش از آمدن کوفه حذر می کردی \*\*\* عوض کوفه سفر جای دگر می کردی  
کوفه ای دوست میا کوفه تو را یاری نیست \*\*\* هیچ کس را بخدا با تو سر و کاری نیست  
گر بیائی ز سر بام تو را سنگ زنند \*\*\* بسر نعش تو آیند و دف و چنگ زنند  
گر بیائی ز غمت عمر جهان طی گردد \*\*\* همچو خورشید سرت زیب سرنی گردد  
گر بیائی ز غم اکبر خود پیر شوی \*\*\* بسر نعش برادر ز جهان سیر شوی  
گر بیائی بخدا سیر تو از جان گردی \*\*\* پایمال از ستم سم ستوران گردی  
روزگاریست که من واله و شیدای توام \*\*\* خلق محو من و من محو تماشای توام

الهی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم \*\*\* نه تنها سر برایت بلکه از سر بهتر آوردم  
پی القاء قد قامت به ظهر روز عا شورا \*\*\* برای گفتن الله و اکبر اکبر آوردم  
برای کشتن دونان بدشت کربلا یارب \*\*\* چو عباس همایون فر امیر لشکر آوردم  
پی آزادی نسل جوان از بند استعمار \*\*\* برادر زاده ای چون قاسم فرخ فر آوردم  
علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست \*\*\* ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم  
اگر با کشتن من دین تو جاوید می گردد \*\*\* برای خنجر شمر ستمگر خنجر آوردم  
برای آن که قرآنت نگردد پایمال خصم \*\*\* برای سم مرکب ها خدایا پیکر آوردم  
علی انگشتر خود را به سائل داد اما من \*\*\* برای ساریان انگشت با انگشتر آوردم  
پاس حرمت بوسیدن لب های پیغمبر \*\*\* لبانی تشنه یا رب بهر چوب خیزر آوردم  
حسن را گر که از لخت جگر آکنده شد طشتی \*\*\* من اینک سر برای زینت طشت زر آوردم

برای آن که همدردی کنم با مادرم زهرا \*\*\* برای خوردن سبلی سه ساله دختر آوردم  
من (ژولیده) می گویم حسین ابن علی گفتا \*\*\* الی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم

\*\*\*

### (زبان حال حضرت قاسم)

ای عمو جان زره مهر کفن پوشم کن \*\*\* حلقه بنده گی خویش تو در گوشم کن  
من که بهتر تیم از اکبر گل پیرهننت \*\*\* با علی اکبر خود زود هم آغوشم کن  
آمدم پیش تو ای دوست بصد آه و فغان \*\*\* رحم کن بر من وزین زمزمه خاموشم کن  
میر از یادم مرا تا که ندادی اذنم \*\*\* اذن جنگم بده آن گاه فراموشم کن  
پدرم کرده وصیت که کنم یاری تو \*\*\* سوی میدان بفرست و بری از هوشم کن  
تشنه ام تشنه جانبازی و آزادی دین \*\*\* رفع این تشنگی از لعل لب نوشم کن  
گفت (ژولیده) چنین قاسم فرخنده خصال \*\*\* ای عمو جان زره مهر کفن پوشم کن

ص: 32

### (زبان حال امام کنار نعش علی اکبر)

رفتی و رفت ز تن تاب و توانم پسرم \*\*\* دیده بگشا که توئی مونس جانم پسرم  
بعد تو زنده نمانم که بخاکت سپرم \*\*\* چون تو بودی بجهان روح روانم پسرم  
از سر نعش تو دیگر نتوان برخیزم \*\*\* کز فراق تو بلب آمده جانم پسرم  
کمکی بر پدر خویش کن ای تازه جوان \*\*\* تا تو را من بدر خیمه رسانم پسرم  
نام نیکوی تو ای شبه رسول مدنی \*\*\* تا دم مرگ بود ورد زبانم پسرم  
کاکلت غرقه بخون است و لب تشنه آب \*\*\* از غم تشنه گیت اشک فشانم پسرم  
تا نفس در قفس سینه بود می گویم \*\*\* گل پرپر شده از باد خزانم پسرم  
مادرت گر که ببیند تن صد چاک تو را \*\*\* گوید از پرده دل تازه جوانم پسرم  
گفت (ژولیده) سر نعش علی خسرو دین \*\*\* خیز از جا و بین قد کمانم پسرم

\*\*\*

### (زبان حال امام حسین کنار نعش برادر)

تا گشت لبانت عطش ساغر عباس \*\*\* گر دید خجل آب روان در بر عباس

شد شمع صفت آب دل زاده زهرا \*\*\* پروانه صفت سوخت چو بال و بر عباس

شد تشنه لب از آب برون زین همه غیرت \*\*\* عیسی شده ور عرش تماشاگر عباس

دستی که علم در کف او دست خدا داد \*\*\* چون شاخه گل قطع شد از پیکر عباس

مانند علی بهر بقاء شرف دین \*\*\* شق القمر از تیغ جفا شد سر عباس

شد حائل شرمنده کش نزد سکینه \*\*\* تیری که عدو زد به چشم سر عباس

شد نقش زمین همچو نگین زین همه بیداد \*\*\* تا گشت خبر خود هر غم پرور عباس

تا دید حسین ابن علی پیکر او را \*\*\* رو کرد بدرگاه بهین داور عباس

می گفت که پذیر تو این هدیه و آن گاه \*\*\* صبری بنما لطف تو بر مادر عباس

(ژولیده) بگو از دل و جان گشت فدائی \*\*\* تا گشت لبانت ز عطش ساغر عباس

\*\*\*

### **(زبان حال امام در شب عاشورا با خواهرش زینت (علیها السلام))**

در شب عاشورا امام مبین \*\*\* گفت بزینت پی ابقاء دین

کای همه جا مونس و غمخوار من \*\*\* محرم دل شمع شب تار من

ای به شرف تاج سر بانوان \*\*\* ای هدف کرده تورا قهرمان

ص: 34

ای ز غمت شمع غم افروخته \*\*\* سوختن و ساختن آموخته  
ای به حیا فاطمه را جانشین \*\*\* ای به سخن طالی حبل المتین  
گوش کن ای شمع دل افروز من \*\*\* راز دل و قصه جانسوز من  
چون شب تاریک تو گردد سحر \*\*\* از شب تو روز شود تیره تر  
گر نگری پیکر من روی خاک \*\*\* از دم شمشیر و سنان چاک چاک  
چون بسر نیزه بدیدی سرم \*\*\* گر نگری غرقه بخون پیکرم  
قوم عدو گر شرر افروختند \*\*\* خیمه ما را ز ستم سوختند  
صبر کن و ناله و زاری مکن \*\*\* شکوه بر حضرت باری مکن  
چون که شدی عازم شام خراب \*\*\* باش خبردار ز حال رباب  
بعد من این قافله را یار باش \*\*\* در همه جا قافله سالار باش  
گر بر سن دست شما بسته شد \*\*\* گر ز ستم جسم شما خسته شد  
خواست اگر از تورقیه پدر \*\*\* گوی که رفته پدرت در سفر  
شاد از او خاطر غمناک کن \*\*\* گرد یتیمی ز رخس پاک کن  
قدر من افزوده شد از قدر تو \*\*\* دین خدا زنده شد از صبر تو

\*\*\*

### (زبان حال حضرت عباس با برادر)

من که از روز ازل مهر تو در دل پروریدم \*\*\* بین خوبان جهان تنها تو را من برگزیدم  
از مقام و قدر و شأنت من چه گویم ای برادر \*\*\* زآنکه تو مولای من هستی و من عبد عبیدم  
از همان روزی که پا در عرصه گیتی نهادم \*\*\* پا پاپیت طی ره کردم که بر هستی رسیدم  
تا ببینم روی ماهت بر سر بازار هستی \*\*\* بوسف زهرا برایت دست از هستی کشیدم  
دیده را از بهر دیدن تا که در عالم گشودم \*\*\* دیده از اغیار بستم تا رخ ماه تو دیدم





مادرم می گفت عباسم تو را با شیره جان \*\*\* روی دامن از برای یاری دین پروریدم  
آن قدر گویم ز وصفت ای گل گلزار زهرا \*\*\* تو امیر تاجداری من غلام زر خریدم  
بر در درگاه لطف آمدم بهر گدائی \*\*\* ای برادر جان مکن از درگه خود نا امیدم  
یا بده اذن نبردم یا جوابم کن جوابم \*\*\* تا نگردم روسیه نزد خداوند مجیدم  
رفت از تن تاب و آرز آن صبر و از سر عقل و هوشم \*\*\* تا نوای العطش از نای اطفال شنیدم  
رخصتی ده تا که آب از بهر طفلان تو آرم \*\*\* ای که خبر مهر تو دل از جمله خوبان بریدم  
نزد زهرا مادرت فردای محشر سر فرازم \*\*\* گر کنی امروز در نزد سکینه رو سفیدم  
آمد از شوق شهادت جان شیر بر لب من \*\*\* از همان روزی که من شهد شهادت را چشیدم  
زنده گردم بعد مرگ خود اگر صد بار دیگر \*\*\* دوست دارم در رهت دشمن کند از کین شهیدم  
گر شود از تن جدا دستم ندارم هیچ باکی \*\*\* زآنکه از روز ازل من دست از هستی کشیدم  
گر زند دشمن به چشمم تیر شاد و سر بلندم \*\*\* کز قیامم در ره عشق تو نهضت آفریدم  
گر شود شق القمر فرقم بگو (ژولیده) از دل \*\*\* اذن جنگم ده مکن از درگه خود نا امیدم

شیعیان شرح شب تار مرا گوش کنید \*\*\* قصه دیده خونبار مرا گوش کنید  
مویه مورا ز دل زار مرا گوش کنید \*\*\* داستان من و دلدار مرا گوش کنید  
تا بدانید چرا خسته و بیمار شدم \*\*\* این چنین در کف اغیار شدم  
روزگاری بسر دوش پدر جایم بود \*\*\* ساحت کاخ شرف منزل و مأوایم بود  
دیده مام و پدر محو تماشا شیم بود \*\*\* ماه شرمنده ز رخسار دل آریم بود  
حال در گوشه ویرانه بود منزل من \*\*\* خون دل گشته ز بی تابی دل حاصل من  
یک شبی ناله ز هجران پدر سر کردم \*\*\* دامن خویش ز خوناب جگر تر کردم  
صحبت باب بر عمه مکرر کردم \*\*\* گفت بابت بسفر رفته و باور کردم  
تا سر غرقه بخونش به طبق من دیدم \*\*\* من از این واقعه چون بید بخود لرزیدم  
گفتم ای جان پدر من بفدای سر تو \*\*\* ای سر غرقه بخون گوچه شده پیکر تو  
کاش می مرد نمی دید تو را دختر تو \*\*\* بنشین تا که زخم شانه به موی سر تو

ز چه خاکستری ای سر شده این سان رویت \*\*\* همچو احوال من آشفته شده گیسویت  
غم مخور آن که کند موی تو را شانه منم \*\*\* آن که از هجر تو از خود شده بیگانه منم  
آن که شد معتکف گوشه ویرانه منم \*\*\* تو مرا شمع شب افروزی و پروانه منم  
بنشین تا ببرت راز دل ابراز کنم \*\*\* شاید امشب گره از مشکل دل باز کنم  
اول آن کس که خریدار تو شد من بودیم \*\*\* رونق و گرمی بازار تو شد من بودم  
روشنی بخش شب تار تو شد من بودم \*\*\* طالب دیدن رخسار تو شد من بودم  
گوش کن جان پدر شرح پریشانی من \*\*\* قصه درد و غم و بی سر و سامانی من  
ای سر غرقه بخون از ره دور آمده ای \*\*\* طالب فضل حضورم به حضور آمده ای  
تو حکیم الهی از وادی طور آمده ای \*\*\* بهر دیدار من از کُنج تنور آمده ای  
بانو ای جان پدر تنگ مرا حوصله شد \*\*\* پایم از خار مگیلان هله پر آبله شد  
دوست دارم که مرا از قفس آزاد کنی \*\*\* همره خود ببری خاطر من شاد کنی  
راحتم ز آتش سوزنده بیداد کنی \*\*\* از ره لطف به (ژولیده) دل امداد کنی  
کو شاعر و دربار تو ای خسرو دین \*\*\* باش او را به قیامت ز وفا یار و معین

ما رح آل عبايم من ندارم هيچ غم \*\*\* شامل لطف خدايم من ندارم هيچ غم  
تا بود در اين جهان دين محمد برقرار \*\*\* دوستدار مصطفاهيم من ندارم هيچ غم  
شكر لله كز عنايات خداوند بزرگ \*\*\* شيعه شير خدايم من ندارم هيچ غم  
تا بسر هوش و بتن تاب و رmq دارم بجان \*\*\* خادم خيرالنسايم من ندارم هيچ غم  
حسن يوسف ذره اى باشد بر حسن حسن \*\*\* محو حسن مجتبايم من ندارم هيچ غم  
تا لواى عاشقى در اين جهان باشد پيا \*\*\* عاشق كربلايم من ندارم هيچ غم  
تا حسين ابن على باشد شفيعم روز حشر \*\*\* شامل لطف و عطاييم من ندارم هيچ غم  
تا بود نامى ز زهد و طاعت و جود و سخا \*\*\* ذاكز زين العبادم من ندارم هيچ غم  
علم عالم زنده از علم امام باقرست \*\*\* پيرو آن مقتدايم من ندارم هيچ غم  
تا بود صادق رئيس مذهب ما در جهان \*\*\* طالب صدق و صفايم من ندارم هيچ غم  
تا بود موسى ابن جعفر رهنماى راه من \*\*\* گمراهان را رهنمايم من ندارم هيچ غم  
چون كه راضى بر رضى حق على موسى الرضاست \*\*\* بر رضى او رضىيم من ندارم هيچ غم  
مظهر جود و سخا تا در جهان باشد جواد \*\*\* بر سر كوش گدايم من ندارم هيچ غم  
تا بود هادى بعالم مشعل عدل و شرف \*\*\* مايل آن پيشوايم من ندارم هيچ غم  
پرچم فتح و ظفر تا عسگرى دارد بكف \*\*\* فارغ از چون و چرايم من ندارم هيچ غم  
تا بود مهدى صفا بخش دل (ژولیده) گان \*\*\* در مناجات و دعايم من ندارم هيچ غم

\*\*\*

شوم فدای تو و قبر با صفات حسين جان \*\*\* تو شهریار منى و منم گدات حسين جان

عنایتی بکن ای نور دیده زهرا\*\*\* که تنگ گشته دلم بهر کربلات حسین جان  
به آب زندگیم نیست حاجتی بخدا\*\*\* بنوشم آب گر از چشمه فرات حسین جان  
نمی شود بخدا کور وارد محشر\*\*\* بروی دیده کشد هر که خاک پات حسین جان  
تو جان به چشم جهان داری و سزاوار است\*\*\* که جان خلق جهانی شود فدات حسین جان  
بخون خویش تو دادی بدین حق رونق\*\*\* به مهر خویش تو دادی بما حیات حسین جان  
زبان گفتن توصیف مدح تو عاجز\*\*\* خرد ز درك صفات تو گشته مات حسین جان  
بوصف تو بود این بس که گفته پیغمبر\*\*\* توئی به بحر بلا کشتی نجات حسین جان  
گذشتی از زن و فرزند و هستی و سر و جان\*\*\* که زنده دین شود از نام دلریات حسین جان  
خدای خواست تلافی کند گذشت تو را\*\*\* ندید هدیه ای بهتر از این سزات حسین جان  
بخط سرخ رقم شد به صفحه تاریخ\*\*\* فقط توئی که خدا گشته خون بهات حسین جان  
برای دیدن حق حائلی نمی بینم\*\*\* برای آن که توئی مظهر صفات حسین جان

هزار طعنه به سعی و صفای کعبه زند \*\*\* صفات سعی و صفای فرح فرات حسین جان

دم از ولای تو (ژولیده) می زند از دل \*\*\* شوم فدای تو و قبر با صفات حسین جان

\*\*\*

### «زینب (علیها السلام)»

زینبم من که جهان واله و شیدای من است \*\*\* قله قاف فلک منزل و مأوای منست

زینبم من که در اقلیم عفاف ملکوت \*\*\* سر مه چشم ملک خاک کف پای منست

منم آن مظهر حسنی که دو صد یوسف حُسن \*\*\* بی خود از شعشه روی دل آرای منست

منم آن شیر زنی کز نظر قدر و شرف \*\*\* شیوه شیر خدا فکر من و رأی منست

منم آن پاک سرشتی که زین کاخ ستم \*\*\* زیر رو از اثر خطبه غرای منست

منم آن زاده زهرا که در اقلیم وجود \*\*\* گاه ایراد سخن جای علی جای منست

منم آن مظهر صبری که پی یاری دین \*\*\* چون هلال مه نو قامت رعنای منست

پدرم ناطق قرآن بود و نطق بشر \*\*\* عاجز از فلسفه منطق گویای منست

بشنو از شاعر (ژولیده) که گوید همه دم \*\*\* زینبم من که جهان واله و شیدای منست

## در مصیبت علی (علیه السلام))

چرا یارب به مسجد ساقی کوثر نمی آید \*\*\* چرا بهر عبادت شاه دین پرور نمی آید  
چرا یارب بگوش ما ز بام مسجد کوفه \*\*\* صدای نعره الله و اکبر نمی آید  
نمی دانم چه رخ داده که غیر از ناله و افغان \*\*\* نوائی از درون خانه حیدر نمی آید  
چرا از سوی نخلستان بگوش مردم کوفه \*\*\* صدای دلنشین ساقی کوثر نمی آید  
یتیمی دامن مادر گرفته اشک می ریزد \*\*\* که ای ما در چرا بابای ما دیگر نمی آید  
بگو مرد خدای را پی دلجوئیت دیگر \*\*\* ز راه مرحمت آن شاه دین پرو نمی آید  
من (ژولیده) می گویم بصد آه و بصد افغان \*\*\* چرا یارب به مسجد ساقی کوثر نمی آید

\*\*\*

## در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام))

من آن گلی که شرم کند گل ز روی من \*\*\* چون رنگ و بوی گل بود از رنگ و بوی من  
تا دیده رنگ زرد مرا چشم روزگار \*\*\* زد سیلی آن چنان که سیه گشت روی من  
بعد از پدر بحق خدا در تمام عمر \*\*\* پائین نرفت آب خوشی از گلوی من  
پهلوی من شکست چنان از فشار در \*\*\* کز سوز سینه سوخت بلب گفتگوی من

ص: 42



یا رب چنان ز عمر گران سیر گشته ام \*\*\* کز درگه تو مرگ بود آرزوی من  
کای می شود طیب دل دردمند من \*\*\* با صد هزار جلوه بیاید بسوی من  
از نور دیده مهدی من زودتر بیا \*\*\* داد دل مرا بستان از عدوی من  
(ژولیده) شو خموش که تا باز گویمت \*\*\* من آن گلم که شرم کند گل ز روی من

\*\*\*

### **(در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام))**

محسن ای غنچه نشگفته من \*\*\* از ستم صید بخون خفته من  
تو مرا روح و روانی پسرم \*\*\* پرپر از باد خزانی پسرم  
دیده نگشوده بعالم بستی \*\*\* از غمت قلب مرا بشکستی  
جان فدا در ره داور کردی \*\*\* یاری ساقی کوثر کردی  
جان مادر بفدایت محسن \*\*\* عالمی سوخت برایت محسن  
عازم باغ جنان گشتی تو \*\*\* پرپر از باد خزان گشتی تو  
گوی با جد خود از راه وفا \*\*\* شرح اندوه و غم و درد مرا  
کی پدر جان ز جهان سیر شدم \*\*\* در جوانی ز غمت پیر شدم  
از ستم آن دو بهم پیوستند \*\*\* پهلویم را ز ستم بشکستند  
سینه ای را که تو می بوسیدی \*\*\* همچنان غنچه گل بوئیدی  
شده سوراخ ز مسمار پدر \*\*\* در میان در و دیوار پدر

### **(زبان حال حضرت زهرا (علیها السلام))**

صید دام درد هستم دانه را گم کرده ام \*\*\* طایر بشکسته بالم لانه را گم کرده ام  
نالای از دل کشیدم فضه را گفتم بیا \*\*\* پشت این در محسن دُرْدانه را گم کرده ام  
بر رخ زردم درون کوچه ثانی از ستم \*\*\* زد چنان سیلی که راه خانه را گم کرده ام  
گفت سلمان را علی از پرده دل این سخن \*\*\* شمع سان می سوزم و پروانه را گم کرده ام  
پا برون از خانه نگذارم که از جور عدو \*\*\* پشت درب خانه صاحب خانه را گم کرده ام

\*\*\*

### **(در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام))**

تا به قلب مجتبی زهر جفا تاثیر کرد \*\*\* ماجرای قتل او را این چنین تفسیر کرد  
جعه ملعونه با نیرنگ افسون و حیل \*\*\* شیر را روبه صفت در حلقه زنجیر کرد  
تا که با زهر جفا آمیخت آب کوزه را \*\*\* تشنه کامی را ز آب زندگانی سیر کرد  
ز آتش زهر ستم مانند شمعی آب شد \*\*\* آن که حق نازل به شانس آیه تطهیر کرد  
طشتی از خواهر طلب کرد و درون طشت را \*\*\* مملو از لخت جگر با ناله شبگیر کرد

ص: 44

خواست تا گردد برابر با برادر تشنه لب \*\*\* ترك اين دار فنا با گفتن تكبير كرد  
قطعه قطعه گر كه شد نعل حسين ابن علي \*\*\* نعل او را عايشه آماج صدها تير كرد  
كرد امضا مرگ او پرونده قتل حسين \*\*\* انقلاب سرخ را با صلح خود اكسير كرد  
نازم آن آموزگاري را كه بهر روزگار \*\*\* درس عدل و داد را با خون دل تحرير كرد  
نازم آن صلح آفريني را كه بهر حفظ دين \*\*\* صلح او كار هزاران نيزه و شمشير كرد  
قلب آن نقاش را نازم كه از روز ازل \*\*\* نام او را در ضمير قلب ما تصوير كرد  
در نخستين صفحه زرین تاريخ جهان \*\*\* شهرتش را تا بروز حشر عالم گير كرد  
در كتاب آفرينش كلك هستي آفرين \*\*\* صلح او را ركني از ارکان دين تعبير كرد  
غم مخور (ژولیده) زیرا نهضت صلح حسن \*\*\* عالمی را چون قیام كربلا تسخير كرد

\*\*\*

### **(در مصیبت موسی ابن جعفر (علیه السلام))**

ندارد يوسف صديق زندانی كه من دارم \*\*\* ندارد هيچ زندانی نگهبانی كه من دارم

ص: 45

ندیده هیچ مظلومی چنین ظلمی که من دارم \*\*\* ندارد کس بعالم دشمن جانی که من دارم

ندیده دیده گیتی کسی مظلوم تر از من \*\*\* ندارد چشم گردون چشم گریانی که من دارم

شب و روزم بود یکسان ز تاریکی این زندان \*\*\* ندارد کس چنین شام غریبانی که من دارم

بگیرم روزها روزه و شب ها می خورم سیلی \*\*\* ندارد کس بعالم خوان احسانی که من دارم

بگو (ژولیده) تا داند خلق این جهان یکسر \*\*\* ندارد یوسف صدیق زندانی که من دارم

\*\*\*

من در این کنج قفس غوغای محشر می کنم \*\*\* پیروی از مادرم زهرای اطهر می کنم

گر چه در قید غل و زنجیر می باشم ولی \*\*\* استقامت در بر دشمن چو حیدر می کنم

کاخ استبداد را بر فرق هارون دعا \*\*\* واژگون با نعره الله اکبر می کنم

تا زند سندی برویم سیلی از راه ستم \*\*\* یاد سیلی خوردن خاتون محشر می کنم

گر ز پا و گردن رنجور من خون می چکد \*\*\* یاد میخ و سینه مجروح مادر می کنم

بشنو از (ژولیده) در وصفم چنین گوید سخن \*\*\* من در این کنج قفس غوغای محشر می کنم

دل بسته ام به موی تو یا ثامن الحجج \*\*\* چون عاشقم بروی تو یا ثامن الحجج

تنها نه من گدای توام زانکه گشته اند \*\*\* شاهان گدای کوی تو یا ثامن الحجج

ما را بکوی خویش طلب کن که روز و شب \*\*\* دارد دل آرزوی تو یا ثامن الحجج

پروانه سان بهر تو پر می زند دلم \*\*\* کآید دمی به سوی تو یا ثامن الحجج

نام تو آشنا به لب و گفتگوی ما \*\*\* گردیده گفتگوی تو یا ثامن الحجج

آید شمیم دلکش کوی تو بر مشام \*\*\* چون زنده ام پی پیروی تو یا ثامن الحجج

دیوانه ام اگر که بهشت آرزو کنم \*\*\* آیم اگر بکوی تو یا ثامن الحجج

از دوزخم چه باک که ایزد گناه من \*\*\* بخشد به آبروی تو یا ثامن الحجج

مجنون صفت به وادی دردآور جنون \*\*\* آیم به جستجوی تو یا ثامن الحجج

یوسف شود محو تماشای تو اگر \*\*\* بیند رخ نکوی تو یا ثامن الحجج

(ژولیده) ام که بین همه ماه طلعتان \*\*\* عاشق شدم بروی تو یا ثامن الحجج

## در وصف حضرت علی (علیه السلام))

ای که هستی به همه خلق امیر \*\*\* نظر مرحمتی کن به فقیر  
ای که در بارگه قدس نبی \*\*\* هم مشیری و دبیری و وزیر  
مهر از شرم رخت گشته خجل \*\*\* ماه پیش تو سرافکنده بزیر  
به چسان وصف تو گویم که خدا \*\*\* کرده وصف تو بقران تفسیر  
چه کسی غیر تو ای آیت حق \*\*\* بدهد آگهی از سر ضمیر  
چه کسی جز تو سه شب داده غذا \*\*\* به یتیم و به فقیر و به اسیر  
چه کسی غیر تو در عرصه جنگ \*\*\* دهد از لطف به دشمن شمشیر  
بخدائی خدا نیست تو را \*\*\* بعد احمد بجهان مثل و نظیر  
شیر را رام کند هیبت تو \*\*\* داده چون شیر بتو دختر شیر  
خم به ابروت نیاید هرگز \*\*\* بدر آرند گر از پایت تیر  
دین حق شد ز ولایت کامل \*\*\* در چه روزی بکجا روز غدیر  
گفته در مدحت تو پیغمبر \*\*\* ها علی بَشَرٌ و کَيْفَ بَشَرٌ  
\*\*\*

## (میلاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله))

جهان سرسبز و خرم گشت از میلاد پیغمبر \*\*\* منور قلب عالم گشت از میلاد پیغمبر  
بده ساقی می باقی که غرق عشرت و شادی \*\*\* دل اولاد آدم گشت از میلاد پیغمبر  
تعالی الله از این نعمت کز او اسباب آسایش \*\*\* برای ما فراهم گشت از میلاد پیغمبر

ز لطف و رحمت ایزد ز یمن مقدم احمد \*\*\* ظهور حق مسلم گشت از میلاد پیغمبر  
بشام هفده ماه ربیع و سال عام الفیل \*\*\* رسالت ختم خاتم گشت از میلاد پیغمبر  
بشارت ده به مشتاقان که ز امر قادر مٔان \*\*\* دل ما عاری از غم گشت از میلاد پیغمبر  
ز ناموس قدر بشنو تو گلبنانک خطر زیرا \*\*\* سر نا بخردان خم گشت از میلاد پیغمبر  
بنای جهل ویران شد ز یمن منجیت تارش \*\*\* جهان از علم اعلم گشت از میلاد پیغمبر  
دو صد اعجاز شد ظاهر که در عرش علی حیران \*\*\* دو صد یحیی ابن مریم گشت از میلاد پیغمبر  
بشد دریاچه ساوه تهی از آب و بر عکسش \*\*\* ستاره همچنان یم گشت از میلاد پیغمبر  
به شد فارس چون شمعی بشد آتشکده خاموش \*\*\* جهان حق مجسم گشت از میلاد پیغمبر  
ز یمن مقدمش منشق جدار طاق کسری شد \*\*\* که حیران خسرو خم گشت از میلاد پیغمبر  
بنای طعم شد ویران ولی در سایه ایمان \*\*\* بنای عدل محکم گشت از میلاد پیغمبر  
قدم در ملک هستی زد چو ختم الانبیا احمد \*\*\* مقام ما مقدم گشت از میلاد پیغمبر  
نوای بانگ جاء الحق بباطل چیره شد ای دل \*\*\* نظام دین منظم گشت از میلاد پیغمبر

ز حسن پرتوروش خجل در مغرب و مشرق \*\*\* مه و خورشید اعظم گشت از میلاد پیغمبر

من (ژولیده) می گویم بگو بر دوستارانش \*\*\* که شرّ دشمنان کم گشت از میلاد پیغمبر

\*\*\*

### (در وصف مولای متقیان (علیه السلام))

از اشک دیده ی تو گهر می خورد شکست \*\*\* وز خنده تو سنبل تر می خورد شکست

از جلوه جمال تو یا مرتضی علی \*\*\* حور و پری و جن و بشر می خورد شکست

یوسف به شهر مصر ببیند اگر بخواب \*\*\* روی تو را بوقت سحر می خورد شکست

افتد اگر به نرگس مست تو چشم مست \*\*\* با يك نظر به تیر نظر می خورد شکست

شیرین ز بس که شهد لب دلربای تست \*\*\* نقل و نبات و قند و شکر می خورد شکست

گلبانگ الحذر شکند رونق سکوت \*\*\* وز ذوق و ملق تو حذر می خورد شکست

وصف تو را چگونه توان گفت یا علی \*\*\* کز حکمت تو عقل بشر می خورد شکست

آدم به اصل گر پدر خلق عالمست \*\*\* این جا پدر ز وصف پسر می خورد شکست

نبود عجب ز منطق بکرت ورق ورق \*\*\* مصحف بدست نوح اگر می خورد شکست

ص: 50



تورات را ز برِ موسی بخوان که او \*\*\* در کوه طور پای شجر می خورد شکست  
انجیل را به معجز خود گرهی تو شرح \*\*\* بی شک مسیح معجزه گر می خورد شکست  
قرآن ز قرب تو بخدا قدر و قرب یافت \*\*\* کز ضرب ناز شصت تو ز می خورد شکست  
احمد چو کرد معجز شق القمر بگفت \*\*\* از عارض تو شمس و قمر می خورد شکست  
کوه ابوقیس بلرزد ز هیبت \*\*\* کز صولت تو ضیغم نر می خورد شکست  
ز آیت اگر به فتح قضا اقتضا کند \*\*\* از قدرت قضا و قدر می خورد شکست  
فتح و ظفر نصیب عدو گر شود چه غم \*\*\* از نهضت تو فتح و ظفر می خورد شکست  
ای شاهکار کلک هنر پرور خدای \*\*\* از جذبه ی تو کلک هنر می خورد شکست  
با بودن تو ای اسد بیشه نبرد \*\*\* ترس و هراس و خوف و خطر می خورد شکست  
(ژولیده) وحشتی فکند از شرار نار \*\*\* کز مهر تو شرار سقر می خورد شکست

گنه چون بگذرد از حد بشر خود خواه می گردد \*\*\* بلی هر کس که ره را گم کند گمراه می گردد  
بزور و زر مشو مغرور از فرط غرور انسان \*\*\* چو یوسف واژگون با سر درون چاه می گردد  
تواضع پیشه کن در زندگی ای کور دل زیرا \*\*\* خروس از خودستائی طمععه روباه می گردد  
اساس خودنمائی را فرو هل زانکه می بینی \*\*\* رخ آئینه مات از يك شرار آه می گردد  
بروز آئینه دل پاک کن گرد دورنگی را \*\*\* که تاریکی شب روشن ز نور ماه می گردد  
نبندد آدم عاقل بدنیا رشته الفت \*\*\* که بر هر رشته ای افتد گره کوتاه می گردد  
من از پست و بلندی جهان سفله دانستم \*\*\* که گاهی کاه کوه و گاه کوهی کاه می گردد  
نظر با دیده تحقیر کم کن بینوایان را \*\*\* که گاهی شه گدا و گه گدائی شاه می گردد  
من ( ژولیده ) می گویم ز قول ساقی کوثر \*\*\* ز خود خواهی بشر کم تر ز خاک راه می گردد

## (افتاده گی)

به پیری چون رسد انسان دگر برنا نمی گردد \*\*\* قد سروی اگر خم شد دگر رعنا نمی گردد  
مده بیهوده از کف گوهر نقد جوانی را \*\*\* که دین دُرّ گران قیمت دگر پیدا نمی گردد  
بدنیا دل مبنده ای دل بفکر توشه ره باش \*\*\* که با مرگ من و تو آخر دنیا نمی گردد  
مخور هرگز فریب زرق و برق مال دنیا را \*\*\* که شیرین کام کس از گفتن حلوا نمی گردد  
مکن تعریف از فضل و کمال دیگران ای دل \*\*\* که بتعریف کردن هیچ کس دانا نمی گردد  
لیاقت باید انسان را که گردد منجی مردم \*\*\* هر آن فردی بکف گیرد عصا موسی نمی گردد  
من از حُسن خدادادی که یوسف داشت دانستم \*\*\* به آرایش رخ زشت کسی زیبا نمی گردد  
علی یک عمر با افتادگان بنشت تا گوید \*\*\* از این بالا نشستن ها کسی والا نمی گردد  
دلی کز مهر آل الله ندارد بهره ای دل نیست \*\*\* لب (ژولیده) جز بر مدح آنان وا نمی گردد

\*\*\*

## (شب خفتن بغداد)

رهروان راه حق را وحشتی از گور نیست \*\*\* تیره گی را قدرت جنگیدن با نور نیست

ص: 53

طعنه بر آئین حق ای مدعی هرگز مزن \*\*\* جامه دین در خور هر وصله ناجور نیست  
بهر سیم و زر نگردد مرد حق فرزند کس \*\*\* آری آری هر که از زر بگذرد مزدور نیست  
نیستی تا کی بفکر مرگ خود ای بی خبر \*\*\* چشم عبرت باز کن کاین راه چندان دور نیست  
راز دل کن با خدا تا زنده ای چون زیر خاک \*\*\* محرم رازی برایت غیر مار و مور نیست  
هر شکستی راست پیروزی ولی گاه عمل \*\*\* هر که درس از مور گیرد ثانی تیمور نیست  
گر بود شب خفتن بغداد روح انگیز لیک \*\*\* هیچ شهری را هوای صبح نیشابور نیست

\*\*\*

### (خوشا آن که)

خوشا آنان که در این دار فانی \*\*\* به خوب و بد رضا بودند و رفتند

خوشا آنان که در بازار گیتی \*\*\* خریدار صفا بودند و رفتند

خوشا آنان که مشغول عبادت \*\*\* به محراب دعا بودند و رفتند

خوشا آنان که دائم در نیایش \*\*\* بدرگاه خدا بودند و رفتند

خوشا آنان که وقت دادن جان \*\*\* بدین مصطفی بودند و رفتند

خوشا آنان که از روی ارادت \*\*\* محب مرتضی بودند و رفتند

خوشا آنان که درگاه عیادت \*\*\* بهر دردی دوا بودند و رفتند

خوشا آنان که از راه محبت \*\*\* نوای بینوا بودند و رفتند

خوشا آنان که در عین رفاقت \*\*\* رفیقی باوفا بودند و رفتند

خوشا آنان که در عالم شب و روز \*\*\* بفکر کربلا بودند و رفتند

\*\*\*

### (حرف حق)

نه هر که چوب بدستش گرفت چوپان است \*\*\* نه هر عصا که بیفتید بخاک ثعبان است

نه هر که خرقة بدوش افکند بود دانا \*\*\* نه هر که کرد بتن کهنه جامه نادان است

نه هر که لاف محبت زند محب علی است \*\*\* نه هر که گشت مسلمان بسان سلمان است

نه هر که سیم و زری داشت می شود قارون \*\*\* نه هر که بنده حق شد مطیع فرمان است

مطاع دین بکف آور که بهر فتنه و شر \*\*\* مطاع کفر برای بشر فراوان است

گدای درگه حق شو که در مقام نیاز \*\*\* گدای درگه او برتر از سلیمان است

بپوش جامه انسانیت که در معنا \*\*\* کسی که فخر کند بر فرشته انسان است

تورا نکرده خدا خلق به خوردن و خواب \*\*\* که خورد و خواب بعالم مرام حیوان است

برون تو دست توسل بدامن شاهی \*\*\* که خاک تربت او بهر درد درمان است

همان شهی که خریدار جان انسان ها \*\*\* برغم دشمن قرآن به قیمت جان است

ص: 55

همان شهی که چنین گفت ظهر عاشورا \*\*\* قیام من بجهان بهر حفظ ایمان است  
همان شهی که علی اصغرش بخون غلطان \*\*\* برای یاری قرآن ز نوک پیکان است  
همان شهی که برای حمایت اسلام \*\*\* سرش بنوک سنان همچو ماه تابان است  
همان شهی که ز گفتار نغز خواهر او \*\*\* بنای ظلم و ستم در زمانه ویران است  
همان شهی که سفیرش سه ساله دخترکی \*\*\* به شهر شام بکوری چشم عدوان است  
جزای خیر به (ژولیده) می دهد یزدان \*\*\* که ورد او بجهان مدح شاه مردان است

\*\*\*

### (عاقبت اندیشی)

ای بشر تا می توانی عاقبت اندیش باش \*\*\* باخبر ز اعمال زشت نفس کافر کیش باش  
تا بکی در خواب غفلت خفته ئی ای بی خبر \*\*\* دیده بگشا و بفکر خویش شیر از پیش باش  
تا جوان هستی به غفلت عمر خود منما تلف \*\*\* فکر روز پیری و افتاده گی خویش باش  
نزد ظالم هم چو شیر و نزد مظلومان حقیر \*\*\* خصم گرگان ستمکار و رفیق شیر باش  
تن بزیر بار ظلم و ذلت و خواری مده \*\*\* با خدا باش و نترس و عاری از تشویش باش

ص: 56

بهر روز واپسین خویش فکری کن و یا \*\*\* پای میزان عمل آماده تقشیش باش

روزگاری گر بلندت کرد دست روزگار \*\*\* گاه گاهی هم بفکر مردم دلریش باش

از من (ژولیده) بشنو ای بشر در زندگی \*\*\* همچو مردان خدا جو عاقبت اندیش باش ما

\*\*\*

### (استغناى طبع)

من مسلمانم اگر ثانی سلمان نیست \*\*\* بنده حقم مطیع امر شیطان نیستم

تا مرا برگ و نوائی هست و استغناى طبع \*\*\* قانعم چون مور و محتاح سلیمان نیستم

گو فقیرم من ولی شادم که چون دون همتان \*\*\* بنده زور و زر و مزدور عدوان نیستم

هر کسی خوانم بود از نان گرم و آب سرد \*\*\* فخرم این بس ریزه خوار خوان دونان نیستم

غم بود گر قامت سروم ز بار معصیت \*\*\* نا امید از درگه خلاق سبحان نیستم

گر نماز جعفر طیار را خوانا نیم \*\*\* منکر صوم و صلواة و حکم قرآن نیستم

بنده شرمنده ای هستم که از فرط گناه \*\*\* دشمن سرسخت دین و دزد ایمان نیستم

گر محیط ما بود آلوده از فسق و فجور \*\*\* شکر لله فاسق و آلوده دامان نیستم

ص: 57

هم چو مجنون از غم مهدی به صحرای چنون \*\*\* تا مرا باشد سری در فکر سامان نیستم

گر بیاید یوسف زهرا بدلجوئی من \*\*\* این چنین اندوهگین و دیده گریان نیستم

دیده (ژولیده) گر روشن شود از نور او \*\*\* دردمند و خسته و سر در گریان نیستم

\*\*\*

### (فضل ابن شاذان)

ای دل بیا و خیمه بزن در دیار فضل \*\*\* بشین ز روی صد قدمی در جوار فضل

رو کن بیارگاه ملک پاسبان او \*\*\* بنگر مقام و حشمت و غزّ و وقار فضل

دانی که کیست صاحب این قبر با شکوه \*\*\* فضل است آن که هست در شاهراه فضل

بوی بهشت می وزد از تربتش بیا \*\*\* لذت بر از هوای همیشه بهار فضل

ناخورده می بحق خدا مست می شود \*\*\* هر کس که دوری می کند اندر دیار فضل

فضل و کمال فضل نگر کز فضائلش \*\*\* شیخ مفید بوسه زند بر مزار فضل

خواند کتاب فضل ورا گر که بوعلی \*\*\* گردد مطیع و بنده و خدمتگذار فضل

علم و نبوغ و دانش و فقه و اصول او \*\*\* هم افتخار ماست و هم افتخار فضل

ص: 58



درک امام و گفته معصوم بهر او \*\*\* از بهر ماست این سند اعتبار فضل

ای زادگاه شعر و ادب ایمن از بلا \*\*\* باشی بزیر سایه پروردگار فضل

(ژولیده) دیده بست چو از دار این جهان \*\*\* دارد هوای آن که بخوابد کنار فضل

\*\*\*

### (عدالت)

جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد \*\*\* نفس در سینه چون شد حبس دامن گیر می گردد

بعالم هر شکستی می رسد بر خویش از خویش است \*\*\* بدیده چون اصابت کرد مژگان تیره می گردد

عدالت چون رود از بین ذلت می شود حاکم \*\*\* چو دولت گشت ظالم ملت از جان سیر می گردد

چو بنشیند علی در خانه می گردد عمر قاضی \*\*\* چو ببیند شیر را در بند رویه شیر می گردد

سخن با سوز دل توام چو گردد خانمان سوز است \*\*\* برون از کوره چون آهن شود شمشیر می گردد

خریداری نمی باشد بعالم سرد مهری را \*\*\* ز گرمی نور مهر و ماه عالم گیر می گردد

سر میثم چو شد زیب فزای دار دانستم \*\*\* که حق گو در میان جامعه تکفیر می گردد

مشو در زندگی غافل ز مرگ خویش ای عاقل \*\*\* که این خواب گران بهر همه تعبیر می گردد

ص: 59

من (ژولیده) می گویم ز قول حضرت باقر \*\*\* جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد

\*\*\*

### (ای پدر)

گوش بر گفتارم از راه وفا کن ای پدر \*\*\* فکری آخر بهر دل شد فکر ما کن ای پدر  
من که فرزند تو هستم از تو دارم خواهشی \*\*\* فکر ما را با حقیقت آشنا کن ای پدر  
حق عنان اختیار من بدستت داده است \*\*\* خویش را از قید لاقیدی رها کن ای پدر  
گر که می خواهی شوم در زندگانی سر فراز \*\*\* آشنا ما را به احکام خدا کن ای پدر  
عهد بستی با خدا ما را تو نیکو پروری \*\*\* با من عهدی را که بستی تو وفا کن ای پدر  
تا بکی ما را به گرداب فلاکت می کشی \*\*\* از خدای خویشان شرم و حیا کن ای پدر  
گر که می خواهی شوم من تابع فرمان تو \*\*\* لحظه ای هم گوش بر گفتار من کن ای پدر  
تا بکی ما را کنی تشویق سوی سینما \*\*\* رحم کن بر ما و ترک سینما کن ای پدر  
موسیقی اعصاب انسان را دگرگون می کند \*\*\* بهر درد ما بیا فکر دوا کن ای پدر  
خانه ما را تو کردی لانه فسق و فجور \*\*\* خانه ای دیگر برای ما بنا کن ای پدر  
سوی قرآن شو مرا در زندگانی رهنمون \*\*\* زین عمل از خود خدای خود رضا کن ای پدر  
(مکتب حفظ قرآن طلائی)

\*\*\*

### (گرگ و میش)

ای بشر عمر گران ما دو روزی بیش نیست \*\*\* پس چرا اندیشه ای ما را بکار خویش نیست  
چشم حتی بین باز کن تا کی بخواب غفلتی \*\*\* کانچه می بینی بچشم خویش خوابی بیش نیست  
این سخن بشنوز عقل کل محمد آن که گفت \*\*\* دشمنی خوان خوارتر از نفس کافر کیش نیست  
گول هر گندم نمای جو فروشی را مخور \*\*\* چون بفکر خویشان هست و بفکر خویش نیست

گر به از بهر شکار موش عابد می شود \*\*\* ورنه هر کس خرقه بر دوش افکند درویش نیست

ص: 60

آن چنان مستم از مینای حب زندگی \*\*\* کز برای ما مشخص قدر نوش و نیش نیست  
بس که گردیده ملبس در لباس میش گرگ \*\*\* فکر ما را قدرت تشخیص گرگ و میش نیست  
زهد و تقوا با عمل توام چو گردد پر بهاست \*\*\* ورنه با گفتار شیرین عبا و ریش نیست  
از من (ژولیده) بشنو کن بوجدانت رجوع \*\*\* چون که وجدان رشوه خوار و دزد نا درویش نیست

\*\*\*

### (شادی دل)

هر آن فردی که شاد از او دلی ناشاد می گردد \*\*\* دل ناشاد او از شادی او شاد می گردد  
هر آن فردی که با غم‌دیده گان گردد شریک غم \*\*\* از این شرکت دلش از قید غم آزاد می گردد  
فریب این عروس دهر را هرگز مخور ای دل \*\*\* که هر ساعت اسیر عشق صد داماد می گردد  
مزن بر ریشه خود تیشه هرگز از غم شیرین \*\*\* که از صد کوه کن نام یکی فرهاد می گردد  
مزن حرص از طمع ای دل که هر مرغ طمع کاری \*\*\* به آسانی گرفتار کف صیاد می گردد  
بترس از آه مظلومان مکن ظلم و ستم ظالم \*\*\* که آه از سینه چون گردد برون فریاد می گردد  
اگر مظلوم بردارد ز لب مهر خموشی را \*\*\* ز آهش خرمن ظلم و ستم بر باد می گردد

ص: 61

ز قول فرخی بشنو تو از (ژولیده) این مصرع \*\*\* خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد

\*\*\*

ما بدوش خویش عمری بار عصیان می کشیم \*\*\* بار ما هر چند سنگین است آسان می کشیم

می دهد نان دیگری بر ما و مادون همتان \*\*\* منت از دونان برای لقمه نان می کشیم

خود سراپا مایه ی نازیم باز از فرط آز \*\*\* با کمال بی نیازی ناز دونان می کشیم

پاسبانیم و بغارت مال دزدان می بریم \*\*\* شحنه ایم و نقشه دزدی دزدان می کشیم

آن چنام مستیم کز مستی برای سیم و زر \*\*\* دست از ایمان و دین و حکم قرآن می کشیم

از برای خویشتن خود وضع قانون می کنیم \*\*\* بر قوانین الهی خط بطلان می کشیم

خود نمی دانیم مهدی آید از بهر چه کار \*\*\* ورنه بهر قتل او صد تیغ بران می کشیم

این سخن (ژولیده) می گوید دو صد بار دگر \*\*\* ما بدوش خویش عمری بار عصیان می کشیم

\*\*\*

هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد \*\*\* بود از قامتی بهتر که در محراب خم گردد

ص: 62

نگر در گردش گردون بکام آن که از غفلت \*\*\* صمّد را پشت سر اندازد گرد صنم گردد  
قدم در ساحت خلد برین بگذار و آن فردی \*\*\* که با افتاده گان وادی غم هم قدم گردد  
طواف کعبه دل کن که صد ره بهتر از آن است \*\*\* که حاجی در درون کعبه دنبال حرم گردد  
نگهدارد هر آن فردی بعالم حرمت مردم \*\*\* بر مخلوق و خالق در دو عالم محترم گردد  
سزاوار سر دار است در نزد خردمندان \*\*\* سری کاندل بر ظالم خم از بهر درم گردد  
مکن ظلم و ستم ظالم که يك آه دل مظلوم \*\*\* در آنی باعث نابودی ظلم و ستم گردد  
من (ژولیده) می گویم که بعد از حکم شرع آنی \*\*\* خوش آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد

\*\*\*

هر آن کس از طمع بازیچه درهم نمی گردد \*\*\* اسیر منت دونان در این عالم نمی گردد  
بر مخلوق و خالق سر بلند است آن که در عالم \*\*\* سرش در نزد ظالم بهر درهم خم نمی گردد  
کرمت بایدت تا صاحب جود و کرم گردی \*\*\* که از راه درم داری کسی حاتم نمی گردد  
طاب کن آن چه می خواهی ز بحر رحمت یزدان \*\*\* که از دریای لطفش هر چه بخشد کم نمی گردد

ص: 63

به اشك نیمه شب دل را بری کن از دورنگی ها \*\*\* که در گلزار بی شبنم گلی خرم نمی گردد

هزاران سر شود زیب سر دار فنا اما \*\*\* سری در سرفرازی چون سر میثم نمی گردد

ز دانائی بر نادان مزین (ژولیده) دم هرگز \*\*\* بگوش خر مخوان یاسین که خر آدم نمی گردد

\*\*\*

### (حق گرائی)

جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد \*\*\* نفس در سینه چون شد حبس دامن گیر می گردد

بعالم هر شکستی می رسد بر خویش از خویش است \*\*\* بدیده چون اصابت کرد مژگان تیر می گردد

عدالت چون رود از بین دلت می شود حاکم \*\*\* چو دولت گشت طالِم ملت از جان سیر می گردد

چو بنشیند علی در خانه می گردد عمر قاضی \*\*\* چو ببیند شیر را در بند رویه شیر می گردد

سخن با سوز دل توأم چو گردد خانمان سوز است \*\*\* برون از کوره چون آهن شود شمشیر می گردد

خریداری نمی باشد بعالم سرد مهری را \*\*\* ز گرمی نور مهر و ماه عالم گیر می گردد

سر میثم چو شد زینت فرای دار دانستم \*\*\* که حق گو در میان جامعه تکفیر می گردد

مشو در زندگی غافل ز مرگ خویش ای عاقل \*\*\* که این خواب گران بهر همه تعبیر می گردد

من (ژولیده) می گویم ز قول حضرت صادق \*\*\* جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد

\*\*\*

## (ارزش انسان)

نه هر که چوب بدست گرفت چوپان است \*\*\* نه هر عصا که بیفتد بخاک شعبان است

نه هر که لاف محبت زند محب علی است \*\*\* نه هر که گشت مسلمان بسان سلمان است

نه هر که خرقة بدوش افکند بود درویش \*\*\* نه هر که بنده حق شد مطیع فرمان است

مطاع دین بکف آور که بهر هر فتنه و شر \*\*\* مطاع کفر برای بشر فراوان است

گدای درگه حق شو که در مقام نیاز \*\*\* گدای درگه او برتر از سلیمان است

بپوش جامه انسانیت که در معنا \*\*\* کسی که فخر کند بر فرشته انسان است

تورا نکرده خلق خدا بهر خوردن و خواب \*\*\* که خورد و خواب بعالم مرام حیوان است

بزن دست توسل بدامن شاهی \*\*\* که خاک تربت او بهر درد درمان است

همان شهی که خریدار جان انسان ها \*\*\* برقم دشمن قرآن به قیمت جان است

همان شهی که چنین گفت ظهر عاشورا \*\*\* قیام من بجهان بهر حفظ قرآن است

ص: 65



همان شهی که علی اصغرش بخون غلطان \*\*\* برای یاری قرآن ز نوک پیکان است

همان شهی که برای حمایت اسلام \*\*\* سرش بنوک سنان همچو ماه تابان است

همان شهی که ز گفتار نغز خواهر او \*\*\* بنای ظلم و ستم در زمانه ویران است

همان شهی که سفیرش سه ساله دخترکی \*\*\* براه شام فدائی دین و قرآن است

جزای خیر به (ژولیده) می دهد یزدان \*\*\* که ورد او به جهان مدح شاه یزدان است

\*\*\*

## (تقدیم بشاعر نامی ایران شه‌ریار)

### (به مناسبت شب شعر)

بزم ما را همچو امشب اعتباری هست نیست \*\*\* عمر ما را بهتر از این روزگاری هست نیست

در میان نکته سنجان و اساتید سخن \*\*\* شه‌ریار: چون تو دیگر شه‌ریاری هست نیست

چون شب شعر تو این سان روحبخش و دلربا \*\*\* بهر هر صاحب‌دل شب زنده داری هست نیست

افتخاری شد نصیب ما ز دیدار رخت \*\*\* بهر ما بالاتر از این افتخاری هست نیست

نقشبند لوح دل شد سیرت زیبای تو \*\*\* لوح دل را بهتر از این یادگاری هست نیست

می رباید دل ز هر صاحب‌دلی گفتارت و \*\*\* بهر ما دل را عنان اختیاری هست نیست

ص: 66

در مدیح شاه مردان سرور عالم علی \*\*\* ثانی شعر تو شعر آبداری هست نیست

بین اشعار لطیف شاعران نکته سنج \*\*\* چون همای رحمت تو شاهکاری هست نیست

روز ما از شوق و شام ما بعشق تو گذشت \*\*\* بهر ما دیگر چنین لیل و نهار هست نیست

هدیه (ژولیده) گر افتد قبول شهریار \*\*\* دیگر از استاد او را انتظاری هست نیست

\*\*\*

تا کی بخواب غفلت بیهوده آر میدن \*\*\* تا کی به ملک هستی چون گاو و خر چیدن

تا کی کنی اطاعت از نفس کینه پرور \*\*\* تا کی بدامن خود این مار پروریدن

تا کی بخاطر زر مد روز خلق گشتن \*\*\* تا کی بخاطر دل، دل از خدا بریدن

تا کی به بینوایان ظلم و ستم نمودن \*\*\* تا کی شبانه خور با رستم کشیدن

تا کی به کنج عزلت از بیم جان نشستن \*\*\* تا کی چو موش ترسو در گوشه ای خزیدن

تا کی به مزرع دل تخم هوس فشانندن \*\*\* تا کی ز شر شیطان دنبال شر دویدن

تا کی ز خود پرستی پیمان حق شکستن \*\*\* تا کی بجای تقوا مکر و ریا خریدن

تا کی بخاطر خود از دیگران گذشتن \*\*\* تا کی بسان زالو خون کسان مکیدن

ص: 67

تا کی بنزد ظالم سر زیر جیب بردن \*\*\* تا کی بسان تیری زود از کمان جهیدن  
می کوش تا بدانی معنای آن چه خوانی \*\*\* حیف است جای دانش بی دانشی بریدن  
باید چو مرغ یا حق در راه حق بکوشی \*\*\* تا بال و پر بیابی در موقع پریدن  
حق دیدنی است اما دانی چرا نبینی \*\*\* ما را ز خود ستائی چون نیست چشم دیدن  
شبی و ناتوانی يك لحظه را غنیمت \*\*\* کز گلستان هستی حیف است گل نمیدن  
(ژولیده) خوش مرامی است از بهر حق پرستان \*\*\* با مرد حق نشستن گفتار حق شنیدن

\*\*\*

جز سر کوی تو مأوا نکنم جای دگر \*\*\* جز تو دلبر ندهم دل بدل آرای دگر  
گر دو صد بار زنی سنگ و کنی نو میدم \*\*\* از سر کوی تو هرگز نروم جای دگر  
ز آتش عشق تو سوزم که بازار وجود \*\*\* نیست ارزنده تر از عشق تو کالای دگر  
من که از روز ازل واله و شیدای توام \*\*\* چه نیازی که شوم واله و شیدای دگر  
دیده را محو تماشای تو کردم زان رو \*\*\* که نگردم بجهان محو تماشای دگر  
تا که مست از می مینای توام می گویم \*\*\* حاجتی نیست مرا بر می و مینای دگر

ص: 68

دیده دهر ندید است و نبیند هرگز \*\*\* از ازل تا به ابد غیر تو مولای دگر  
ملک قدرت نکشیده است مدیران قضا \*\*\* بهتر از طلعت تو طلعت زیبای دگر  
داشتم یک دل و آن هم بتو کردم تقدیم \*\*\* دل ندارم که دهم من بدل آرای دگر  
دارم امید ببالین من آئی دم موت \*\*\* غیر از این نیست مرا از تو تمنای دگر  
به گناهان من ار جامه عرفان پوشی \*\*\* ابلهم گر که کنم از تو تقاضای دگر  
نی غلط گفتم و ابله نیم و از کرمت \*\*\* این بود قطره و خواهم ز تو دریای دگر  
بارها گفتم و صد بار دگر می گویم \*\*\* من (ژولیده) ز کویت نروم جای دگر

\*\*\*

### (حسن مظهر صلح)

ای یگانه امیر کشور صلح \*\*\* در جهان نیست جز تو رهبر صلح  
از طفیل وجود ذی جودت \*\*\* برزخ ما گشوده شد در صلح  
صالح جوئی که دم ز صلح زند \*\*\* ورقی خوانده او ز دفتر صلح  
حق نپرورده در صدف هرگز \*\*\* بخدا ثانی تو گوهر صلح  
صلح شد با بیان تو تصویب \*\*\* رنگ بگرفته از تو جوهر صلح  
آتش جنگ و کینه شد خاموش شد \*\*\* تا بجنبه ز جای محور صلح  
شد بیا انقلاب سرخ حسین \*\*\* تا بعالم شود برابر صلح  
از قیام حسین و صلح تو شد \*\*\* دین حق زنده پیش داور صلح  
اول از تو شروع گشت و سپس \*\*\* شد بنام تو خم آخر صلح

**(در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) و شکوه از روزگار)**

ای که آتش بر در دارالولا انداختی \*\*\* لرزه بر کون و مکان زین ماجرا انداختی  
بعد احمد تیشه را بر ریشه ایمان زدی \*\*\* کشتی دین را بگرداب بلا انداختی  
از پی غضب خلافت بر خلاف امر حق \*\*\* ریسمان بر گردن شیر خدا انداختی  
در میان کوچه سیلی بر رخ زهرا زدی \*\*\* زین عمل آتش بجان ماسوا انداختی  
کاش پایت می شکست آن دم که از ضرب لگد \*\*\* پشت درب خانه زهرا را ز پا انداختی  
غنچه را با گل چو کردی پرپر از باد خزان \*\*\* بلبل گلزار دین را از نوا انداختی  
محسن شش ماهه را کشتی و جای چتر گل \*\*\* سایه غم بر سر شاه و گدا انداختی  
رخت ماتم دوختی بر قامت دخت علی \*\*\* خون دل از دیده خون خدا انداختی  
روز و شب (ژولیده) می گوید چرا ای بی حیا \*\*\* ریسمان بر گردن شیر خدا انداختی

## (مقام عالم)

ز علم خویش عالم را منظم می کند عالم \*\*\* حمایت از حقوق خلق عالم می کند عالم  
کشد بار غم ما را بدوش خویش اما \*\*\* دل ما را بری از ذمت و غم می کند عالم  
میان حق و باطل می دهد تشخیص با تحقیق \*\*\* حقیقت را برای ما مسلم می کند عالم  
ندارد یک دم آرامش ولی اسباب آسایش \*\*\* برای راحتی ما را فراهم می کند عالم  
بد و خوب جهان را با جهاد و اجتهاد خود \*\*\* به پیش دیدگان ما مجسم می کند عالم  
دلا رو قدر عالم دان که محرم در حریم حق \*\*\* ز علم خود دل اولاد آدم می کند عالم  
کند از ریشه نخل جهل را با تیشه علمش \*\*\* ز فضلش پایه دین تو محکم می کند عالم  
بنای عدل را آباد گرداند ولی بر عکس \*\*\* بنای ظلم را ویرانه از دم می کند عالم  
زیاد خود مبر هرگز تو پند نغز (ژولیده) \*\*\* که از علمش منظم نظم عالم می کند عالم

\*\*\*

## یا قاضی الحاجات

## (راز و نیاز)

یارب بما تو قدرت ترك خطا بده \*\*\* توفیق بندگی بدون ریا بده

ص: 71

از بحر بی کرانه ی الطاف خویشتن \*\*\* بر آن چه لایقم بما ای خدا بده  
از ما بگیر کینه و کبر و حسد ولی \*\*\* بر ما صفای باطن و صدق و صفا بده  
ما مجرم و تو مجری دیوان کیفری \*\*\* حکم برات گنه ما به ما بده  
ما بنده ایم ذات تو بخشنده و رحیم \*\*\* از خوان نعمتت نعمتی بر گدا بده  
خون شد ز هجر کربلا قلب شیعیان \*\*\* بر دست ما تو تذکره کربلا بده  
گوید به طعنه خصم که مهدیتان کجاست \*\*\* لطفی نما و مهدی ما را به ما بده  
(ژولیده) عاشق است ولی عاشق حسین \*\*\* یا رب مریض عشق و صفا را شفا بده

### (مناجات)

یا رب از فرط گنه نامه سیا هم چه کنم \*\*\* گرنه بخشی ز ره لطف گناهم چه کن  
بسته گردیده ز هر سو برخم راه نجات \*\*\* ندهی گر تو در این معرکه راهم چه کنم  
جز تو ما را نبود پشت و پناهی به جهان \*\*\* بی پناهم ندهی گر تو پناهم چه کنم  
یوسف افتاد بچاه از اثر بی گنهی \*\*\* من ز فرط گنه افتاده بچاهم چه کنم

بخشش و لطف تو پاینده تر از کوه بود \*\*\* من که ناچیز تر از یک پر کاهم چه کن

به هدف گر نخورد تیر دعایم هیهات \*\*\* به اثر گر نرسد شعله آهم چه کنم

سایه لطف تو از لطف اگر روز معاد \*\*\* نشود شامل احوال تباهم چه کن

کس بروی من (ژولیده) نگاهی نکند \*\*\* نکنی گر تو هم از مهر نگاهم چه کنم

\*\*\*

جان شیرین را بکف وقت خطر باید گرفت \*\*\* پیش دشمن سینه را جای سپر باید گرفت

کاخ استبداد را باید ز بن بر باد داد \*\*\* داد دل از مردم بیداد گر باید گرفت

محترم حق و حقوق دیگران باید شمرد \*\*\* حق خود را از دهان شیر نر باید گرفت

کوس آزادی سر بازارها باید ز دل \*\*\* سر خط آزادگی از دادگر باید گرفت

پرچم ظلم و ستم را سرنگون باید نمود \*\*\* بر کف خود پرچم فتح و ظفر باید گرفت

نام غول و داد را با آب زر باید نوشت \*\*\* انتقام از ظالمان بد سیر باید گرفت

رشته الفت ز هر بیگانه ای باید گسست \*\*\* تیشه را از دست دشمن با تبر باید گرفت

در بر دونان قد مردی عام باید نمود \*\*\* گوی سبقت را از آنان پیشتر باید گرفت

ص: 73



گرکه می خواهی نگردي سرنگون در قعر چاه \*\*\* پيش پای خویش را زیر نظر باید گرفت  
از پی ترویج دین جد و جهد باید نمود \*\*\* درس نیکی و بدی از خیر و شر باید گرفت  
دامن هر بی سر و پا را باید کنم \*\*\* دامن مهدی امام منتظر باید گرفت  
تا نهد پا در رکاب آن خسرو ثانی عشر \*\*\* سوی حق دست دعا شب تا سحر باید گرفت

### (نتیجه بدی)

ای دل ز چه رو طاعت دادار نگردي \*\*\* خوفی ز عذاب و شرر تار نگردي  
يك عمر تو را داد خدا مهلت و هیهات \*\*\* دل را بری از صحبت اغیار نگردي  
گفتم که مکن پیروی از نفس بد اندیش \*\*\* کردی تو از او پیروی و عار نگردي  
گفتم که مرو از ره بیراهه که چاه هست \*\*\* رفتی و هراسی از شب تار نگردي  
گفتم بره خیر بکن سیم و زر ایثار \*\*\* بس سیم گرفتی و زر ایثار نگردي  
گفتم که مزین تیشه تو بر ریشه ی اسلام \*\*\* رحمی تو بر این نخل پر از بار نگردي  
مزد زحمات علی و آل ندادی \*\*\* شرمی ز رخ احمد مختار نگردي

دستی بسر طفل یتیمی نکشیدی \*\*\* وز پای بره مانده برون خار نکردی

در مرگ کسی قطره اشکی نشانیدی \*\*\* همدردی خود را به کس اظهار نکردی

جز فتنه و شر از تو دگر کار نیاید \*\*\* از خیر چه دیدی که تو این کار نکردی

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را \*\*\* نیکی چه بدی داشت که یک بار نکردی

(ژولیده) مزن دم به عمل کوش که کاری \*\*\* از بهر خود از گفتن اشعار نکردی

\*\*\*

### (سوز دل)

ایهناس در این شهر مرا کاری هست \*\*\* دلبری حور و شی گم شده دلداری هست

نزنید از ره کین سنگ جفا بر سر من \*\*\* که مرا سوز دل و آه شرر باری هست

من غریبم ز ره مهر نشانم بدهید \*\*\* گر شما را خبر از خانه ی خماری هست

سینه ام را بشکافید و دلم شاد کنید \*\*\* کاندرا این کنج قفس مرغ گرفتاری هست

ای صبار و توبه آن روح روانم برگو \*\*\* که تو را عاشق یکرنگ و وفاداری هست

ای طیبی که بهر درد شفا می بخشی \*\*\* کنج میخانه تو را غمزده بیماری هست

گر تو را با من (ژولیده) سر و کاری نیست \*\*\* من دل سوخته را با تو سر و کاری هست

ص: 75

ما بدوش خویش عمری بار عصیان می کشیم \*\*\* بهر ما هر چند سنگین است آسان می کشیم  
گرگ هستم و لباس میش را پوشیده ام \*\*\* بره را در خاک خون در پیش چوپان می کشیم  
پاسبانیم به سرقت مال دزدان می بریم \*\*\* شیخ راهیم نقشه دزدی دزدان می کشیم  
آن چنان پستم کز پستی برای سیم و زر \*\*\* دست از ایمان و دین و درک قرآن می کشیم  
همچو زالوروز و شب خون ضعیفان می خوریم \*\*\* خط بطلان روی نام باده نوشان می کشیم  
از برای داوری ما وضع قانون می کند \*\*\* بر قوانین الهی خط بطلان می کشیم  
خود سرا پا مایه نازیم و باز از فرط آز \*\*\* با کمال بی نیازی ناز دونان می کشیم  
می دهد نان دیگری ما و مادون همتان \*\*\* منت از دونان برای لقمه نان می کشیم  
روز و شب در انتظار مهدی صاحب زمان \*\*\* و ز ایا پرده دل آه و افغان می کشیم  
خود نمی دانیم آید مهدی از بهر چه کار \*\*\* و نه بهر قتل او صد تیغ بران می کشیم  
با تمام این تفصیل از تعامل روز و شب \*\*\* انتظار رحمت از خالق یزدان می کشیم  
این سخن را دم بدم (ژولیده) گوید تا بشر \*\*\* این همه بدبختی از افعال شیطان می کشیم

## (بمناسبت بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و اله))

شب گشت و تیره گی همه جا را فرا گرفت \*\*\* وز نور ماه دامن گیتی ضیا گرفت  
در هفده ربیع به شوق وصال حق \*\*\* جا در درون غار حرا مصطفی گرفت  
مهد صفا به غار حرا تا نهاد پای \*\*\* غار حرا ز یمن قدومش صفا گرفت  
پاسی ز شب گذشت که از ماورای عرش \*\*\* نوری جهید و جلوه اش ارض و سما گرفت  
روح الامین به غار حرا آمد و بگفت \*\*\* این آیه را بخوان که دل از او جلا گرفت  
اقرء باسم ربك یا ایها الرسول \*\*\* کز خواندش سزاست ره هر خطا گرفت  
.باید برای گشتن نمرودیان دهر \*\*\* جا در درون آتش عشق خدا گرفت  
تا بگسلی ز پای تو زنجیر برده گی \*\*\* باید بدست خویش چو موسی عصا گرفت  
بهر نجات خلق ز گرداب هم و غم \*\*\* باید ره جنایت و ظلم و جفا گرفت  
محکم ببند دامن همت که ز امر حق \*\*\* باید بدست خود علم کودتا گرفت  
کاخ بتان خراب کن و کاخ معدلت \*\*\* بنیاد کن که دست تو را کبریا گرفت  
تاج رسالتی که بفرقت نهاده حق \*\*\* ارض و سما ز قدر و بهایش بها گرفت

برخیز گوی بخلق جهان این کلام نغز \*\*\* باید برای درد خود از حق دوا گرفت  
بانگی بر آرزوی دل و برگو خدا یکی است \*\*\* آن خالق که خلق ز جودش نوا گرفت  
(ژولیده) شاد زی که برای نجات خلق \*\*\* احمد بدست خویش کتاب خدا گرفت

\*\*\*

### **(در مدح علی ابن ابوطالب (علیه السلام))**

دنیا بدون مهر علی محوری نداشت \*\*\* بی حب او سفینه دین لنگری نداشت  
از خلقت جهان هدف او بود ورنه حق \*\*\* از بودن جهان هدف دیگری نداشت  
پیغمبری که بود بحق یاور خدای \*\*\* غیر از علی بحق خدا یآوری نداشت  
خود را اگر رسول خدا شهر علم خواند \*\*\* آن شهر جز علی به حقیقت دری نداشت  
ساقی علی و کوثر او بود فاطمه \*\*\* گر فاطمه نبود علی کوثری نداشت  
گر او نبود مادر گیتی بدامنش \*\*\* دیگر برای دخت نبی شوهری نداشت  
دخت نبی نبود اگر بین بانوان \*\*\* از بهر خود علی بجهان همسری نداشت  
ذات خدا به محکمه عدل داوری \*\*\* عادل تر از علی بجهان داوری نداشت  
گر او نبود تارك مردان روزگار \*\*\* در قدر و جاه و مرتبه تاج سری نداشت

ص: 78

گر او نبود سفره بیچارگان دهر \*\*\* دلسوز و یار و مویس و نان آوری نداشت

گر او نبود مسجد و محراب بهر حق \*\*\* در سجده و رکوع ستایشگری نداشت

گر او نبود عرصه هیجابهنگام جنگ \*\*\* مرحب کش و دلاور و اژدر دری نداشت

گر او نبود صلح به معنای واقعی \*\*\* پرچم فراز و رهبر و احیاگری نداشت

گر او نبود ملک هنر پرور خدای \*\*\* زیباتر از حسن، حسن دیگری نداشت

گر او نبود عرصه عاشور نینوا \*\*\* سرلشکر و مجاهد و روشننگری نداشت

گر او نبود ناطق قرآن حسین او \*\*\* در کوفه بهر خواندن قرآن سری نداشت

گر او نبود بهر عبادت حسین او \*\*\* چون عابدین بزهده و ورع اختری نداشت

گر او نبود مسند دانشگاه علوم \*\*\* چون باقر العلوم خدا مظهری نداشت

گر او نبود دانش و فقه و اصول دین \*\*\* بهر نجات خلق جهان جعفری نداشت

گر او نبود سینه سفیای روزگار \*\*\* موسی صفت چو موسی ما سروری نداشت

گر او نبود مسند تسلیم و ارتضا \*\*\* راضی تر از رضا بجهان افسری نداشت

گر او نبود از پی ابقاء جود حق \*\*\* همچون جواد نخل سخاوت بری نداشت

گر او نبود هادی او بهر حفظ دین \*\*\* آماده جان بکف عوض اسپری نداشت

گر او نبود از پی نابودی عدو \*\*\* اندر زمانه عسکر او عسگری نداشت

گر او نبود مهدی او بهر انتقام \*\*\* اندر نیای تیغ جهان گستری نداشت

آن مادری که دختر شیر است نام او \*\*\* چون شیر حق به معرکه شیر فری نداشت

در بیت حق بزاد و را تا شود عیان \*\*\* این افتخار را بجهان مادری نداشت

گر او نبود از پی مدحت سرائیش \*\*\* (ژولیده) سان غلام سخن پروری نداشت

\*\*\*

### (غدیره)

دلا این مژده جان بخش دوشم از بشیر آمد \*\*\* که ای بیمار درد و غم شب عید غدیر آمد

بروز هجده ذیحجه در نزد رسول الله \*\*\* بفرمان خد اجبرئیل با امری خطیر آمد

بگفتا یا محمد بهر تو امروز دستوری \*\*\* ز درگاه خداوند بزرگ و بی نظیر آمد

ز جا برخیز و کن ابلاغ دستور خدایت را \*\*\* که این دستور دستوری است کز حی خبیر آمد

ص: 80

پا کن از جهاز اشتران اورنگ شاهی را \*\*\* که فرمان وزارت بهر تعیین وزیر آمد  
اگر خواهی کنی تکمیل فرمان رسالت را \*\*\* بخوان حکم ولایت را که از بهرت سفید آمد  
علی را کن وصی و جانشین خویشتن امروز \*\*\* که دستور مؤکد بهرت از حی غدیر آمد  
بگو هر کس که مولایش منم او را علی مولاست \*\*\* که او مانند من آگه دل روشن ضمیر آمد  
هر آن کس دوستش دارد خدایش دوست می دارد \*\*\* که او از سوی حق حجت بهر برنا و پیر آمد  
خدا را دشمن است آن کس که باشد با علی دشمن \*\*\* بلی این گفته حق است کز بالا بزیر آمد  
شود تکمیل دین و نعمت ما بر شما زیرا \*\*\* علی بهر شما امروز مولا و امیر آمد  
دم از وصف علی (ژولیده) دائم می زند یارب \*\*\* که او غم خوار مسکین و یتیم و هم اسیر آمد

\*\*\*

چه کسی غیر تو ای آیت حق \*\*\* بدهد آگهی از سر ضمیر  
چه کسی جز تو سه شب داد غذا \*\*\* به یتیم و به فقیر و به اسیر  
چه کسی غیر تو در عرضه جنگ \*\*\* دهد از لطف به دشمن شمشیر  
بخدائی خدا نیست تو را \*\*\* بعد احمد بجهان مثل و نظیر  
شیر را رام کند هیبت تو \*\*\* داده چون شیر بتو دختر شیر  
دین حق شد ز ولایت کامل \*\*\* در چه روزی؟ بکجا؟ روز غدیر  
خم به ابروت نیاید هرگز \*\*\* بدر آرند گر از پایست تیر  
کرده توصیف صفات تو علی \*\*\* شرق تا غرب جهان را تسخیر



گفته در مدحت تو پیغمبر \*\*\* ها عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ

\*\*\*

### (ولای حضرت علی (علیه السلام))

بسر افتاده هوای تو علی \*\*\* جان عالم بفدای تو علی

آید از عرش برین جبرائیل \*\*\* که زند بوسه بیای تو علی

هستی ما بود از هستی تو \*\*\* این بود راز بقای تو علی

بس که اوصاف تو پر قدر و بهاست \*\*\* گفته وصف تو خدای تو علی

هیچ کس غیر خداوند و رسول \*\*\* نبرد پی به بهای تو علی

سایه افکنده به اقلیم وجود \*\*\* جلوه فرّ همای تو علی

از ثری تا بثریا همه چیز \*\*\* خلق گردیده برای تو علی

به شهان از نظر قدر و شرف \*\*\* می زند طعنه گدای تو علی

بهر افشای سلونی احدی \*\*\* نزند تکیه بجای تو علی

حاتم از فقر نشنید شب و روز \*\*\* بر سر خوان عطای تو علی

چهارده قرن گذشته است و بشر \*\*\* می زند دم ز ولای تو علی

چهارده قرن گذشته است و هنوز \*\*\* هست پاینده لوای تو علی

گفته در مدحت تو پیغمبر \*\*\* ها عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ

\*\*\*

ای که هستی به همه خلق امیر \*\*\* نظر مرحمتی کن به فقیر

ای که در بارگه قدس نبی \*\*\* هم مشیری و دبیری و وزیر

مهر از شرم رخت گشته خجل \*\*\* ماه پیش تو سر افکنده بزیر

به چسان وصف تو گویم که خدا \*\*\* کرده وصف تو بقرآن تفسیر



## (میلادیه امام حسین (علیه السلام))

شکر لله که جهان بار دگر احیا شد \*\*\* در رحمت بر خلق دو عالم وا شد  
دل ما از نعم رحمت حق شد شیدا \*\*\* همچو فردوس برین روی زمین زیبا شد  
مژدگانی بده ای دل که به شادی و خوشی \*\*\* جشن میلاد حسین ابن علی بر پا شد  
در شب سوم شعبان بدو صد جلوه گری \*\*\* صاحب یک پسر خوش سیری زهرا شد  
جلوه گر شد ز افق کوکب بخت بشری \*\*\* که مقام بشریت ز حسین پیدا شد  
شد نبی شاد و علی خرم و زهرا مسرور \*\*\* که گل سر سبد گلشن طاها وا شد  
روز روشن ببر چشم عدو گشت سیاه \*\*\* تا که خورشید شب افروز جهان آرا شد  
پیش از این واقعه آزادگی از بهر بشر \*\*\* قطره ای بود ز یمن قدمش دریا شد  
آمد آن مظهر آزادگی و آزادی \*\*\* که رژیم ستم از قدرت او ملغا شد  
آمد آن هم نفس نفس رسول مدنی \*\*\* که ز انفاس خوشش زنده دم عیسی شد  
آمد آن شیر شجاعت که بهنگام نبرد \*\*\* زهره شیر ژیان آب از آن مولا شد  
آمد آن پاک سرشتی که جناب موسی \*\*\* از ید قدرت حق مات ید و بیضا شد

آمد آن منبع لطف و کرم و جود و سخا \*\*\* که ز خوان نعمش نفس بشر احیا شد

مجمع پنج تن از آمدنش شد کامل \*\*\* حکم توشیح قوانین خدا اجرا شد

بوسه زد بر لب و رخسار وی گفت نبی \*\*\* سند چوب بدنجان زدنت امضا شد

نقشه قتل تو در کربلا ریخته شد \*\*\* سبط آزادگیت زیب و فر دنیا شد

حکم بریدن انگشت و سرت شد تصویب \*\*\* سرگذشت سر تو همچو سر یحیی

سرگذشت تو گذشته است ز توصیف بلا \*\*\* با گذشت تو پیا مکتب دین ما شد

\*\*\*

### **(میلاد حضرت زهرا (علیها السلام))**

بساقی ای صبا بگو حاجت ما بر آورد \*\*\* ساغری از برای ما ز آب کوثر آورد

بساعر لطیفه گو بگو لطیفه ای بگو \*\*\* که مطرب از ره وفا چنگ به مضمهر آورد

بگو به ماه آسمان بخود نبالد این قدر \*\*\* که ماه بی قرین من سر از افق در آورد

ماه جمادی آمده موقع شادی آمده \*\*\* باز منادی آمده که نخل دل بر آورد

دوباره گشته این جهان برتبه برتر از جنان \*\*\* که حق به خیل بانوان هادی و رهبر آورد

دوش شنیدم این ندا که امشب از ره وفا \*\*\* برای ختم الانبیا خدیجه دختر آورد

چه دختری که مظهر شرم حیا و عفت است \*\*\* چه عفتی که عصمتش صفای دیگر آورد

نیافریده ذات حق بجز خدیجه مادری \*\*\* که دختری چو فاطمه پاک و مطهر آورد

به بحر رحمتش خدا بیافریده يك صدف \*\*\* که یازده گهر از او ز صلب حیدر آورد

خدا برای عقل کل دختری همچو برگ گل \*\*\* بکوری دو دیده مردم ابتر آورد  
بهر نثار مقدمش ز فرّ و شادی و شعفر \*\*\* لعل و گهر طبق طبق مریم و هاجر آورد  
بشان دخت مصطفی جبرئیل امشب از سما \*\*\* چو برگ گل ورق ورق آیه ز داور آورد  
ساره و کلثوم از جنان به امر خالق جهان \*\*\* مشک و گلاب و عنبر و عطر معطر آورد  
حور و پری گه از یمین گه از یسار در زمین \*\*\* حضور فاطمه به بین عود به مجمر آورد  
ندیده مهر مادری چو خاتم پیغمبران \*\*\* فاطمه را خدای او بجای مادر آورد  
قدم نهاد در جهان مایه فخر بانوان \*\*\* آن که چو مجتبی حسن به سرو آن سر آورد  
مهین حبیبه خدا دیده گشود از وفا \*\*\* که چون حسین آیتی خصم ستمگر آورد  
عین عیون عابدین امام پنجمین \*\*\* آمده بهر مؤمنین مذهب جعفر آورد  
بسان کاظم و رضا همچو تقی شیر خدا \*\*\* برای رهبری ما رهبر و سرور آورد  
همچو تقی و عسگری هادی و میر و رهبری \*\*\* ز بهر حفظ دین حق ماه منور آورد

\*\*\*

### **(در توصیف ولادت حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام))**

می سزد گر ساقی امشب باده در ساغر بریزد \*\*\* باده در ساغر به عشق یار سمین بر بریزد

ص: 85

می سزد گر آب زر امشب برای وصف دلبر \*\*\* جای جوهر از قلم بر صفحه دفتر بریزد

می سزد امشب اگر طوطی طبعم پر گشاید \*\*\* جای شعر از سینه ام لعل و در و گوهر بریزد

می سزد امشب اگر از رحمت حق ابر رحمت \*\*\* جای باران بر زمین که عطر و گه عنبر بریزد

می سزد امشب اگر روح الامین از فرط شادی \*\*\* بر سر خلق جهان از عرض اعلا زر بریزد

می سزد امشب اگر از دیدن باب الحوائج \*\*\* شادی از رخسار و نور از روی پیغمبر بریزد

می سزد امشب اگر از مقدم موسی ابن جعفر \*\*\* اشک شوق دیده گان از ساقی کوثر بریزد

می سزد امشب اگر بهر نثار مقدم او \*\*\* آسمان از دیده گان خویشتن اختر بریزد

می سزد امشب اگر از یمن این مولود مریم \*\*\* بهر کوری حسودان عدو در مجمر بریزد

می سزد امشب اگر از آسمان و ابر ظلمت \*\*\* خاک غم بر فرق خصم موسی جعفر بریزد

زد قدم در ملک هستی آن که از یمن قدمش \*\*\* وجد از دیوار و شادی و سرور از در بریزد

زد قدم شاهی که از بهر نثار مقدم او \*\*\* ز آسمان روح القدس از شوق دل اختر بریزد

آمد آن فرمان رواگی کز برای مدحت او \*\*\* جای شعر از سینه (ژولیده) گان گوهر بریزد

ساقیا می ده که دل از اضطراب آید برون \*\*\* کز افق جای مه امشب آفتاب آید برون  
آن چنان مستم کن ای ساقی که از فرط شغف \*\*\* جای اشک از دیده ام دُرّ خوشاب آید برون  
بزم شادی کن بیا امشب بصد جاه و جلال \*\*\* تا ز پشت پرده یارم بی حجاب آید برون  
شد شب میلاد مسعود امام پنجمین \*\*\* آن که توصیف صفاتش از حساب آید برون  
زد قدم در عرضه گیتی گل گلزار عشق \*\*\* تا ز شرم روی او از گل گلاب آید برون  
چشم حق بین باز کن کز بارگاه قرب حق \*\*\* مرکب نوباهه گلی در گل آید برون  
از قدوم میمنت باز دُرّ دریای علم \*\*\* بوی مشک و عود و عنبر از تراب آید برون  
تا منور ملک هستی گردد از نور رخس \*\*\* یوسف فرخ رخ ما بی نقاب آید برون  
آمد آن شاهی که آدم از برای دیدنش \*\*\* از جنان حق حق زنان غرق خضاب آید برون  
آمد آن شاهی که موسی با عصا از کوه طور \*\*\* بهر دیدار رخس با صد شتاب آید برون  
آمد آن شاهی که بهر کسب فیض از محضرش \*\*\* حضرت عیسی ابن مریم با کتاب آید برون  
آمد آن فرمانروای مکتب صدق و صفا \*\*\* کز صفایش نخل ایمان کامیاب آید برون

آمد آن آموزگاری کز کتاب ناطقش \*\*\* از برای حل هر مشکل جواب آید برون

آمد آن استاد علم و منطق و فقه و اصول \*\*\* کز اصولش نفس اصل انقلاب آید برون

آمد آن آموزگار مکتب ثار الهی \*\*\* کز ثبات هر کلامش صد کتاب آید برون

گر که از جام ولایش خضر نوشد جرعه ای \*\*\* جای آب از چشمه چشمش شراب آید برون

نرگس مستش اگر نرگس به بیند در بهار \*\*\* از در بستان سحر مست و خراب آید برون

زلف پریچ و خمش را گر بافشانند بدوش \*\*\* چتر چرخ برین از بیخ و تاب آید برون

\*\*\*

### **(در وصف امام هفتم (علیه السلام))**

خواهم ز صفا باز کنم دفتر دیگر \*\*\* چون می چکد از نیش قلم جوهر دیگر

خوشبختی ما را بنگر کز افق بخت \*\*\* با جلوه گری جلوه کند اختر دیگر

برخیز و بده مژده دلا کز ره احسان \*\*\* امشب بجهان داده خدا زیور دیگر

روشن شده چون روز و شب ما بگمانم \*\*\* مشتق شده از نور خدا مظهر دیگر

ای دل مخور اندوه و غم از دوری دلبر \*\*\* کامد پی دلجوئی دل دلبر دیگر

جبرئیل زند بانگ که ماه صفر آمد \*\*\* زیرا شجر طیبه داده بر دیگر

خوش باش که امشب ز کرم دست الهی \*\*\* بر تارك عالم زده باز افسر دیگر

حق داده به صادق سپری کز نظر جود \*\*\* ثانیث نژاید بخدا مادر دیگر

از نسل علی شیر خدا ساقی کوثر \*\*\* حق داده به خلق دو جهان گوهر دیگر



بنگر که ز یمن قدم موسی جعفر \*\*\* عالم چو جنان یافته زیب و فر دیگر

از واقعه روز قیامت نزنم دم \*\*\* کز قامت او گشته پیا محشر دیگر

گر ختم نمی شد به نبی حکم رسالت \*\*\* می گفت ملک آمده پیغمبر دیگر

از بهر نجات بشر از نسل محمد \*\*\* (ژولیده) بما داده خدا رهبر دیگر

\*\*\*

اگر هنگام گل چیدن شوی ای یار یار من \*\*\* صفای دیگری دارد کنار تو بهار من

بهار آمد پیا یک دم بسان لیلی و مجنون \*\*\* کنار گل چو بشینم تو بنشین کنار من

بیا چون وامق و عذرا به عشق ماه فروردین \*\*\* بگویم راز دل با تو تو گردی راز دار من

کند فرهاد فریادی که کوه بیستون لرزد \*\*\* چو بیند بهتر از شیرین تو هستی غم گسار من

بیا چون شمع و پروانه درون سعد آتش زا \*\*\* بسوزم من به عشق تو تو گردی سوگوار من

بیا چون بلبل و گل ای گل بی خار در گلشن \*\*\* کنم من جان نثار تو تو سازی گل نثار من

به شأن شام تا صبح شب یلدا برو حسرت \*\*\* بتاریکی بود از شب سیه تر روزگار من

نبارد آسمان دیگر سرشک از دیده چون بیند \*\*\* بجای اشک خون بار در چشم اشکبار من

فراموشش شود داغی که دارد لاله در حمرا \*\*\* چو بیند از فراق داغ قلب داغدار من

من (ژولیده) در پیری ز کف دادم جوانی را \*\*\* پایان گر رسد روزی زمان انتظار من

\*\*\*

مرا از مرگ باکی نیست از سختیش می ترسم \*\*\* ز می خوردن ندارم ترس از مستیش می ترسم  
ندارم بیمی از دشمن ز دست دوست می نالم \*\*\* ندارم شکوه از بیگانه گان از خویش می ترسم  
ندارم وحشتی از شیر و ببر و حمله گرگان \*\*\* از آن گرگی که می پوشد لباس میش می ترسم  
ندارم ترس از دزدی که گیرد راه بر مردم \*\*\* از آن دزدی که مجاور در زمان خویش می ترسم  
ندارم وحشت از تیر و تفنگ و جنگ و خون ریزی \*\*\* ولی از آتش افروزان صلح اندیش می ترسم  
ندارم بیمی از مستان از آن شیخ که می بندد \*\*\* صلیب حضرت عیسی بزیر ریش می ترسم  
اگر عقرب زند نیشم ندارم نوشی از دنبال \*\*\* از آن نوشی که دارد از پی اش صد نیش می ترسم  
مرا با خانقاه و خرقة و درویش کاری نیست \*\*\* ولی از نا مسلمانان نا درویش می ترسم  
ز هر گندم نمای جو فروشی دارم اندیشه \*\*\* ز بد خواهان در ظاهر ارادت کیش می ترسم  
نمی ترسم من از ظلم و ندارم وحشت از ظالم \*\*\* ز آه خانمان سوز دلی دلریش می ترسم  
من (ژولیده) را کاری بکار خلق عالم نیست \*\*\* ولیکن از زبان خویش بیش از پیش می ترسم

ص: 90

گل ز گلزار رخ ماه تو چیدن دارد \*\*\* قامت سرو دل آرای تو دیدن دارد  
بهر دیدار گل روی تو چون بلبل مست \*\*\* هی از این شاخه به آن شاخه پریدن دارد  
هر که شد ریزه خور سفره احسان تو گفت \*\*\* لب لعل نمگین تو مکیدن دارد  
بهر عشاق جگر سوخته در مذهب عشق \*\*\* دل به عشق رخ ماه تو طپیدن دارد  
به حقیقت لب خود باز کن ای آیت حق \*\*\* که حقیقت ز لبان تو شنیدن دارد  
نازینا همه دارند بناز تو نیاز \*\*\* ناز کن ناز که ناز تو کشیدن دارد  
همچو مجنون دل افسرده به صحرای جنون \*\*\* دوره وصل تو صد جامه دریدن دارد  
عوض اشک ز دوری تو ای سرو روان \*\*\* خون دل از صدف دیده چکیدن دارد  
بهر صید تو چو صیاد بهر کوه و کمر \*\*\* سختی و خستگی راه و دویدن دارد  
من (ژولیده) بهر جا که رسم می گویم \*\*\* گل ز گلزار رخ ماه تو چیدن دارد

\*\*\*

دلَم ز هجر تو در خون طپیده مهدی جان \*\*\* بیا بیا که بلب جان رسیده مهدی جان  
بیا که رنگ ز چهر جهان و خلق جان \*\*\* ز دوری رخ ماهت پریده مهدی جان  
اگر چه روی مهت را ندیده ام اما \*\*\* ندیده مهر تو را دل خریده مهدی جان  
به عدل و داد و جوانمردی و جهان داری \*\*\* تو را نمونه خدا آفریده مهدی جان  
قدم بدیده ما نه که دیده گیتی \*\*\* ندیده چون تو کسی نور دید مهدی جان  
بیا ببین که بجای فرشته اهریمن \*\*\* بروی مسند دین آرمیده مهدی جان

بیا ببین که چو زالو به نفع خویش غنی \*\*\* ز کینه خون ضعیفان مکیده مهدی جان

همای بخت سعادت ز بس که دیده ستم \*\*\* ز آشیانه دل ها پریده مهدی جان

به پرتگاه فلاکت رسیده شرع نبی \*\*\* ز باد غم کمر دین خمیده مهدی جان

کشیده کاخ ستم سر به آسمان و فلک \*\*\* چنین زمانه پستی ندیده مهدی جان

بشر به فتنه و شر کرده خون فارانی \*\*\* جهان به اوج فلاکت رسیده مهدی جان

جفا و کینه و جنگ و نفاق و خون ریزی \*\*\* محیط دهر دردکش کشیده مهدی جان

بکش تو تیغ دودم از نیام خود که جهان \*\*\* به عدل و داد تو را برگزیده مهدی جان

روا مدار که (ژولیده) زین جهان برود \*\*\* گلی ز گلشن رویت نچیده مهدی جان

\*\*\*

بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود \*\*\* اسباب عیش بی تو فراهم نمی شود

گر خون دل ز چشمه چشمم شود روان \*\*\* بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود

از من میپوش دیده که از خانه دلم \*\*\* یک ذره ای از محبت تو کم نمی شود

مهدی بیا که پایه ایمان و دین ها \*\*\* در این جهان بدون تو محکم نمی شود

ای آخرین شکوفه گلزار دین بیا \*\*\* بی تو نظام دهر منظم نمی شود

مهدی بیا که گلشن پژمرده جهان \*\*\* بی جلوه جمال تو خرم نمی شود

آئی اگر ز پرده غیبت برون شها \*\*\* دیگر سری بنزد کسی خم نمی شود

باز آکه بی تونیک و بد خلق این جهان \*\*\* در پیش چشم خلق مجسم نمی شود

(ژولیده) روز و شب ز غمت گوید این سخن \*\*\* بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود

\*\*\*

از پرده اگر چهره هویدا کنی ای دوست \*\*\* صدها گره از مشکل ما وا کنی ای دوست

آن روز که آئی ز پس پرده غیبت \*\*\* آسوده دل از محنت دنیا کنی ای دوست

آن روز که از در بدو صد جلوه در آئی \*\*\* ما را تو ز هر طعنه میرا کنی ای دوست

باز آی که پرونده آزادی ما را \*\*\* با کِلک دُرر بار خود امضا کنی ای دوست

باز آی که در محکمه عدل و عدالت \*\*\* محکوم فنا قاتل زهرا کنی ای دوست

بین در و دیوار ندانم که چه رخ داد \*\*\* باز آی که این مسئله افشا کنی ای دوست

باز آی که بهر من (ژولیده) محزون \*\*\* آزادی گفتار مهیا کنی ای دوست

\*\*\*

### (خزان عمر)

تا بکام دل تو چرخ زمان می گردد \*\*\* لحظه ای هم تو چنان باش که آن می گردد

شیشه عمر خود با سنگ جهالت مشکن \*\*\* که اجل در پی آن گرد جهان می گردد

باغبان غره مشو باد به غبغب مفکن \*\*\* گل چو از شاخه جدا گشت خزان می گردد  
گوهر مهر و محبت بکس ارزان مفروش \*\*\* جنس گردید چو نایاب گران می گردد  
منگر فردا بکن ای دوست که امروز گذشت \*\*\* چون که فردا گذرد سود زیان می گردد  
روز محشر که کسی راز کسی نیست خبر \*\*\* آن چه در پرده جهان است عیان می گردد  
گول هر دانه مخور جانب هر دام مرو \*\*\* که بیک تیر نصیبت دو نشان می گردد  
آن که غافل بود از حال دل گرسنه گان \*\*\* روز و شب در پی یک لقمه نان می گردد  
بشنو این پند و تو با نیک و بد خلق بساز \*\*\* آن چه را خواست خدای تو همان می گردد  
شعر (ژولیده) بخوان و تو بیر لذت از آن \*\*\* که ز اشعار خوشش پیر جوان می گردد

\*\*\*

بشنو این پند پر بها دختر \*\*\* که شوی با حق آشنا دختر  
حق تو را کرده خلقت از آن رو \*\*\* که حمایت کند تو را دختر  
سر نتابی اگر ز فرمانش \*\*\* دوست دارد تو را خدا دختر  
به قوانین حق مزین هرگز \*\*\* بهر لذت تو پشت و پا دختر  
گر که خواهی سعادت دوران \*\*\* پا منه در ره خطا دختر  
مده از کف عنان عفت خویش \*\*\* تا شوی در خور دعا دختر

پیروی کن ز مکتب زهرا (علیها السلام) \*\*\* که شود حاجت روا دختر

مشو اغفال نفس عمّاره \*\*\* که تو را می کند فنا دختر

شکر حق کن که ذات حق برخت \*\*\* در رحمت نموده را دختر

زد قدم فاطمه به ملک وجود \*\*\* تا کند درد تو دوا دختر

در عصمت ز مکتبش آموز \*\*\* که شوی پاک و با صفا دختر

حفظ کن گوهر نجابت خویش \*\*\* که خدایت دهد جزا دختر

هاتفی از عوالم ملکوت \*\*\* می زند دم بدم ندا دختر

گوش کن پند نغز (ژولیده) \*\*\* پا منه در ره خطا دختر

\*\*\*

آه دل صاحب دل سوز دگری دارد \*\*\* سوز شرر افروزش در دل اثری دارد

برخیز بصد اشراق ده مژده تو بر عشاق \*\*\* حق در افق آفاق پنهان قمری دارد

از هجر رخ دلبر فریاد مکن دیگر \*\*\* کاین شام سیه آخر نیکو سحری دارد

بیهوده مشو ای دل از رحمت حق غافل \*\*\* کاین قافله در محمل یک راهبری دارد

از درد و غم و محنت بر خویش مده زحمت \*\*\* کاندرا صدف عصمت خالق گهری دارد

از سرزنش دشمن بیهوده تو دل مشکن \*\*\* چون در پس این جوشن خالق سپری دارد

تا آن که کند ملقا از ظلم و ستم اعدا \*\*\* در مهد بقا زهرا زیبا پسری دارد

فریاد مکن ای دل از فرط پشیمانی \*\*\* کاین بی سر و سامانی سامان و سری دارد

تا آن که زند بیرق با نصره جاء الحق \*\*\* در بیشه شیر حق، حق شیر نری دارد

(ژولیده) بکن افغان از هجر رخ جانان \*\*\* کاندر پس این پرده حق پرده دری دارد

\*\*\*

دلا قدر سخن هنگام سنجش می شود پیدا \*\*\* بلی معیار زر هنگام ارزش می شود پیدا

ز دانشگاه اسلامی دلا رو کسب دانش کن \*\*\* که قدر و ارزش انسان ز دانش می شود پیدا

زی کاری نخواهی کرد کسب افتخار ای دل \*\*\* که کسب افتخار از جدّ و کوشش می شود پیدا

گل خود رؤ خود خواهی شود پژمرده در آنی \*\*\* مقام تربیت زین سان پژوهش می شود پیدا

نه هر کس روی زیبا داشت دارد سیرت زیبا \*\*\* مقام مهر و ماه در وقت تابش می شود پیدا

نه هر کس چشم بینا داشت حق را می تواند دید \*\*\* که حق از دیدگاه اهل بینش می شود پیدا

نگردد آدمی ایمن ز چنگ شر و خون ریزی \*\*\* که امنیت ز راه صلح و سازش می شود پیدا

دلا با نفس خود بستیز کاندر عرصه گیتی \*\*\* تمام فتنه ها از نفس سرکش می شود پیدا

خلیل آسا توکل کن تو بر لطف خداوندی \*\*\* که بهرت مسندی از گل در آتش می شود پیدا



من (ژولیده) می گویم به هنگام سخن رانی \*\*\* مقام هر سخن درگاه سنجش می شود پیدا

\*\*\*

چه باید کرد تا دنیا بری ز آشوب و شر گردد \*\*\* و یا از قید لا قیدی رها فکر بشر گردد

چه باید کرد تا بعد از هزاران سال نادانی \*\*\* از این راه خطرناکی که انسان رفته، برگردد

چه باید کرد تا کاخ نفاق و قتل و خون ریزی \*\*\* پی آسایش نسل بشر زیر و زبر گردد

چه باید کرد تا جای لوای ظلم و استبداد \*\*\* بعالم پرچم عدل و عدالت مستقر گردد

چه باید کرد تا جای درخت کبر و خود خواهی \*\*\* نهان حکمت و نخل ولایت بارور گردد

چه باید کرد تا انسان بجای هرزه گوئی ها \*\*\* ز رمز مخفی آیات قرآن باخبر گردد

چه باید کرد تا آدم بجای این همه دوری \*\*\* پی احقاق حق خود به حق نزدیک گردد

بلی باید مهیا گشت بهر یاری قرآن \*\*\* که تا عالم بکام مهدی ثانی عشر گردد

بلی آن روز موعودی که حق فرموده نزدیک است \*\*\* که دنیا زنده زیر پرچم فتح و ظفر گردد

من (ژولیده) می گویم به نص آیه قرآن \*\*\* که انسان تحت فرمان امام منتظر گردد

ص: 97

در حریم خانه دل جز تو دل محرم ندارد \*\*\* هر که دارد مهر تو در خانه دل غم ندارد  
چون ندارد در جهان دل جز تو دلبر دلربائی \*\*\* هر چه دارد از تو دارد دل دگر ماتم ندارد  
چون تو هستی محرم راز دل شب زنده داران \*\*\* در حریم خانه دل راه نامحرم ندارد  
ای خدا ای واقف اسرار دل های پریشان \*\*\* تا تو را دارد دل ما غصه در عالم ندارد  
کرده ای ما را تو مستغنی ز هر چیزی و چیزی \*\*\* غیر مهدی محفل شاهانه ما کم ندارد  
رحمتی کن ای خدا تا مهدی ما زود آید \*\*\* چون دگر تاب فراقش را بنی آدم ندارد  
دوست دارم توتیای دیده گردد خاک پایش \*\*\* چون بغیر از خاک پایش زخم دل مرهم ندارد  
تا که دارد جان به غیر از دیدن مهدی دل ما \*\*\* آرزوی دیگری از خالق اعظم ندارد  
خُرْم آن روزی که آید روشنی بخش دو عالم \*\*\* چون نگینی غیر از او انگشتر خاتم ندارد  
غم منخور (ژولیده) گر ظالم بنوشد خون مظلوم \*\*\* چون که کاخ ظلم ظالم پایه محکم ندارد

\*\*\*

### (قدرت ایمان)

دلا شخصیت انسان ز ایمان می شود پیدا \*\*\* همان طوری که گل در باغ و بوستان می شود پیدا

ص: 98

برو تا می توانی کسب ایمان کن که از ایمان \*\*\* ابر شخصیتی مانند سلمان می شود پیدا  
ز سخت و سستی عالم مترس و استقامت کن \*\*\* که گنج از بردن رنج فراوان می شود پیدا  
مشو در زندگی نومید کز لطف خداوندی \*\*\* پس از شام سیه صبح درخشان می شود پیدا  
ز اعمال بد خود توبه کن ای دل که می گویند \*\*\* کلید فتح بعد از یاس و حرمان می شود پیدا  
مکن پا را تو از حد گلیم خویشتن بیرون \*\*\* که نهی این عمل از نهی قرآن می شود پیدا  
مکن از تن برون هرگز لباس خیرخواهی را \*\*\* که قدر میزبان از خوان احسان می شود پیدا  
حدیث حکمت لقمان مکن خود درك حکمت کن \*\*\* که از آثار حکمت قدر لقمان می شود پیدا  
غم روزی مخور (ژولیده) کز لطف خداوندی \*\*\* چو روزیّت مقرر گشت دندان می شود پیدا

\*\*\*

### (بد و خوب بشر)

دلا قدر بشر در نزد داور می شود پیدا \*\*\* مقام و ارزش زر پیش زرگر می شود پیدا  
بدست باغبان چون تربیت گردد گلی زیباست \*\*\* و گرنه خار و خس هر جا مکرر می شود پیدا  
به شیر پاک مادر پرورش یابد اگر انسان \*\*\* ابر مردی پیا کی اباذر می شود پیدا

ص: 99

پسر رو قدر مادر دان بعالم تا که جاننداری \*\*\* که حسن تربیت از شیر مادر می شود پیدا

قلم تا هست بی جوهر بود آن خوشی بی مصرف \*\*\* چرا چون طینت هر کس ز جوهر می شود پیدا

بروی آب دریا گر نشیند خسّ مشو نومید \*\*\* که در اعماق دریا لعل و گوهر می شود پیدا

سخن سنجیده باید گفت در نزد سخن سنجان \*\*\* چرا چون از سخن قدر سخنور می شود پیدا

خدا گفته است در قرآن ضمنی عمل که در معنا \*\*\* بدو خوب بشر در روز محشر می شود پیدا

من (ژولیده) می گویم به نص آیه قرآن \*\*\* دلا قدر بشر در نزد داور می شود پیدا

\*\*\*

### (حج نیشا بور)

هر آن فردی که دارد زر بعالم زور هم دارد \*\*\* بلی هر کس که دارد زور و زر مزدور هم دارد

مخور هرگز فریب زرق و برق زر که می گویند \*\*\* اگر ویرانه دارد گنج ما رو مور هم دارد

امیری را اگر دیدی فقیری را مکن تحقیر \*\*\* که هر شمعی بقدر قدرت خود نور هم دارد

مزن نیش ار نداری بهره ای از نوش ای منعم \*\*\* که این قدرت نمائی تو را زنبور هم دارد

عصا در دست موسی چون که باشد می شود ثعبان \*\*\* و گرنه این عصا را در کف خود کور هم دارد

ص: 100

اگر بهرام گور از گور آرد سر برون گوید \*\*\* که هر صیاد صیادی بنام گور هم دارد

اگر تاریخ دارد داستان کاوه را دیدن \*\*\* بدفتر قصه خونخواری تیمور هم دارد

بجائی گر رسیدی از نظر مفکن ضعیفان را \*\*\* سلیمان با همه حشمت نظر بر مور هم دارد

مکن ترك وطن (ژولیده) بهر خفتی بغداد \*\*\* که آن آب و هوا را صبح نیشابور هم دارد

\*\*\*

### (حرف حق)

دل غمدیده ما در جهان غم خوار هم دارد \*\*\* برای راز دل دل محرم اسرار هم دارد

سخن بسیار دارد دل ز جور روزگار اما \*\*\* اگر گوید سخن داند ضرر بسیار هم دارد

نمی گویم بغیر از حق بعالم گر چه می دانم \*\*\* که گوش از بهر بشنیدن در و دیوار هم دارد

سر سبزم زبان سرخ آخر می دهد بر باد \*\*\* چرا چون حرف حق گفتن طناب دار هم دارد

غنی حق ضعیفان را بغارت می برد اما \*\*\* نمی داند جهان يك خالق جبار هم دارد

مکن ظلم و ستم ظالم بترس از آه مظلومان \*\*\* که روز روشن هر فرد شام تار هم دارد

بترس از آتش قهر خدا کز بهر ما ایزد \*\*\* اگر دارد بهشت و آب کوثر نار هم دارد

اگر تیغ تو می برد مبر نان کسی هرگز \*\*\* که این برنده گی را خنجر خوانخوار هم دارد  
بجای نوش دائم می زنی نیش و نمی دانی \*\*\* که این راه و روش را عقرب جرّار هم دارد  
بگرد هیچ بهر هیچ در عالم مپیچ ای هیچ \*\*\* که این پیچیده گی را در طبیعت مار هم دارد  
هنوز ای مدعی بهر فراز دار در عالم \*\*\* علی در مکتب خود میثم تمار هم دارد  
گنه کارم من (ژولیده) یا رب خود تو می دانی \*\*\* که گل با آن همه حُسن و لطافت خار هم دارد

\*\*\*

### (طبع بلند)

شاد آن دلی که تابع شیطان نمی شود \*\*\* مست از غرور و شهوت و عصیان نمی شود  
نازم بفکر و طبع بلندی که بهر نان \*\*\* اغفال خوان نعمت دونان نمی شود  
صد آفرین به همت مردانه کسی \*\*\* کز فرط آز بنده سلطان نمی شود  
مور ضعیف تا که قناعت کند بدهر \*\*\* منت کش جناب سلیمان نمی شود  
سرخم مکن بنزد لئیمان برای زر \*\*\* چون سیم و زر برای تو ایمان نمی شود  
موسی هزار و دست هزار و عصا هزار \*\*\* اما یکی چو موسی عمران نمی شود  
هر کافری که گشت مسلمان مسلم است \*\*\* در این زمانه ثانی سلمان نمی شود  
صدها کتاب گر بنویسند کاتبین \*\*\* در قدر و رتبه طالی قرآن نمی شود  
در بین عاشقان جهان هیچ عاشقی \*\*\* عاشق تر از حسین بدوران نمی شود  
غیر از غلام ترک برای خدا کسی \*\*\* جسم برهنه وارد میدان نمی شود  
(ژولیده) قدر عمر گران مایه را بدان \*\*\* عمر گران گران بود و ارزان نمی شود

هر آن کس از توانائی بخود مغرور می گردد \*\*\* سلیمان گر بود محتاج لطف مور می گردد  
نظر مفکن تو با چشم حقارت بر تهی دستان \*\*\* که موری باعث پیروزی تیمور می گردد  
خدا یار کسی گردد بهنگام غم و محنت \*\*\* که یار مردم محنت کش و رنجور می گردد  
کند اظهار همدردی هر آن کس با تهی دستان \*\*\* بفرمای قیامت با علی محشور می گردد  
به نص آیه قرآن کُلْ مِنْ عَلَيْهَا فَان \*\*\* به قعر گور هر جنبنده ای مستور می گردد  
بصورت از چه می تازی برو در فکر کسرت باش \*\*\* که این صورت خوراک مار و مور می گردد  
کمال نعمت ایزد بعالم جز ولایت نیست \*\*\* هر آن کس شکر این نعمت کند منصور می گردد  
برو کسب کمال از مکتب شاه ولایت کن \*\*\* که از فیض ولای او دلت پر نور می گردد  
مگو (ژولیده) جز حق حقیقت تا که جان داری \*\*\* که هر کس راه حق پوید بحث محشور می گردد

\*\*\*

هر آن کس از طمع بازیچه درهم نمی گردد \*\*\* اسیر منت دونان در این عالم نمی گردد  
بَرِ مخلوق و خالق سر بلند است آن که در عالم \*\*\* سرش در نزد ظالم بهر درهم خم نمی گردد  
کرامت بایدت تا صاحب جود و کرم گردی \*\*\* که از راه دَرَم داری کس حاتم نمی گردد  
طلب آن چه می خوای ز بحر رحمت یزدان \*\*\* که از دریای لطفش هر چه بخشد کم نمی گردد

به اشك نیمه شب دل را بری کن از دورنگی ها \*\*\* که در فکر از پی شبنم گلی خرم نمی گردد

هزاران سر شود زیب سر دار فنا آما \*\*\* سری در سرفرازی چون سر میثم نمی گردد

ز دانائی بر نادان مزن بیهوده دم ای دل \*\*\* بگوش او مخوان یاسین که او آدم نمی گردد

قدم در محفل نامحرمان مگذار (ژولیده) \*\*\* که هر نامحرمی بر راز دل محرم نمی گردد

\*\*\*

هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد \*\*\* بود از قامتی بهتر که در محراب خم گردد

قدم در ساحت خلد برین بگذار و آن فردی \*\*\* که با افتادگان وادی غم هم قدم گردد

خدا یار کسی گردد بهنگام تهی دستی \*\*\* که یک دم با تهی دستان شریک هم و غم گردد

نه تنها درهم خالی بشر را می کند حاتم \*\*\* کرامت بایدش تا صاحب جود و کرم گردد

نگهدار هر آن فردی بعالم حرمت مردم \*\*\* بر مخلوق و خالق درد و عالم محترم گردد

نگردد گردش گردون بکام آن که از غفلت \*\*\* صد را پشت سر اندازد گردد صنم گردد

سزاوار سر دارست در نزد خردمندان \*\*\* سری کاندل بر ظالم خم از بهر دزم گردد



مکن ظلم و ستم ای دل که یک آه دل مظلوم \*\*\* به آنی باعث نابودی کاخ ستم گردد  
من (ژولیده) می گویم به نص آیه قرآن \*\*\* خوش آن قدی که بهر خدمت مرد علم گردد

\*\*\*

ترك من و وصل رخ دلبر شدنی نیست \*\*\* این کار محال است و میسر شدنی نیست  
گر جان من غمزده بیرون شود از تن \*\*\* از خانه دل مهر علی در شدنی نیست  
هر طفل یتیمی نشود ناجی مردم \*\*\* هر کس که امین گشت پیمبر شدنی نیست  
هر بی خردی را نتوان گفت خلیفه \*\*\* هر حیه دری ساقی کوثر شدنی نیست  
هر فرد مسلمان نشود ثانی سلمان \*\*\* هر شخصی علی دوست اباذر شدنی نیست  
هر سرکه شود زیب سر دار بعالم \*\*\* با میثم تمار برابر شدنی نیست  
هر شیشه نگردد به جهان لؤلؤ و مرجان \*\*\* هر سنگ در خشنده که گوهر شدنی نیست  
جائی که برادر به برادر نکند رحم \*\*\* بیگانه برای تو برادر شدنی نیست  
یک عمر اگر دایه به ما و تو دهد شیر \*\*\* غافل مشو ای دوست که مادر شدنی نیست

ص: 105

(ژولیده) مده دل بکسی بیهوده هرگز \*\*\* دل خانه حق است و مسخر شدنی نیست

\*\*\*

عقده دل را سرشک دیده گان وا می کند \*\*\* جلوه گل باغ و بستان را مصفا می کند

هر سخن کز دل برآید می کند بر دل اثر \*\*\* هر کجا اش بیفتد جای خود وا می کند

یک بزگر گله ای را گر نماید در مثل \*\*\* فتنه گر هر جا که باشد فتنه بر پا می کند

تا توانی ای بشر از آه مظلومان بترس \*\*\* گر نکرد آمین اثر امروز فردا می کند

هر که خندد همچو شمعی بر شب تار کسی \*\*\* روز خود را تیره تر از شام یلدا می کند

هر که گوشد در پی رسوائی هممنوع خویش \*\*\* خویش را چون پسته بی مغز رسوا می کند

از من (ژولیده) بشنو گریه کن بهر حسین \*\*\* عقده دل را سرشک دیده چون وا می کند

\*\*\*

دلا بزهد و ورع جانشین سلمان باش \*\*\* اگر که طالی سلمان نئی مسلمان باش

بسان میثم و مقداد و بوذر و جابر \*\*\* بفکر تقویت روح و کسب ایمان باش

بقول خواجه شیراز با خدای بزرگ \*\*\* اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش

لباس میش چو گرگان مپوش در عالم \*\*\* بهر لباس که حق کرده خلقتت آن باش

بسان مور مکش منت سلیمان را \*\*\* تو هم برای خودت در جهان سلیمان باش

به مال و ثروت دنیا مناز می بازی \*\*\* بفکر بردن زادی و دادن جان باش

چون زیر دست نگشتی در این زمانه پست \*\*\* انیس و مونس و غم خوار زبردستان باش

بسان خار مکن قدر و ارزش خود کم \*\*\* چو گل همیشه صفا بخش باغ و بستان باش

بدوش خویش مکش بار منت نامرد \*\*\* همیشه ریزه خوان شاه مردان باش

برای آن که شوی ایمن از بلا ای دل \*\*\* بزیر پرچم اسلام و ظل قرآن باش

زیاد خویش مبر پند نغز (ژولیده) \*\*\* به آن چه گفته بیاندیش عامل آن باش

\*\*\*

هر که با دانا نشیند اهل معنا می شود \*\*\* چون ز دانائی دل هر پیر برنا می شود

کسب علم و فضل و دانش کن که از بی دانشی \*\*\* آدمی چو پسته بی مغز رسوا می شود

علم خورشید فروزانی است کز انوار آن \*\*\* دیده هر کور ما در زاد بینا می شود

در عمل کوش و مکن تنها بدانش اکتفا \*\*\* کز عمل قدر و بهای علم پیدا می شود

چون شود علم و عمل توام ز راه اتحاد \*\*\* زین توافق سینه ما طور سینا می شود

قطره باران بظاهر گر چه ناید در حساب \*\*\* قطره قطره چون که گردد جمع دریا می شود

از مکافات عمل غافل مشو چون روز محشر \*\*\* گندم از گندم جواز جو حاصل ما می شود

از من (ژولیده) بشنو این کلام معنوی \*\*\* هر که با دانا نشیند اهل معنا می شود

## (ستایش)

یارب بما تو قدرت ترك خطا بده \*\*\* توفیق بندگی، بدون ریا بده  
از بحر بیکرانه الطاف خویشتن \*\*\* بر آن چه لایقیم ز راه وفا بده  
از ما بگیر کینه و بخل و حسد ولی \*\*\* بر ما صفای باطن صدق و صفا بده  
ما مجرم تو مجری دیوان کیفری \*\*\* حکم برات گنه ما به ما بده  
ما غافل از تو مالک روز جزا توئی \*\*\* بر ما جزای خیر بروز جزا بده  
بیگانه بود گر دل ما با تو سال ها \*\*\* امشب بی ز لطف دلی آشنا بده  
خم گشته پشت ما اگر از بار معصیت \*\*\* بر دست ما ز خوان عطایت عصا بده  
هستی تو پادشاه و نهان ریزه خوار تو \*\*\* از خوان نعمت نعمتی بر گدا بده  
تنها توئی طیب دل دردمند ما \*\*\* بر درد بی دوائی دل ما دوا بده  
خون شد ز هجر کربلا قلب شیعیان \*\*\* بر دست ما تو تذکره کربلا بده  
گوید به طعنه خصم که مهدتیان کجاست \*\*\* لطفی نما و مهدی ما را به ما بده  
چون نی نوا کند دل (ژولیده) ای خدا \*\*\* بر بی نوای خویش تو برگ و نوا بده

\*\*\*

## (ارمغان)

الهی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم \*\*\* نه تنها سر برایت بلکه از سر بهتر آوردم  
پی ابقاء قد قامت بظهر روز عاشورا \*\*\* برای گفتن الله و اکبر اکبر آوردم  
برای کُشتن دونان بدشت کربلا یارب \*\*\* چو عباس همایون فر امیر لشکر آوردم  
پی آزادی نسل جوان از بند استعمار \*\*\* برادر زاده ای چو قاسم فرخ آوردم  
علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست \*\*\* ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم  
برای آن که قرآنت نگردد پایمال خصم \*\*\* برای سُمّ مرکب ها صد پیکر آوردم

علی انگشتر خود را به سائل داد اما من \*\*\* برای ساریان انگشت با انگشتر آوردم

ص: 108

حسن را گر که از لخت جگر آکنده شد طشتی \*\*\* من اینک سر برای زینت طشت زر آوردم  
برای آن که همدردی کنم با مادرم زهرا (علیها السلام) \*\*\* برای خوردن سیلی سه ساله دختر آوردم  
زدل (ژولیده) گوید روز و شب با دیده گریان \*\*\* الهی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم  
\*\*\*

### (گذشت)

آن ابر مردی که از سر در ره داور گذشت \*\*\* هر چه بودش در کف اخلاص تا آخر گذشت  
در زمین کربلا با دشمن دین خدا \*\*\* آن چنان جنگید تا خون سرش از سر گذشت  
خواست در عالم کند او پرچم حق را علم \*\*\* از علمدار چو عباس همایون فر گذشت  
خواست از هم بگسلد زنجیر استعمار را \*\*\* زین جهت از قاسم و از عون و از جعفر گذشت  
هر چه اکبر بود او را کرد قربانی حق \*\*\* ناگهان الله اکبر گفت و از اکبر گذشت  
گر گذشت از محسن شش ماهه زهرا مادرش \*\*\* این هم از شش ماهه سر بارش علی اصغر گذشت  
داد بر سائل علی انگشتی اما حسین \*\*\* گاه جود و بخشش از انگشت و انگشت گذشت  
جذبه حسن ورا نازم که چون خورشید و ماه \*\*\* از فراز نی سرش تا روی خاکستر گذشت

دست بیعت بایزید سَفله بهر زر نداد \*\*\* زیب طشت زر سرش گردید تا از سر گذشت  
داد فتوا سر شکستن بهر نسوان جایز است \*\*\* تا درون محمل از خون سر خواهر گذشت  
کاش از گردش فرو می ماند چرخ آبَنوس \*\*\* تا نوای العطش از چرخ بازیگر گذشت  
کاش می خشکید آن دم چشمه آب فرات \*\*\* تا که از آب روان عباس آب آور گذشت  
غم مخور (ژولیده) می گردد شفیعَت روز حشر \*\*\* آن اَبَر مردی که از سر در ره داور گذشت

\*\*\*

### (پیروی کردن)

من در این کُنج قفس غوغای محشر می کنم \*\*\* پیروی از مکتب زهرای اطهر می کنم  
کاخ استبداد را بر فرق هارون دغا \*\*\* واژگون با نعره الله اکبر می کنم  
گر چه در قید غل و زنجیر می باشم ولی \*\*\* استقامت در بر دشمن چو حیدر می کنم  
تا زند سیلی برویم سندی از راه ستم \*\*\* یاد سیلی خوردن خاتون محشر می کنم  
گر ز پا و گردن رنجور من خون می چکد \*\*\* یاد میخ و سینه مجروح مادر می کنم  
بشنو از (ژولیده) محزون يك بار دگر \*\*\* من در این کنج قفس غوغای محشر می کنم

ص: 110

ز ناقوس قدر بشنو تو گلبانگ خطر زیرا \*\*\* بدیوان قضا اعمال ما مرقوم می گردد  
شود آلوده هر فردی که با آلوده بنشیند \*\*\* غذا گردد چو فاسد آدمی مسموم می گردد  
مکن ظلم و ستم ظالم که کاخ ظلم هر ظالم \*\*\* خراب از بن بیک آه دل مظلوم می گردد  
من (ژولیده) می گویم به نص آیه قرآن \*\*\* حساب نیک و بد نزد خدا معلوم می گردد

\*\*\*

ای دل ز چه رو طاعت دادار نکردی \*\*\* خوفی ز عذاب و شرر نار نکردی  
گفتم که مرو از ره بیراهه که چاه هست \*\*\* رفتی و هراسی ز شب تار نکردی  
گفتم که مکن پیروی از نفس بد اندیش \*\*\* کردی تواز او پیروی و عار نکردی  
اشکی ز رخ طفل یتیمی نزد و دی \*\*\* و ز پای پره مانده برون خار نکردی  
پرسیم وزر از خلق گرفتی که ایثار \*\*\* در راه خدا سیم و زر ایثار نکردی  
صد صید بکشتی و بخوردی ز ره مهر \*\*\* آزاد تو یک مرغ گرفتار نکردی  
صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را \*\*\* نیکی چه بدی داشت که یک بار نکردی  
(ژولیده) مزن دم به عمل کوش که کاری \*\*\* بهر خود از این گفتن اشعار نکردی

ص: 111



بهترین سرمایه دل نور ایمان است و بس \*\*\* برترین قاضی برای خلق وجدان است و بس  
گنج را بی رنج هرگز کس نمی آرد بکف \*\*\* گنج به رنج ار بخواهی لطف یزدان است و بس  
بین ادیان جهان عالی ترین دین مبین \*\*\* دین احمد عقل کل ختم رسولان است و بس  
هر کسی در زندگی با مشکلاتی روبروست \*\*\* حل هر مشکل بدست شاه مردان است و بس

\*\*\*

آه از سینه و سوز از سخن آید بیرون \*\*\* اشک از دیده عقیق از یمن آید بیرون  
می گذارد بدل سنگ اثر گر سخنی \*\*\* از دل مردم صاحب سخن آید بیرون  
می شود داخل از این گوش از آن گوش بدر \*\*\* سخن بیهوده تا از دهن آید بیرون  
گوی سبقت برد از حکمت لقمان حکیم \*\*\* از دل آدم اگر ما و من آید بیرون  
قرن ها چرخ زند چرخ و کند طیّ طریق \*\*\* تا اویس دگری از قرن آید بیرون  
سال ها صبر بیاید که کند ما در دهر \*\*\* تا ز آذر پسری بت شکن آید بیرون  
چشم یعقوب زمان باز و منور گردد \*\*\* بوی یوسف اگر از پیرهن آید بیرون  
کارها می شود اصلاح بتوفیق خدا \*\*\* از پس پرده اگر یار من آید بیرون

ص: 112

به چمن گر رسد آن بلبل شیرین حرکات \*\*\* لشکر زاغ و زغن از چمن آید بیرون

گر که آن جان جهان جلوه نماید بجهان \*\*\* جان بیدادگران از بدن آید بیرون

گو رسد یوسف ما یوسف مصر از دل خاک \*\*\* بهر دیدار رخس با کفن آید بیرون

مهدیا زود بیا کز دل هر مرد و زنی \*\*\* روز و شب ناله یا ابن الحسن آید بیرون

شعر (ژولیده) پسندد اگر آن طبع سلیم \*\*\* سرفراز از در هر انجمن آید بیرون

\*\*\*

گر کسی شاه بود یا که گدا می میرد \*\*\* گر غنی هست و یا از فقرا می میرد

نا خدا غره مشو باد بغیب مفکن \*\*\* که بجز ذات خدا غیر خدا می میرد

آدمیزاد اگر عمر دو صد نوح کند \*\*\* تا که چون خضر خورد آب بقا می میرد

کاسه از آب چو لبریز شود می ریزد \*\*\* هر درختی که بیافتاد ز پا می میرد

شمع گر شعله کشد از سر شب تا بسحر \*\*\* ز نسیمی که وزد باد صبا می میرد

تا صداقت بود از صدق و صفا بهره بری \*\*\* چون صداقت رود از بین صفا می میرد

مهدیا مهر تو دریا و دل ما ماهی است \*\*\* ماهی از آب چو گردید جدا می میرد

مهدیا زود بیا کز اثر فسق و فجور \*\*\* نور ایمان بخدا در دل ما می میرد

ما مریضیم و تو هستی به همه خلق طیب \*\*\* به مریضت ندهی گر تو دوا می میرد

من (ژولیده) چه گویم که از دوری رخت \*\*\* آه در سینه ما وقت دعا می میرد

\*\*\*

اهل معنا می شود هر کس که با فاضل نشیند \*\*\* از حقیقت دور گردد هر که با جاهل نشیند

آدم عاقل شود دیوانه از اعمال جاهل \*\*\* می شود دیوانه عاقل گر که با عاقل نشیند  
ناخدای کشتی دل باش چون وقت طوفان \*\*\* کشتی بی ناخدا مشکل که در ساحل نشیند  
از خدا غافل مشو در زندگی زیرا که ترسم \*\*\* پای تو از غفلت بی جای تو در گل نشیند  
تا که گردد حق و باطل روشن از بهر بشر \*\*\* می تواند چند روزی جای حق باطل نشیند  
در بر اهل سخن برگو سخن سنجیده زیرا \*\*\* هر سخن کز دل بر آید لاجزم بر دل نشیند  
کسب علم از محفل استاد کن تا می توانی \*\*\* کز ندانستن بشر مجنون و رسوا می شیند

\*\*\*

هر آن کس تابع نفس شریر شوم می گردد \*\*\* بزندان فلاکت تا ابد محکوم می گردد  
هر آن کس از حساب خویش گردد در جهان غافل \*\*\* حسابش در قیامت نزد حق معلوم می گردد  
هر آن کس می کند ناحق بناحق حق مردم را \*\*\* بناحق از حقوق و حق خود محروم می گردد  
هر آن کس خاطر آزرده ئی را شادمان سازد \*\*\* دلش شاد از طفیل چهارده معصوم می گردد  
در این دوران و انفسا دلا از حق مشو غافل \*\*\* که هر کس غافل از حق شد خودش مغموم می گردد

ص: 114

نه هر کسی که عصا داشت پور عمران است \*\*\* نه هر که چوب بدستش گرفت چوپان است

نه هر که جامه اطلس بتن کند داناست \*\*\* نه هر که داشت بیر کهنه جامه نادان است

نه هر که داشت تبر زین بدوش قنبر شد \*\*\* نه هر که گشت مسلمان رقیب سلمان است

نه هر که لاف محبت زند محب علی است \*\*\* نه هر که خرقة بدوش افکند مسلمان است

نه هر سری که شود زیب دار در عالم \*\*\* بسان میثم طمار اهل ایمان است

نه هر سخن بدل خلق می کند تاثیر \*\*\* نه هر که لب به سخن وا کند سخنران است

بدوش خویش مکن بار منت دونان \*\*\* که رزق و روزی انسان بدست یزدان است

به آن چه داده خدایت چو مور قانع باش \*\*\* که مور دانه کشی بهتر از سلیمان است

به نص آیه قرآن بیا و انسان باش \*\*\* که خورد و خواب نه کار تو کار حیوان است

\*\*\*

### (انسان باش)

دلا بزهد و ورع جانشین سلمان باش \*\*\* اگر که طالبی سلمان نئی ای مسلمان باش

بسان میثم و مقداد و بوذر و جابر \*\*\* بفکر تقویت روح و کسب ایمان باش

بقول خواجه شیرازی با خدای بزرگ \*\*\* اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش

لباس میش چو گرگان مپوش در عالم \*\*\* بهر لباس که حق کرده خلقت آن باش  
غرور و شهوت و نخوت از آن حیوان است \*\*\* فروگذار تو این خُلق و خوی و انسان باش  
بسان مور مکش منت سلیمان را \*\*\* توهم برای خودت زاین جهان سلیمان باش  
چوزیر دست نگشتی در این زمانه پست \*\*\* انیس و مونس و غم خوار زیر دستان باش  
به مال و ثروت دنیا مناز می بازی \*\*\* بفکر بردن زادی و دادن جان باش  
مشو تو غره به گرمی فصل تابستان \*\*\* بفکر سردی صد روزه ی زمستان باش  
مدار دست تکدی به پیش خلق دراز \*\*\* به آن چه داده خدایت بساز و سلطان باش  
مپوش جامه جهل و بکوش در ره علم \*\*\* برای خویش تو هم بو علی و لقمان باش  
مرو بنزد طیبیان و خود بسان طیب \*\*\* هنوز نامده دردی بفکر درمان باش  
بسان خوار مکن قدر و ارزش خود کم \*\*\* چو گل همیشه صفا بخش باغ و بستان باش  
بدوش خویش مکش بار منت نامرد \*\*\* همیشه ریزه خور خوان شاه مردان باش  
برای آن که شوی ایمن از بلا ای دل \*\*\* بزیر پرچم اسلام و ظل قرآن باش  
زیاد خویش مبر پند نغز (ژولیده) \*\*\* به آن چه گفته بیانیش و عامل آن باش

## (بار عصیان)

ما بدوش خویش عمری بار عصیان می کشیم \*\*\* بار ما هر چند سنگین است آسان می کشیم

می دهد نان دیگری بر ما و مادون همتان \*\*\* منت از دونان برای لقمه نان می کشیم

خود سرا پا مایه نازیم باز از فرط آز \*\*\* با کمال بی نیازی ناز دونان می کشیم

پاسبانیم و بغارت مال دزدان می بریم \*\*\* شحنه ایم و نقشه دزدی دزدان می کشیم

آنچنان پستیم کز پستی برای سیم و زر \*\*\* دست از ایمان و دین و درس قرآن می کشیم

از برای خویشان خود وعظ قانون می کنیم \*\*\* بر قوانین الهی خط بطلان می کشیم

خود نمی دانیم مهدی آید از بهر چه کار \*\*\* ورنه بهر قتل اوصد تیغ بران می کشیم

\*\*\*

## (در مولودیه ختمی مرتبت)

مرده که روی زمین دوباره پر نور شد \*\*\* جهان بقدر و شرف چو وادی طور شد

بساط شادی ما ز هر جهت جور شد \*\*\* محنت و اندوه و غم ز بزم ما دور شد

غرق شعف شد ملک مست طرب حور شد \*\*\* چشم حسود و بخیل از این خبر کور شد

که زد قدم در جهان ودیعه داوری

آمنه بنت وهب نکو خلف یافته \*\*\* که کعبه از مقدمش قدر و شرف یافته

چه پر بها گوهری دُر از صدف یافته \*\*\* مروه و سعی و صفا شور و شعف یافته

تیر دعای بشر باز هدف یافته \*\*\* راه سعادت فلک زهر طرف یافته

که می کند طبع من به مدح او شاعری

مژده که باب کرم پروری ما باز شد \*\*\* ز یمن خیرالبشر بشر سرافراز شد

جهان ز شوق رخس جلوگه ناز شد \*\*\* بگو به عیسی بیا که گاه اعجاز شد

شادی و شور و شعف دوباره آغاز شد \*\*\* ز پشت پرده عیان رسول ممتاز شد

که دل برد از کفت به شیوه دلبری

گشت به یمن نبی طاق مدائن خراب \*\*\* گشت سماوه پر آب ساوه تهی شد ز آب

فتنه و شر ریشه کن گشت از این انقلاب \*\*\* کوکب بخت بشر پریده ناگه ز خواب

ص: 117

آتش زردشتیان خموش شد با شتاب \*\*\* ز پرده تا شد عیان چهر ختمی مآب

شمس و قمر شد خجل مات رخس مشتری

اوست که بر هم زند دفتر اوهام را \*\*\* اوست که با فکر خود پخته کند خام را

اوست که سازد علم پرچم اسلام را \*\*\* اوست که شیرین کند تلخی ایام را

وز می وحدت کند بر همه دم جام را \*\*\* به تیشه عدل خود داث کند اصنام را

تا که جهان را کند ز بت پرستی بری

\*\*\*

### (علی اصغر)

گر بگهواره حسین اصغر بی شیر نداشت \*\*\* هدفی حرمله بهر زدن تیر نداشت

پسر شیر خدا در صف پیشه عشق \*\*\* جز علی اصغر بی شیر دگر شیر نداشت

روی دست پدر خویش پی حفظ و شرف \*\*\* کشته شد گر چه در این مرحله تقصیر نداشت

زیر رو کرد ز بن کاخ ستم پرور ظلم \*\*\* گر چه آهش بدل حرمله تأثیر نداشت

درس آزاده گی آموخت به ابناء بشر \*\*\* گر چه از سوز عطش قدرت تکبیر نداشت

یا حسین کشته نمی گشت اگر اصغر تو \*\*\* این همه فلسفه قتل تو تفسیر نداشت

هدف تیر بلا گرنه نمی گشت علی \*\*\* خواب آزادی اسلام تو تعبیر نداشت

زنده با خون گلو کرد حسین خون تو را \*\*\* گرچه آماده بکف طفل تو شمشیر نداشت



من (ژولیده) چه گویم که بجز ظلم و ستم \*\*\* بهر تو چیز دگر این تقدیر نداشت

\*\*\*

### (مولودیه امام حسن (علیه السلام))

ده مژده که دل واله و شیدا شده امشب \*\*\* مست از می گلرنگ طهورا شده امشب

چون خلد برین توده غبرا شده امشب \*\*\* در محفل ما غلغله بر پا شده امشب

صدها گره از مشکل ما وا شده امشب \*\*\* از لطف خدا شاد دل ما شده امشب

خوش باش که آن گم شده پیدا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

ساقی بده می تا بگشتم نفس دنی را \*\*\* بیرون کنم از خانه ی دل ما و منی را

برخیز و خبر کن تو او ایس قرنی را \*\*\* تا آن که کند دام غزال ختنی را

جبریل ندا داد رسول مدنی را \*\*\* برخیز و ببین جلوه حُسن حسنی را

کز حُسن حسن عرش مصفا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

برخیز که آن دلبر سیمین بدن آمد \*\*\* خوش باش که استاد اساتید حسن آمد

بلبل به صفت آرائی صحن چمن آمد \*\*\* آهوی ختائی ز دیار ختن آمد

در نیمه ماه رمضان ماه من آمد \*\*\* یعنی که حسن نور دل بوالحسن آمد

کز شوق رخس دیده چو دریا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

او آمده بیدار کند فکر بشر را \*\*\* با تیشه عدلش بکند ریشه شر را

آرد بصدایکه له ناقوس قدر را \*\*\* با صلح و صفا رام کند فتح و ظفر را

گویم به آوای جلی آقا علی مولا علی \*\*\* صورت علی سیرت علی معنی علی

کوثر علی ساقر علی ساغر علی مینا علی \*\*\* عادل علی فاضل علی اعلم علی اعلا علی

رهبر علی سرور علی دنیا علی عقبا علی \*\*\* حکمت علی رحمت علی دانش علی دانا علی

گویا ور (ژولیده) گان با لطف بی حد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

\*\*\*

### (در صفات علی ابن ابوطالب)

نه خدا شیعه تو را می خواند یا \*\*\* نه جدایت ز خدا می داند

علی چرخ زمان را شب و روز \*\*\* گردش چشم تو می چرخاند

آسیائی که دهد روزی ما \*\*\* بخدا دست تو می گرداند

غنچه را با همه خندان دهنی \*\*\* لب خندان تو می خندانند

چشمه چشم فلک را بخدا \*\*\* چشم گریان تو می گریاند

قامت سرو سلحشوران را \*\*\* نعره چشم تو می لرزاند

عاصیان را به شرار دوزخ \*\*\* آتش قهر تو می سوزاند

مؤمنان را به بهشت موعود \*\*\* جذبۀ عشق رخت می خواند

معنی خوب و بد عالم را \*\*\* به بشر علم تو می فهماند

کس نداند بخدا قدر تو را \*\*\* چون خدا قدر تو را می داند

نظری کن تو به (ژولیده) شها \*\*\* بزبان نام تو را می راند

\*\*\*

او آمده دیباچه او هام را بر هم زند \*\*\* دم از صفات ذات حق بهر نبی آدم زند

پای ردی دوش مصطفی آن منجی عالم زند \*\*\* با تیغ آتش بار خود آتش بجان غم زند

صد طعنه خوان نعمتش بر سفره حاتم زند \*\*\* کس می توان از وصف او آدم بعالم دم زند

زیرا بقرآن وصف او بحری ممدد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

او هست از بعد خدا بهر بشر کان کمک \*\*\* فرمان روای شش جهت ملك ای قاب نه فلك

باشد نبی چون کیمیا آن کیمیا را او محك \*\*\* روشن ز نور او سما ایمن ز یمن او سمك

گو لقای او پری مشتاق دیدارش ملك \*\*\* کان کرم را او کریم خوان نعم را او نمك

گو مظهر جود و سخا سرّ مسدّد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمّد آمده

اوست هست از بعد نبی جسّن و بشر را راهبر \*\*\* میر از جلالش در عجب مات از جمال او قمر

اسلام را یار و معینی تیر بلا را او سپهر \*\*\* انجیل را باشد محیط تورات باشد اثر

ورد زبان او زبور خواند صحف را او زبر \*\*\* بر بی نوایان او نوا باشد یتیمان را پدر

اهلا و سهلاً مرحبا محبوب سرمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمّد آمده

گفتا ملائیک را خدا بر ماسوا مولاست او \*\*\* در رشته اعجاز هم بالاتر از عیسی است او

در موقع علم و عمل عالم تر از موسی است او \*\*\* نایب مناب احمد و سلطان مافیهاست او

هستی بسان قطره و در مرتبت دریاست او \*\*\* زیرا یگانه همسر شایسته زهرا است او

نازم به این شمس الحق کز حق سرآمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمّد آمده

امشب ز یمن حق برون پروانه حق می شود \*\*\* پروانه حق جلوه گر از خانه حق می شود

گسترده خوان نعمت شاهانه حق می شود \*\*\* بیگانه از لطف خدا بیگانه حق می شود

روشن جهان از جلوه جانانه حق می شود \*\*\* امشب دل دیوانه ام دیوانه حق می شود

زیرا ز بیت حق برون محبوب سرمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

خواهم به عشق مرتضی چون مرغ حق حق حق زخم \*\*\* دم از صفات پاک او با قدرت مطلق زخم

بر طارم عرش علی از وصف او بیرق زخم \*\*\* رونق بدین حق دهم آتش بهر ناحق زخم

آتش بجان هم و غم با بانگ جاء الحق زخم \*\*\* دم از صفات شیر حق آن فاتح خندق زخم

کو دشمن جان عدو از امر ایزد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

امشب گلی از دامن نیلوفری آید بیرون \*\*\* مه طلعتی فرخ رخى نيك اختری آید برون

قامت قیامت قامتی فرخ فری آید برون \*\*\* شیر او زنی سف بشکنی اژدر دری آید برون

قائم مقامی رهبری تاج سری آید برون \*\*\* از بیشه بیت خدم شیر نری آید برون

کو جامی بیچارگان، با لطف بی حد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

او آمده با عدل خود اسلام را کامل کند \*\*\* لطف خدا را روز و شب بر حال ما شامل کند

دلجوئی بیچارگان با نقد جان و دل کند \*\*\* انگشتر خود را عطا از لطف بر سائل کند

از بس که می باشد کریم دلجوئی از قاتل کند \*\*\* الیوم اکملت لکم حق بهر او نازل کند

کو رهبر ملک ولا از بهر احمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

اوست که بر ما دهد نشان ره سود را \*\*\* اوست که یکسان کند مشربه جود را

اوست که بر ما دهد مقصد و مقصود را \*\*\* اوست که بر پا کند مکتب معبود

اوست که سازد خموش آتش نمرود را \*\*\* به آینه داده حق احمد و محمود را

تا که کند ریشه کن ریشه غارتگری

اوست که با فکر او بشر ولایت شود \*\*\* بنام نامی او ختم رسالت شود

به امر او زیر رو کاخ جهالت شود \*\*\* بدست او ریشه کن نخل بطالت شود

ز عرش نازل بر او تاج جلالت شود \*\*\* ز عدل و دادش جهان مهد عدالت شود

بر سر (ژولیده) گان می کند او سروری

ص: 123

## (مظهر شجاعت)

کشتن عاشق بجرم عاشقی دشوار نیست \*\*\* هر که عاشق شد برایش سر سپردن عار نیست  
میثم تمار را نازم که می گفت این سخن \*\*\* سر فرازی بهر عاشق جز فراز دار نیست  
قابلیت باید انسان را که گردد سرفراز \*\*\* ورنه هر سر قابل ایثار راه یار نیست  
مهر آل الله را با سیم و زر نتوان خرید \*\*\* کار عشق است و این کار درهم و دینار نیست  
گفت شاه تشنه کامان روز عاشورا چنین \*\*\* سر براه دوست دادن بهر من دشوار نیست  
تشنه ام من تشنه آزادی و آزاده گی \*\*\* ورنه در من ذره ای از تشنگی آثار نیست  
مکتب ما را شعاری نیست غیر از انقلاب \*\*\* مرکز عدل است این جا کوچه و بازار نیست  
هیچ قانونی نباشد بهتر از قانون من \*\*\* هر که گردد پیرو من در زمانه خوار نیست  
کار من ترویج دین و حفظ ناموس است و بس \*\*\* با یزید سفله جز پیکار ما را کار نیست  
دم نزن (ژولیده) از حق و حقیقت در جهان \*\*\* مست خواب غفلتند و یک نفر بیدار نیست

\*\*\*

## (قرآن آزادی)

من آن دردی کش جام الستم \*\*\* که از عشق رخ جانانه مستم

ص: 124

من آن فرمانروای انقلابم \*\*\* که جان خصم را مردانه خستم  
منم آن مظهر عدل و عدالت \*\*\* که تار و پود ظلم از هم گسستم  
منم آن جنگجویی که فتوت \*\*\* مبدل شد به پیروزی شکستم  
منم آن شاهکار ملک هستی \*\*\* که هستی بستگی دارد به هستم  
حسینم من که در آزاد مردی \*\*\* بود فرمان آزادی بدستم  
نبستم دل به لیلی زمانه \*\*\* که من یکتا خدا را می پرستم  
ندادم تن بزیبر بار ذلت \*\*\* که روی مسند عزت نشستم  
خدایم داد از این قهرمانی \*\*\* مدال خون بهائی ناز شصتم  
یزید سلف می پنداشت با خود \*\*\* که من را کُشت و راحت شد ز دستم  
نمی دانست آن مردود کافر \*\*\* که تا هستی هستی هست هستم  
من (ژولیده) از عشق حسینی \*\*\* سرا پا مست از جام الستم

\*\*\*

### (توسل به خمسه طیبه)

ای که هستی بقرق عالم تاج \*\*\* عالمی بر عنایت محتاج  
ای که ناخوانده درس سیل علوم \*\*\* گشته از سینه تو استخراج  
ای که از ماه و زهره و خورشید \*\*\* پرتو حُسن تو بگیرد باج  
ای که شد از تو توبه اش مقبول \*\*\* چون که آدم شد از بهشت اخراج  
ای که دل های عشاقان یک سر \*\*\* تیر عشق تو را بود آماج  
ای که باشد به تحت فرمانت \*\*\* باد و طوفان غُرش امواج  
ای که چون تو ندیده دیده دهر \*\*\* یکه تازی بعرصه معراج  
ای که از یمن مقدمت گردید \*\*\* کعبه جای تمرکز حجاج

ای که يك ذره تربت کویت \*\*\* درد ما را کند ز لطف علاج

کن شفاعت ز ما بنزد اله \*\*\* سیدی یا و جبهه عند الله

ص: 125



ای یگانه امیر کشور دل \*\*\* ای دل اهل دل بتو ما

سر سپردن براه تو آسان \*\*\* دل بریدن ز مهر تو مشکل

کان لطف تو کان بی پایان \*\*\* خوان فیض تو خوان پر حاصل

دیگ بخشایش بجوش و خروش \*\*\* خوان فیض تو خوان پر حاصل

ای به بیت خدا شده مولود \*\*\* وی ز بیت خدا بحق واصل

ای که شد ز امر حق بخم غدیر \*\*\* دین حق با ولای تو کامل

ای که دادی غذای خویش سه شب \*\*\* بر یتیم و اسیر و بر سائل

سوره هل اتی علی الانسان \*\*\* شد به شأن شخیص تو نائل

طاعت و بندگی خلق بود \*\*\* بی ولای تو عاطل و باطل

کن شفاعت ز ما بنزد اله \*\*\* سیدی یا وجهه عند الله

\*\*\*

روزی که بشر عصاره شر گردد \*\*\* دین و هدف و شرافتش زر گردد

از بهر نجات خلق آید مهدی \*\*\* وز یمن قدوم او ورق برگردد

\*\*\*

از قیام حسین شد پیدا \*\*\* ارزش صلح پیش داور صلح

اول از تو شروع گشت سپس \*\*\* شد بنام تو ختم آخر صلح

کن شفاعت ز ما بنزد اله \*\*\* سیدی یا وجهه عند الله

\*\*\*

ای بهین رهبر زمین و زمان \*\*\* وی خدا را تو بهترین انسان

چون تو هرگز ندیده دیده دهر \*\*\* یکه تازی بعرصه میدان

قلم از وصف تو شده عاجز \*\*\* شده عقل از صفات تو حیران



من چه گویم که در خور شأنت \*\*\* مدح تو حق سروده در قرآن  
گفته در وصف تو رسول الله \*\*\* که حسین از من است و من از آن  
در جوانمردی و سخاوت وجود \*\*\* دیده چون تو ندیده در دوران  
ایستاده بخدمتت جبرئیل \*\*\* دست بر سینه گوش بر فرمان  
تاج آزادگی و آزادی \*\*\* چون نهاده بفرق تو یزدان  
تا قیام قیامت کبری \*\*\* نام نیک تو هست جاویدان  
کن شفاعت ز ما بنزد اله \*\*\* سیدی یا وجیهة عندالله

\*\*\*

آن چه گردد باعث افزایش فسق و فجور \*\*\* یار جاهل فکر باطل شرّ شیطان است و بس  
آن چه گردد باعث خوشبختی خلق خدای \*\*\* عقل سالم پند عالم حکم قرآن است و بس  
آن چه گردد باعث نابودی عقل بشر \*\*\* زور شهوت ترك طاعت جرم و عصیان است و بس  
آن چه افزایش بقدر و قرب و شأن آدمی \*\*\* زهد و تقوا چشم بینا لطف و احسان است و بس  
آن چه دارد شاعر (ژولیده) از مادر جهان \*\*\* مهر آل الله و لطف حی سبحان است و بس

\*\*\*

ای که هستی بی خبر از ماجرای موسیقی \*\*\* بشنو از من سرگذشت غم فزای موسیقی  
موسیقی را گفته شیر حق که افسون زناست \*\*\* در جهان هرگز مبر لذت ز نای موسیقی

موسیقیدانان این عالم همه دیوانه اند \*\*\* هست مجنون هر کس که گردد مبتلای موسیقی

غیرت و حیثیت و شخصیت اشخاص را \*\*\* می دهد بر باد تأثیر صدای موسیقی

ای که می خواهی بدانی دزد ایمان تو کیست \*\*\* دزد ایمان تو می باشد نوای موسیقی

این همه فسق و فجور و فتنه و شرّ و فساد \*\*\* هدیه ای می باشد از خوان عطای موسیقی

کرده تسخیر فضا دشمن ز قرآن مجید \*\*\* ما هنوز آگه نگشتیم از بلای موسیقی

گر که می خواهی بری خیر از جوانی ای جوان \*\*\* گوش کن آیات قرآن را بجای موسیقی

لعنت حق باد بر آن کس که از اول نهاد \*\*\* بهر نابودی ما خشت بنای موسیقی

از من (ژولیده) بشنو طبق فرمان خدا \*\*\* عمر خود هرگز تلف منما پبای موسیقی

\*\*\*

بساقی ای صبا، بگو حاجت ما بر آورد \*\*\* ساغری از برای ما ز آب کوثر آورد

به میزبان اشاره کن که از برای حاضرین \*\*\* نُقل و نبات و شربت و شیرینی تر آورد

بگو به ماه آسمان بخود نبالد این قدر \*\*\* که ماه بی قرین ما سر از افق در آورد

ص: 128

ماه جمادی آمده موقع شادی آمده \*\*\* باز منادی آمده نغمه ز دل بر آورد

دوش شنیدم این ندا که امشب از ره وفا \*\*\* برای ختم الانبیا خدیجه دختر آورد

چه دختری که مظهر شرم و حیا و عفت است \*\*\* چه مظهری که بهر ما صفای دیگر آورد

ندید مهر مادری چو خاتم پیمبران \*\*\* فاطمه را خدای او بجای مادر آورد

بشاعر لطیفه گو بگو لطیفه ای بگو \*\*\* که حق برای مرتضی یگانه همسر آورد

به بحر رحمتش خدا بیآفریده يك صدف \*\*\* که یازده گهر از او ز صلب حیدر آورد

قدم نهاده در جهان فاطمه فخر بانوان \*\*\* که آیتی چو مجتبی بخلق سرور آورد

دیده گشود از وفا مهین حبیبه خدا \*\*\* که همچو شاه کربلا خصم ستمگر آورد (1)

عین عیون عابدین امام پنجمی \*\*\* آمده بهر مومنین مذهب جعفر آورد

آمده از ره وفا بسان کاظم و رضا \*\*\* برای خلق رهنما به امر داور آورد

آمده از ره کرم به امر حیّ ذوالنعم \*\*\* همچو تقی شه امم به سروران سر آورد

همچو نقی و عسگری به امر حق بدلبری \*\*\* آمده بهر رهبری هادی و رهبر آورد

ص: 129

چو صاحب الزمان شهی به عز و شأن و فرهی \*\*\* آمده بهر گمراهی شاه فلك فر آمده

بهرنثار مقدمش ز فرط شادی و شغف \*\*\* لعل و گهر طبق طبق مریم و هاجر آورد

\*\*\*

تا بکی غافل از این عمر گرانی ای جوان \*\*\* بی خبر از گردش چرخ زمانی ای جوان

خویش را تا کی بگرداب فلاکت می کشی \*\*\* رحم کن بر خویشتن تا می توانی ای جوان

بشنو از من تا نگشته قامت سرو تو خم \*\*\* فکر پیری کن در ایام جوانی ای جوان

تا بکی دنبال رقص و سینما و کافه ای \*\*\* تا بکی محکوم دست این و آنی ای جوان

نیستی تا کی بفکر رشد فکر خویشتن \*\*\* کاین چنین پامال فکر دیگرانی ای جوان

بنده مه گشته و پیروی دنیای غرب \*\*\* غافل از تکنیک و علم دشمنانی ای جوان

دیگران رفتند راهی را که باید رفت تو از تقال \*\*\* تو از دنبال سد راه دخترانی ای جوان

گر کنی تحقیق در آیات قرآن مجید \*\*\* یکه تاز و رهنورد کهکشانی ای جوان

علم عالم عالمی را عاری از غم می کند \*\*\* نظم درهم برهم عالم منظم می کند  
علم عالم همچو خورشیدی است کز انوار خود \*\*\* منفعل صدها مه و خورشید اعظم می کند  
کسب علم و فضل و دانش کن که عالم در جهان \*\*\* خوب و بد را پیش چشم ما مجسم می کند  
قدر عالم افضل است از انبیا نزد خدا \*\*\* چون که با علمش حقیقت را مسلم می کند  
هست شیرازی یکی زان عالمیان کز علم خود \*\*\* سر فراز اسلام و قرآن را بعالم می کند  
قدر عالم را بدان چون پایه اسلام را \*\*\* با نبوغ و فکر و علم خویش محکم می کند  
می کشد بارگران رنج و سختی ها بدوش \*\*\* بهر ما اسباب آسایش فراهم می کند

\*\*\*

داد دل از مردم بیدادگر باید گرفت \*\*\* تیشه را از دست دشمن با تبر باید گرفت  
حق مردم را بعالم محترم باید شمرد \*\*\* حق خود را از دهان شیر نر باید گرفت  
کاخ استبداد را زیر و زبر باید نمود \*\*\* بر کف خود پرچم فتح و ظفر باید گرفت  
نخل بیداد ستم را ریشه کن باید نمود \*\*\* بهر پیروزی مدد از دادگر باید گرفت  
بهر حفظ دین قد مردی علم باید نمود \*\*\* سینه را وقت خطر جای سپر باید گرفت

ص: 131

جام خونین بر کف هنگام خطر باید گرفت \*\*\* پیش دشمن سینه را جای سپر باید گرفت  
چون بدست خویش دشمن تیشه دارد بهر ما \*\*\* جان من این جا بدست خود تبر باید گرفت  
کاخ استبداد را باید ز بن بر باد داد \*\*\* داد دل از مردم بیدادگر باید گرفت  
محترم حق و حقوق دیگران باید شمرد \*\*\* حق خود را از دهان شیر نر باید گرفت  
کوس آزادی سر بازارها باید زدن \*\*\* بر کف خود پرچم فتح و ظفر باید گرفت  
از پی ترویج دین جد و جهد باید نمود \*\*\* راه گمراهی با بنا بشر باید گرفت  
از برِ نا بخردان صبح و مسا باید گریخت \*\*\* جان بنزد مردم صاحب نظر باید گرفت  
بین زیبایی و زشتی فرق باشد ای بشر \*\*\* درس نیکی و بدی از خیر و شرّ باید گرفت  
از برای آن که ایمن گردی از ظلم و ستم \*\*\* دامن مهدی امام منتظر باید گرفت  
تا نهد پا در رکاب آن خسرو اثنی عشر \*\*\* سوی حق دست وی شب تا سحر باید گرفت

\*\*\*

بار خدایا تویی محرم اسرار ما \*\*\* خالق بخشنده و رونق بازار ما  
نیست بغیر از تو کس رازق روزی رسان \*\*\* نیست بعالم کسی غیر تو غم خوار ما  
جز تو کسی ای خدا لایق تمجید نیست \*\*\* جز تو کسی نشود راز دل زار ما



رحمت و بخشش بود صبح و مسا کار تو \*\*\* گشته اگر معصیت ز ابلهی کار ما

جز تو کسی کی کند توبه ما را قبول \*\*\* جز تو کسی کی شود یار و پرستار ما

توئی که مالک و ملک جیره خور خوان تست \*\*\* یا که اجابت کنی خواهش بسیار ما

توئی که جنت دهی در عوض کار نیک \*\*\* توئی که صیقل کنی قلب گنهکار ما

توئی که هستی ما جمله ز هستی تست \*\*\* توئی که گوئی بیا مرو تو در نار ما

ما همه از جان و دل طالب دیدار تو \*\*\* تو همه دم از کرم مایل دیدار ما

ما همه غرق گنه گدای احسان تو \*\*\* تو بگذری از گنه ز فرط اصرار ما

نام تو شد باعث تقویت روح ما \*\*\* پر تو ذات تو شد شمع شب تار ما

ز درگه خویشتن به ناامیدی مران \*\*\* که نیست غیر از تو کس درد و جهان یار ما

\*\*\*

خوش آن فردی که در دنیا ز حق غافل نمی گردد \*\*\* اگر گردد ز حق غافل بحق واصل نمی گردد

برو ای مدعی برگو تو با جهال بد اندیش \*\*\* که عامل پیر و نفس و ره باطل نمی گردد

شود دیوانه هر عاقل چو با دیوانه بنشیند \*\*\* ولی بر عکس آن دیوانه ای عاقل نمی گردد

میان نقطه عین است هزاران عین پنهانی \*\*\* هزاران فعل می باشد یکی فاعل نمی گردد

بکن آینه دل را تو پاک از گرد خود خواهی \*\*\* که در دربار حق هر هدیه ای قابل نمی گردد

لیاقت بایدت تا لایق لطف خدا گردی \*\*\* که بی حب علی ایمان کس کامل نمی گردد

برو کسب کمال از مکتب شاه ولایت کن \*\*\* که هرگز آدم خودخواه روشن دل نمی گردد

دلَم ز هجر تو در خون طپیده مهدی جان \*\*\* بیا بیا که بلب جان رسیده مهدی جان  
بیا که رنگ ز چهر جهان و خلق جهان \*\*\* ز دوری رخ ماهت پریده مهدی جان  
اگر چه روی مهت را ندیده ام اما \*\*\* ندیده مهر تو را دل خریده مهدی جان  
به عدل و داد و جوانمردی و جهانداری \*\*\* تو را نمونه خدا آفریده مهدی جان  
قدم بدیده ما نه گزیده گیتی \*\*\* ندیده چون تو کسی نور دیده مهدی جان  
در آرز پرده غیبت که خون دل ز فراغت \*\*\* بجای اشک بریزد ز دیده مهدی جان  
بیا ببین که بجای فرشته اهریمن \*\*\* بروی مسند دین آرمیده مهدی جان  
بیا ببین که چو زالو بنفع خویش بختی \*\*\* ز کینه خون ضعیفان مکیده مهدی جان  
همای بخت و سعادت ز بس که دیده ستم \*\*\* ز آشیانه دل ها رمیده مهدی جان  
بپرتگاه فلاکت رسیده شرع نبی \*\*\* ز بار غم کمر دین خمیده مهدی جان  
کشیده کاخ ستم سر به آسمان و فلک \*\*\* چنین زمانه پستی ندیده مهدی جان  
بشر به فتنه و شر کرده خوز نادانی \*\*\* جهان به اوج ضلالت رسیده مهدی جان

جفا و کینه و جنگ و نفاق و خون ریزی \*\*\* محیط دهر در آتش کشیده مهدی جان

بکش تو تیغ دو دم از نیای فرّ که جهان \*\*\* به عدل و داد تو را برگزیده مهدی جان

روا مدار که (ژولیده) زین جهان برود \*\*\* گلی ز گلشن رویت نه چیده مهدی جان

\*\*\*

هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد \*\*\* بود از قامتی بهتر که در محراب خم گردد

قدم در ساحت خلد برین بگذارد آن فردی \*\*\* که با افتادگان وادی غم همقدم گردد

کند اظهار و غم خواری هر آن کس با تهی دستان \*\*\* دلش عاری ز درد و محنت و اندوه و غم گردد

نگردد گردش گردون بکام آن تهی مغزی \*\*\* که بگذارد صمد را و بدنبال صنم گردد

سزاوار سر دار است نزد خالق و مخلوق \*\*\* سری کاندرا بر ظالم خم از بهر درم گردد

درم گر با کرم توأم نگردد می شود فانی \*\*\* اگر گردد چو حاتم شهرتش صاحب کرم می گردد

طلب کن آن چه می خواهی ز بهر رحمت یزدان \*\*\* که از دریای لطفش آدمی صاحب نعم گردد

مکن ظلم و ستم هرگز که یک آه دل مظلوم \*\*\* به آنی باعث نابودی ظلم و ستم گردد

ص: 135

جهان چون چنت المَؤاست امشب \*\*\* فرح بخش و فرح افزاست امشب

به عشق گل بروی شاخه گل \*\*\* غزل خان بلبل شیداست امشب

ز فرط شادمانی دست افشان \*\*\* هزاران آهوی صحراست امشب

برقص اندر به شوق وصل دلبر \*\*\* ز شادی ماهی دریاست امشب

ملانک در سما شادند و مسرور \*\*\* مصفا توده غبراست امشب

به جنت چون عروسی غرق زیور \*\*\* جناب آدم و حواست امشب

به کوه طور مشغول مناجات \*\*\* بفرمان خدا موسی است امشب

به چرخ چارمین مبهوت حیران \*\*\* جناب حضرت عیسی است امشب

مهیا مجمری از عود و عنبر \*\*\* بدست هاجر و ساراست امشب

ز فرط شادمانی عطر افشان \*\*\* جناب مریم عذراست امشب

ز هر کوی و ز هر برزن ز شادی \*\*\* نوای یا علی گویاست امشب

بهر جائی که می افتد گدارم \*\*\* بساط خرمی برپاست امشب

ز آوای علی حق و علی هو \*\*\* گمانم محشر عظمی است امشب

بخود گفتم که یارب این چه شور است \*\*\* که بر پا اندر این دنیاست امشب

بناگه این ندا آمد بگوشم \*\*\* که جشن مولود مولاست امشب

بگو تا خلق این عالم بدانند \*\*\* که میلاد ولی الله است امشب

ز یمن مقدم شاه ولایت \*\*\* جهان زیبا و روح افزاست امشب

امشب میهمان حق با مادرش \*\*\* یگانه همسر زهراست امشب

\*\*\*

**(نیشابور)**

بسر فتاده مرا گر هوای نیشابور \*\*\* صفا گرفته دلم از صفای نیشابور

نمی کند بخدا یادی از وطن دیگر \*\*\* هر آن کسی که شود ..... نیشابور

ص: 136

خوش است خفتن بغداد و گاه بیداری \*\*\* نسیم صبح قیامت سوای نیشابور

رسد بگوش ز هر سو بعشق جلوه گل \*\*\* نوای بابل دستان سرای نیشابور

بیا بیدیه حق بین نگر که می بینی \*\*\* بدیع منظره دلربای نیشابور

بیا بیا و به بین شاهکار خلقت را \*\*\* درون آینه حق نمای نیشابور

فضای سبز فرح بخش جنگل گیلان \*\*\* نمی رسد به لطافت پیای نیشابور

زند طعنه به شیراز و آب رکن آباد \*\*\* نسیم دلکش و آب هوای نیشابور

برای آن که شود درد بی دواست دوا \*\*\* قدم گذار مدار الشفای نیشابور

قدم نهاده در این محفل ضامن آهو \*\*\* بود ز مقدم پاکتر صفای نیشابور

ز فضل و دانش فضل ابن شاذان گر بجهان \*\*\* گران بها شده قدر و بهای نیشابور

مقام حکمت خیام آن حکیم بزرگ \*\*\* بزرگ فلسفه ای شد برای نیشابور

ز نام نامی عطار و منطق الطیرش \*\*\* ز علم و فضل نباشد بنای نیشابور

درود من بتو ای زادگاه شعر ادب \*\*\* نگاهدار تو بادا خدای نیشابور

ز شعر (ژولیده) می بری لذت \*\*\* اگر نهی تو قدم در سرای نیشابور

\*\*\*

### (رباعی)

سرچشمه فیض حی سرمد زهراست \*\*\* ناموس حق مادر به ابی و آل احمد زهراست

در گلشن هستی نوگل بی خار یکیست \*\*\* آن هم گل گلزار محمد زهراست

\*\*\*

مرغ تو و در دام طپیدن سخت است \*\*\* نتوان بهوای تو پریدن سخت است

هر بنده بوصل کوی مولایش خوش است \*\*\* عبد تو و کربلا ندیدن سخت است

\*\*\*

روی تو مرا قبله دراز است حسین جان \*\*\* نام تو را محرم راز است حسین جان

قد قامت ما زنده شد از شور قیامت \*\*\* قائم ز قیام تو نماز است حسین جان

ص: 137

یا فاطمه از تو دل بریدن سخت است \*\*\* پا از سر کوی تو کشیدن سخت است

بهر زائر تو که از ره دور آید \*\*\* برگشتن و قبر تو ندیدن سخت است

\*\*\*

ما را که به حد منت رسیدن سخت است \*\*\* دیدن همه را تو را ندیدن سخت است

بار غم تو بجان کشیدن آسان \*\*\* از دشمن تو طعنه شنیدن سخت است

\*\*\*

### **(خواب دیدن حضرت زینب (علیه السلام))**

به جنت دید زهرا مادر خویش \*\*\* شبی در خواب زینب با دل ریش

نمود از دیده اشک غم روانه \*\*\* به مادر گفت آن محشر زمانه

که ای فرخنده ماه انور من \*\*\* بگو ای بهتر از جان مادر من

چرا روزی که بودی در بر ما \*\*\* انیس و غمگسار و یاور ما

تو دست خود به پهلو می گرفتی \*\*\* به نزد ما چرا رو می گرفتی

بیان کن بهر زینب شرح حالت \*\*\* حدیث محنت و رنج و ملالت

بگفتا در جوابش دخت احمد \*\*\* یگانه نور چشمان محمد

که ای دُرْدانه دخت نازنینم \*\*\* به شرم و زهد و تقوا جانشینم

زمانی که بدم در دار فانی \*\*\* بسی دیدم ستم در نوجوانی

ز بعد رحلت ختم رسولان \*\*\* پی یاری دین و حفظ قرآن

تن و جانم ز راه کینه خستند \*\*\* ز ضرب در مرا پهلو شکستند

که دست خود به پهلو می گرفتم \*\*\* گهی از درد بازو می گرفتم

عدو زد از جفا سیلی برویم \*\*\* که می کردم نهران روی نکویم

که نیلی روی نیکویم نبینی \*\*\* سیه از کینه پهلویم نبینی



ببازویم عدوزد تازیانه \*\*\* بجرم گفتن حق در زمانه

ص: 138

زدند آتش بدرب خانه من \*\*\* که کشتند محسن دردانه من

ز خوش دین حق شد جاودانی \*\*\* گرفتم من مدال قهرمانی

بفصل نوجوانی پیر گشتم \*\*\* چنان در زندگانی سیر گشتم

مخور (ژولیده) غم کز مهر داور \*\*\* بگیرم دست تو در روز محشر

\*\*\*

نوحه های سینه زنی به سبک جدید در فصل آخر:

### **(نوحه سینه زنی شب رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و اله))**

شیعیان موسم ناله و افغان بود \*\*\* چون شب رحلت رسولان بود

شد علی خونجگر فاطمه دیده تر \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

دارد امشب سه جا فاطمه بزم عزا \*\*\* که برای پدر گهی حسن گه رضا

شور و غوغا بپا گشته در ماسوا \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

زین مصیبت بکن جامه نیلی به بر \*\*\* بهر دلجوئی فاطمه خون جگر

آه و افغان کند مو پریشان کند \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

آسمان گریه کن که وقت زاری بود \*\*\* چون شب رحلت رسول باری بود

می رود بر سماء \*\*\* ناله و ابا

نا زنده بادا \*\*\* دین و قرآن

\*\*\*

### **(نوحه سینه زنی شب نوزدهم)**

ز تیغ ابن ملجم فرق علی منشق شد \*\*\* فزت برب الکعبه گفت و به حق ملحق شد

شد ز تیغ جفا فرق حیدر دو تا \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
جهان شیعه امشب فسرده و غمگین است \*\*\* روی علی اعلا ز خون سر رنگین است  
گو به اهل و لا کشته شد مرتضی \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
از این مصیبت امشب چشم ملک گریان است \*\*\* علی ولی بر حق فدائی قرآن است  
گو تو با شور و شین خون جگر شد حسین \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
ز جور خصم قرآن سپر غم شد زینب \*\*\* ز آه جان سوز او روز عدو چون شب شد  
کرده بهر پدر رخت ماتم به بر \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم

\*\*\*

### **(نوحه سینه زنی حضرت زهرا (علیه السلام))**

ای امام زمان ای پسر فاطمه \*\*\* شد از ظلم عدو خون جگر فاطمه  
بسلامت سرت کشته شد مادرت \*\*\* مال بقیه الله اجرک الله  
پهلوی مادرت ز ضرب در شکست \*\*\* رشته عمر او به نوجوانی گسست  
ای امام زمان ای شه انس و جان \*\*\* بقیه الله اجرک الله  
بازوی مادرت کی بود و نیلی شده \*\*\* صورتش نیلگون از ضرب سیلی شده  
خیز و بنما شتاب پا نما در رکاب \*\*\* بقیه الله اجرک الله

\*\*\*

### **(نوحه سینه زنی امام حسن مجتبی (علیه السلام))**

صلح حسن بنیانگذار عدل و داد است \*\*\* سکوت او عالی ترین درس جهاد است  
پاینده اسلام از این دو نام است \*\*\* گاهی سکوت و گاهی قیام است  
صبر حسن احیاگر قرآن و دین است \*\*\* پرچم فراز نهضت جبل المتین است  
پاینده اسلام از این دو نام است \*\*\* گاهی سکوت و گاهی قیام است



صلح حسن احیا کند روی زمین را \*\*\* ای‌ک نعبد و ای‌ک نستعین را  
پاینده اسلام از این دو نام است \*\*\* گاهی سکوت و گاهی قیام است  
جاوید از صلح حسن دین خدا شد \*\*\* آماده شور و نهضت کرب و بلا شد  
پاینده اسلام از این دو نام است \*\*\* گاهی سکوت و گاهی قیام است

\*\*\*

### (نوحه مسلم ابن عقیل)

من اولین سرباز سنگر عدل و دادم \*\*\* سرمشق آزادی را به خلق عالم دادم  
بر حسین از وفا می‌کنم اقتدا \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
من مسلم بن عقیل فدائی اسلامم \*\*\* بر مردم آزاده باشد چنین پیغامم  
بهر یاری دین بگذر از جان چنین \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
به شهر کوفه تنها با دشمنان می‌جنگم \*\*\* صلح با خصم قرآن باشد بعالم تنگم  
بهر حفظ شرف جان نهادم به کف \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
نایب مناب حسین خسرو انس و جانم \*\*\* من دشمن سرسخت آل ابی سفیانم  
این مرامم بود این قیامم بود \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم  
فردا به نزد زهرا شادم که رو سفیدم \*\*\* موافق حسین و مخالف یزیدم  
مرگ و بر خائنین خائنین بدین \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم

من اولین سفیر سفارت قرآنم \*\*\* فدائی اسلام و قربانی ایمانم

می کنم زیر رو کاخ ظلم عدو \*\*\* ای اهل عالم ای اهل عالم

\*\*\*

### (نوحه، حرکت امام)

می دهد این ندا هاتف غییم بگوش \*\*\* خون سرخ حسین دوباره آمد بجوش

تا کند زیر رو \*\*\* کاخ ظلم عدو

زنده بادا دین اسلام \*\*\* زنده بادا دین اسلام

می رود کربلا تا که کند بر ملا \*\*\* کاخ ظلم یزید مرتد بی حیا

سر نهاده بکف \*\*\* بهر حفظ شرف

زنده بادا دین اسلام \*\*\* زنده بادا دین اسلام

می برد همروش اکبر گل پیرهن \*\*\* تا که قربان کند براه حی زمن

می زند این خدا \*\*\* در صف کربلا

زنده بادا دین اسلام \*\*\* زنده بادا دین اسلام

می برد همروش اصغر شیرین زبان \*\*\* تا که پرپر شود چون گل ز باد خزان

تا کند بهر ما \*\*\* حق ز باطل جدا

زند بادا دین اسلام \*\*\* زنده بادا دین اسلام

\*\*\*

### (نوحه ورود بکربلا)

آمدم کربلا بهر بقاء شرف \*\*\* در ره این هدف نهاد عام سربکف

مرگ بر خائنین \*\*\* خائنین بدین

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

ای صبا کو تو بایزید قانون شکن \*\*\* کی کند دوستی فرشته با اهریمن

توزنازاده ای \*\*\* دین ز کف دادی

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

ص: 142

زندگانی اگر توأم با برده گی است \*\*\* مرگ سرخ حسین بهتر از این زندگی است

بهر حفظ شرف \*\*\* سر نهادم بکف

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

خیمه زد شاهدین بدشت کربلا \*\*\* تا ز بن بر کند ریشه قوم دغا

بهر حفظ شرف \*\*\* سر نهادم بکف

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

\*\*\*

### (ناسوعای حسینی)

#### نوحه سینه زنی قمر بنی هاشم

من ابوالفضلم و شیر حق را نور عینم \*\*\* من علمدار و ارتشبد هنگ حسینم

من خصم جان \*\*\* بستم شعارم

در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

دسته دوم:

دستم از تن جدا گر شود از تیغ دشمن \*\*\* یا که فرق مرا بشکنند عمود آهن

دست از برادر \*\*\* من بر ندارم

در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

فخرم این بس که چون مرتضی آزاد مردم \*\*\* در شجاعت چو شیر خدا مرد نبردم

عدل و عدالت \*\*\* باشد شعارم

در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

پیشه خود کنم شیوه آزادگی را \*\*\* تا ز هم بگسلم تار و پود بردگی را

آه از دمار \*\*\* دونان برآرم



در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

ص: 143

گرچه لعل لبم تشنه آب روان است \*\*\* شهرتم در جهان ساقی لب تشنگان است

باشد سکینه \*\*\* چشم انتظارم

در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

ای خدا این من و این سر و این پیکر من \*\*\* رس داد دل زینب غم پرور من

نزد سکینه \*\*\* من شرمسارم

در راه قرآن \*\*\* جان می سپارم

\*\*\*

## عاشورای حسینی

### (نوحه سینه زنی روز عاشورا)

من حسینم حسین سرور آزادگانم \*\*\* ما سوا به همه جسم و من جان جهانم

من نور چشم ختمی مآبم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

من بهین ناجی و رهبر مجاهدینم \*\*\* سومین حجت و حامی قرآن و دینم

حق کرده بهر دین انتخابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلاب

تشنه ام تشنه غیرت و صوم و صلواتم \*\*\* بهر خلق جهان کشتی راه نجاتم

از تشنه کامی در التهاجم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

گر که آزاده ای پیروی کن از قیامم \*\*\* درس آزادگی را بیاموز از مرامم

الگوی عدل روز حسا بم \*\*\* شده زنده اسلام از انقلابم

بهر ترویج دین می کنم من استقامت \*\*\* تا دهم بر شما شیعیان درس شهادت

در استقامت چون بو ترابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا این من و این سر و این پیکر من \*\*\* این علی اکبر قاسم و این اصغر من

از بهر اصغر در التهام \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا اصغر من تشنه يك جرعه آب است \*\*\* زین مصیبت دل مادرش از غم کباب است

با تشنه کامی من کامیابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا کن قبول از من این دردانه گوهر \*\*\* روی دستم ز تیر ستم گردیده پر پر

آتش گرفته قلب کبابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

حفظ شرف از سر و سامان گذشتم \*\*\* تا دهم جان به دین نبی از جان گذشتم

من یکه تاز مالک رقابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

تا ز هم بگسلم رشته ظلم ستم را \*\*\* به اسارت فرستاده ام اهل حرم را

من نور چشم ختمی مآبم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا می رود زینبم در شام ویران \*\*\* تا کند زیر و رو با سخن کاخ لعینان

سر از امرت هرگز نتابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

بر علیه ستم قامت مردی علم کن \*\*\* شر بیگانه را از سر جامعه کم کن

با تشنه کامی من کامیابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

گر که دارای دین نیستی مرد عمل باش \*\*\* همچو شیری پی کشتن قوم دغل باش

بر آل سفیان باشد جوایم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

\*\*\*

### **(نوحه سینه زنی امام حسین (علیه السلام))**

من مصباح الهدا و سفینه النجاتم \*\*\* هم حامی قرآن و هم صوم و هم صلواتم

آمدم کربلا تا کنم جان فدا \*\*\* در راه اسلام

فروغ چشم زهرا سبط رسول اللهم \*\*\* حجت حق فرزند علی ولی اللهم

سومین رهبرم \*\*\* سبط پیغمبرم در راه اسلام

اگر که بند از بندم جدا نماید دشمن \*\*\* بزیر بار ذلت نمی دهم هرگز تن

می شوم من شهید از جفای یزید \*\*\* در راه اسلام

به مردم آزاده نکوترین استادم \*\*\* بنخاطر آزادی تمام هستی دادم

رهبر عالمم \*\*\* نوگل خاتمم در راه اسلام

همراه خود آوردم هفتاد و دو قربانی \*\*\* که تا کنم بنیاد ظلم ستم را فانی

این علی اکبرم \*\*\* این علی اصغرم در راه اسلام

در سنگر آزادی آزاده ای ممتازم \*\*\* استاد عالی قدر مکتب انسان سازم

مرگ و بر خائنین \*\*\* خائنین بدین در راه اسلام

بخلق عالم برگو از بهر حفظ قرآن \*\*\* این شیوه مردان است لب تشنه گردد قربان

بهر حفظ شرف \*\*\* جان نهادم بکف در راه اسلام

\*\*\*

(نوحه روز)

(یازدهم محرم الحرام)

دسته اول:

یا ایا عازم کوفه و شام خرابم \*\*\* تا کنم زنده خون تو را با انقلابم

مأمور شهر شام بلایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

دسته دوم:

غم مخور یا ایا می کنم از دین حمایت \*\*\* می کنم ریشه کن ریشه ظلم جنایت

من نور چشم خیر النساءیم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

دسته سوم:

کوفه را می کند زیر و رو شور قیامم \*\*\* می شود سرنگون پرچم ظلم از کلامم

در استقامت چون مرتضایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

دسته چهارم:

یا ایا نوبت انقلاب من رسیده \*\*\* مثل من حق بعز و شرف نیافریده

من بانوان را مشکلی گشایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

ص: 147

دسته پنجم:

تا که بر دشمنانت دهم من گوشمالی \*\*\* کار صد مرد جنگی کنم با دست خالی

من خواستار خون خدایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

دسته ششم:

بهر تبلیغ دین می روم در شام ویران \*\*\* تا دهم درس آزادگی از بهر نسوان

آماده بهر یک کود تا کودتایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

\*\*\*

### (نوحه سینه زنی روز سوم)

دسته اول:

ای فلک گریه بر خسرو گلگون بدن کن \*\*\* بهر دفن حسین بن علی فکر من کن

پیکر پاکش \*\*\* در آفتابست

از این مصیبت \*\*\* دلم کبابست

دسته دوم:

گر ندارد کفن بهرش آور بوریائی \*\*\* چون که بین سر و پیکرش باشد جدائی

عالم از این غم \*\*\* پر انقلاب است

از این مصیبت \*\*\* دلم کبابست

دسته سوم:

می کند راس او روی نی قرآن تلاوت \*\*\* تا ز هم بگسلد رشته ظلم و شقاوت

او نور چشم \*\*\* ختمی مأبست

از این مصیبت \*\*\* دلم کبابست

دسته چهارم:

زخم های تن پاک او از حد فزون است \*\*\* زین مصیبت دل مادرش فاطمه غرق خون است

ص: 148

داد و آه افغان \*\*\* زین انقلابست

از این مصیبت \*\*\* دلم کبابست

\*\*\*

**(نوحه سینه زنی)**

**(زبان حال حضرت زینب)**

زینبم من که با منطق آتش فشانم \*\*\* می کنم زیر و رو کاخ ظلم دشمنانم

اسلحه من تیغ زبان است \*\*\* درسی برای آزادگان است

من بشرم و حیا ثانی خیرالنسایم \*\*\* در شجاعت بسان علی مرتضایم

نطق و بیانم آتش فشانست \*\*\* درسی برای آزادگانست

بهر حفظ شرف در جهان برای هر زن \*\*\* بهترین اسلحه بهر نابودی دشمن

تیغ زبان و نطق و بیانست \*\*\* درسی برای آزادگان است

می دهم بر شما شیعیان درس شهادت \*\*\* با فداکاری و صابری استقامت

مات از قیامم خلق جهان است \*\*\* درسی برای آزادگان است

\*\*\*

**(نوحه سینه زنی روز ناسوعا)**

باب الحوائج عباس بیشه دین را شیرم \*\*\* بود حسین امیر و من بر حسین وزیرم

لرزه بجان دشمن فتاده از تکبیرم \*\*\* تا که جان در تن است این شعار من است

منم وفادار

فرق مرا بشکند اگر عمود آهن \*\*\* تیرجفا را اگر زند به چشم دشمن

بزیر بار ذلت نمی دهم هرگز تن \*\*\* این مرام من است این کلام من است

منم وفادار





برای حفظ قرآن جدا شود گر دستم \*\*\* موافق حسین و مردان حق پرستم

مبارز سرسخت یزید رزل پستم \*\*\* می نویسم چنین بهر احیای دین

منم وفادار

داده برادر بر من سر خط دانائی را \*\*\* کرد عنایت بر من منصب سقائی را

فرا گرفتم از او این همه شیدائی را \*\*\* می کنم زیر و رو کاخ ظلم عدو

منم وفادار

بذر فداکاری را به مزرع دین کشتم \*\*\* مخالف رژیم یزید بد سرشت

کنار نهر القم بخون خود نوشتم \*\*\* بهر احیای دین جان بده این چنین

منم وفادار

برای خلق عالم این بهترین سرمشق است \*\*\* ز تیغ دشمن فرقم گر از ستم منشق است

بخون خود نوشتم قیام ما بر حق است \*\*\* شیوه ام این بود پیشه ام دین بود

منم وفادار

اگر که اذن جنگم دهد ولی باری \*\*\* نمی گذارم زنده ز خصم دین دیاری

که مرگ با افتخار بهتر بود از خواری \*\*\* این شعارم بود افتخارم بود

منم وفادار

\*\*\*

### (نوحه سینه زنی روز عاشورا)

من سومین استاد دانشگه توحیدم \*\*\* در سنگر سربازی من آخرین شهیدم

بر هم زن رژیم پوشالی یزیدم \*\*\* سومین حجت‌م حامی ملت‌م یا ایهناس

از من بخلق عالم این آخرین پیامست \*\*\* زیباترین سرمشق مکتب ما قیامت

کمک به ظالم کردن در دین ما حرامست \*\*\* می کنم سروری با چنین رهبری یا ایهناس

بخون خود نوشتم آزاده ای آزادم \*\*\* فدائی اسلام و مجری عدل و دادم

مجاهدین دین را درس شهادت دادم \*\*\* می کنم از وفا حق ز باطل جدا یا ایهناس

ص: 150

خوانده رسول خدا \*\*\* سفینه النجاتم

تشنه آبم اما \*\*\* سرچشمه حیاتم

برای خلق عالم \*\*\* هم صوم و هم صلواتم

سر نهادم بکف بهر حفظ شرف یا ایهناس

سر خط آزادی را \*\*\* بخون خود نوشتم

با نهضت سرخ خود \*\*\* سرشته هستی رشتم

بین از این جانبازی \*\*\* مقام و سر نوشتم

این مرامم بود این قیامم بود یا ایهناس

برای حفظ قرآن \*\*\* از جان و دل می کوشم

به ظهر روز عاشورا \*\*\* کفن به تن می پوشم

شربت مرگ از دست \*\*\* گرج اجل می نوشم

بهر احیای دین بگذر از جان چنین یا ایهناس

در بر قرآن و دین \*\*\* جانم ندارد قیمت

با دشمن دین هرگز \*\*\* نمی کنم من بیعت

به مرگ خود می خندم \*\*\* ز بس که دارم غیرت

نزد بیدادگر سینه را کن سپر یا ایهناس

من بر رضای ذات \*\*\* خدای خود رضایم

حماسه آفرین \*\*\* نهضت کربلایم

قتیل تیر و خنجر \*\*\* بخاطر شمایم

زاده حیدرم سبط پیغمبرم یا ایهناس

پاینده صلح حسن \*\*\* بود از این پیکارم

آزادی ملت ها \*\*\* باشد بعالم کارم

مخالف سر سخت \*\*\* رژیم استعمارم

سومین امامم این بود مقام یا ایهناس

ص: 151

اگر دشمن داده \*\*\* به ظاهراً شکستم  
تا هستی هستی هست \*\*\* به ملک هستی هستم  
بجز خدای یکتا \*\*\* دل را بکس نبستم  
آخرین شهیدم دشمن یزیدم یا ایهناس  
براه قرآن کردم \*\*\* هفتاد دو قربانی  
گرفتم از ذات حق \*\*\* مدال قهرمانی  
پیرو این مکتب شو \*\*\* اگر تو هم انسانی  
می نویسم چنین مرگ بر خائنین یا ایهناس  
اگر ز تیغ دشمن \*\*\* منشق سر اکبر شد  
پرپر بروی دستم \*\*\* اگر علی اصغر شد  
امضا بخون آنان \*\*\* آزادی بشر شد  
این علی اکبرم این علی اصغرم یا ایهناس  
جدا دو دست عباس \*\*\* اگر ز تیغ کین شد  
اگر که جسم قاسم \*\*\* بخاطر خون رنگین شد  
برای خلق عالم \*\*\* روشن مقام دین شد  
می کنم زیر رو کاخ ظلم عدو یا ایهناس

\*\*\*

### (شعار حضرت علی اکبر)

به دشمن دین هرگز \*\*\* دین خدا جاوید است  
ماه محرم ماه \*\*\* رسوائی یزید است  
شاهد این رسوائی \*\*\* فدای هر شهید است

می دهند این ندا جبرئیل از سما حق با حسین است

ص: 152

رهبر نسل جوان \*\*\* الگوی عدل و دادم

مبارز سر سخت \*\*\* رژیم استبداد

مجاهدین دین را \*\*\* جوان ترین استاد

حسن علی اکبرم شهید پیغمبرم حق با حسین است

فردا نزد زهرا \*\*\* شادم که سر بلندم

جدا نماید دشمن \*\*\* اگر که بند از بندم

بجای عجز و زاری \*\*\* به مرگ خود می خندم

می نویسم چنین مرگ بر خائنین حق با حسین است

نیکوترین سر مشق \*\*\* مکتب ما جهاد است

حامی دین و قرآن \*\*\* درد و جهان آزاد است

مجاهد راه حق \*\*\* نکوترین افراد است

سر بنه روی کف بهر حفظ شرف حق با حسین است

\*\*\*

## شعرهای جدید

پرسیدم از قلم که کدامی کلام نغز \*\*\* در مجمع حروف الفبا سرآمد است

فوراً بروی صفحه کاغذ نوشت و گفت \*\*\* بعد از خدا محمد و آل محمد است

روزی که خرج و مرج بعالم فزون شود \*\*\* وز ظلم ظالمان دل مظلوم خون شود

بحر نجات خلق از گرداب هم و غم \*\*\* مهدی ز پشت پرده غیبت برون شود

گر کاخ ظلم سر بفلک سوده غم مخور \*\*\* فواره چون بلند شود سرنگون شود

سعی کن جای دو از هر طبیعت ندهد \*\*\* برق سر نیزه و تهدید نهیبت ندهد

با خبر باش که در مجلس قانون شکنان \*\*\* سخن گرم نماینده فریبت ندهد



با خبر باش که سیل آمد آبت نبرد \*\*\* تشنه لب دست ستم تیر سر آبت ندهد

باش هشیار که با نغمه نالائی خلق \*\*\* همچنان کودک غفلت زده خوابت نبرد

ص: 153

## بمناسبت ورود حضرت آیه الله العظمی قمی بمشهد

دهید مژده که سرچشمه امید آمد \*\*\* فروغ دیده ما با دو صد نوید آمد

خبر باهل خراسان دهید کز تبعید \*\*\* یگانه ملجاء آزاده و رشید آمد

کسی که با رغم و رنج محنت عالم \*\*\* بدوش خویش پی حفظ دین کشید آمد

کسی که موی سیاهش برای حفظ شرف \*\*\* ز جور و کینه دونان شده سفید آمد

کسی که قامت سروش بجرم حق گفتن \*\*\* بسان دال ز فرط ستم خمید آمد

کسی که در دل ما روح حق پرستی را \*\*\* بلطف رحمت مردانه پرورید آمد

بگو بمردم آزاده شادمان باشد \*\*\* که قفل بردگی خلق را کلید آمد

\*\*\*

سلام ما درود گرم بی پایان ما، بر آیت الهی \*\*\* که عمر خویش را صرف بقای دین و قرآن کرد

و چون موسی بن جعفر (علیه السلام) سال های سال از جور ستمکاران \*\*\* پی احقاق حق جا کنج زندان کرد

و بعد از سیزده سال از پی حفظ شرف در راه آزادی \*\*\* هم اکنون خصم قرآن کرده آزادش

ورودش را گرامی دار، ای انسان بآرامش \*\*\* چنین مردی مبارز رهبری نیکو سلحشوری مجاهد بهر استقلال قرآنست

سلام ما درود گرم بی پایان ما بر آن شهیدانی که دین را با نثار خون سرخ خویش آن سان معتبر کردند.

و بهر کسب آزادی بفرمان یگانه رهبر خود دین حق را معتبر کردند

درود گرم بی پایان ما بر آن جوانانی \*\*\* که بهر حفظ قرآن با دهان روزه در ماه مبارک

تشنه جان دادند و با جان دادن خود \*\*\* شیوه یکتا پرستی را نشان دادند

چهارده سال است از هجر تو گریانیم ما \*\*\* همچو گل افسرده و سرد گریانیم ما

آیه الله قمی ای رهبر آزادگان \*\*\* یاور و پشتیبان تو در راه ایمانیم ما

(تهیه و تنظیم از آقای حمید سیاح)

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

